

بلبل وون

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی برفرازا برها
- دیوهنبه ژوند او امید بینو نکی...

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم

و دولت باشد

مصاحبه بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بانمایندہ جریدہ هوری وار سوئٹ
سوئٹ جمهوریت دیمو کراتیک آلمان

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامه نگار خاص جریده هوری وار سوئٹ جمهوریت دیمو کراتیک آلمان را برای مصاحبه درافسر گلخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوری در افغانستان و آشنایی بمساعی ای که در بر تو نظام جمهوری در کشور ماجریان دارد سوالات را چنین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کمی است با آنهم شما یقیناً در روزها لگد جمهوریت به بیلا نس کار ها نظری خواهید انداخت به عقیده شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدال های که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکشیم و کوشش میکنیم اینکه بچه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما از همه بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم .
موضوع استقرار جمهوریت.
حل مسائل عمده اقتصادی.
در هر دو قسمت نتایج رضایت بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای حل پروبل های اقتصادی مذاکرات با میسون های ممالک دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا ، هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است ، این مذاکرات قسماً با نتایج مثبت

خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود و کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صابطه محکوم کوشان خواهید بود از شما متشکرم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا عازم مسکو گردیدند

گردیدند

شرق معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوریت ، مامورین عالی رتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا ، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بخارج می باشد .
رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۹ و ۴ دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده بانیاعلی محمد نعیم ، دوکتور محمد حسن

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بنابعد هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آن کشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظهر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

نورزاد شادوال کابل ، سفرای کبیر دول - متحابه ، شادزاد فیر و اعضای سفارت کبیرای شوروی و پشتو نستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم در حالیکه لوی درستیز به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان را نواخت .

بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم را تا نزدیک طیاره بنیاعلی محمد نعیم ، معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر داخله ، لوی درستیز ، والی و شادوال کابل و شادزاد فیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم و ذوات معیت شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدر اعظم بنیاعلی محمد خان جلالی وزیر تجارت ، بنیاعلی علی احمد خرم وزیر پلان بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بنیاعلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات بنیاعلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ، جگرن محمد اکبر ، جگتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالمجید بحيث یاورها و یکمده دیگر از -

اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو راپورتر های آژانس باختر و فلم برداران افغان فلم در این سفر بانیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم عازم اتحاد شوروی شد.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه می نمایند .

رئیس دولت و صدر اعظم با استقبال
گرم ز عماء و مردم اتحاد شوروی مواحه گردیدند



بنا علی محمد داؤد رئیس دولت،
مسکو باستقبال گرم زعماء و مردم
و صدراعظم روز ۱۴ جوزا هنگام مواصلت
اتحاد شوروی مواجه گردیدند .
نامه نگاران باختر از مسکو اطلاع
میدهند که طیاره حامل بنا علی رئیس
دولت و صدراعظم و ذوات معنی شان
در حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۴
جوزا به وقت محلی بمیدان هوایی
نوکا نشست .

موقعی که رئیس دولت از طیاره
فرود آمدند، باغلی نیکولای پود گودنی
صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد
جمهوری شوروی، باغلی الکسی
کاسیگین صدراعظم، باغلی اندری-
گرومیکو و زیر امور خارجه و سایر
اعضای شورای وزیران و بعضی دیگر
از شخصیت های برجسته اتحاد شوروی،
باغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
و باغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی در کابل از باغلی رئیس
دولت استقبال نموده و زعمای اتحاد
شوروی ورود شانرا به مسکو خیر
قدمه گفتند.

متعاقبا ښاغلي رئيس دولت و صدراعظم
باتفاق ښاغلي پودگودني در حالیکه
موزیک سرود ملي جمهوريت افغانستان
وسرود ملي اتحاد شوروي را نواخت،
مراتب احترام گارډ تشریفاتى را قبول
و آزا معاينه کردند .

بعداً بناغلی رئیس دولت و صدراعظم
بادیگر مستقبلین و اعضای سفارت
کبرای افغانی ، محصلین و افغانهای
مقیم مسکو مصافحه نموده و از طرف
جمعیتی از شوریان مسکو که بنمایندگی
از اهالی آن شهر بزرگ در میدان
هوایی ونوکوا آمده بودند با ابراز
احساسات و کف زدن ها و به اهتزاز

شاغلای نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسۀ شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکہ در میدان هوایی ونو گوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

روزنامه پراودا در شماره های
روز ۱۴ جوزا راجع به شرح حال و
بوجود آمدن نظام نوین جمهوریت
توسط بنیاد علی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم تبصره نموده و فرستوی
رئیس دولت را در صفحه اول نشر
نموده است .

هوا بی وزوگواو هوا بی جلب نظر میکرد .
موتر حامل زعمای نامه نگاران باختر علاوه
ی دولت جمهوری در نقاط مختلف جاده بین
و روی مزین و شمار و اقامتگاه بناغلی رئیس دول
بناغلی محمد داؤد مسکو با ابراز احساسات و
در اعظم جمهوریت ورود رئیس دولت را خوش
در عمارت مدان میگفتند .

مسوده قانون جدید سر مایه گذاری
داخلی و خارجی منظور گردید

مسوده قانون جديد سر مايه گدا ري
خصوصي داخلي وخار جي بداخل بيستو
سه ماده ويك لايحه متضمه در مجلس عالي
وزرا تصويب واظرف شيا تحلي رئيس دولت
وصدر اعظم منظور گرديده است -
يك منبع - مي ضمن اين خبر گفت: متن قانون

سرمايه گدازيهاي خصوصي نيز جزء
آن ميباشد تمام امر مربوط به سرمايه
گذاري خصوصي داخلي وخارجي بوزارت
بلاان انتقال يابد و رياست تشويق و -

انکشاف سرمایه مادی وزارت معادن
و صنایع با ادارات مربوطه اش در تشکیل
وزارت پلان شامل امور محوله را اداره
و مراقبت نماید *

جدید سرمایہ گذاری بعد از نشر درجریه
رسمی نافذ شده وقانون سرمایہ گذاری
خصوصی داخلی و خار جی منتشره بر ج
حوت سال ۱۳۴۵ ملغی شناخته خوا شد.

متبع گفت مجلس عالی و ذرا همچنان
تسلیم کرده است تا بمظنون انسجام و
هماهنگی بیشتر پروژه های انکشافی که

رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای اتحاد شوروی در باره مسائل مورد علاقه مذاکره نمودند

نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و تشریف برده اکلید کل گذاشتند. بریزنف منشی عمومی کمیته مرکزی
صدر اعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قرار اطلاع نمایندگان آزانی باختر حزب کمونیست، نباغلی نیکو لای-
قبل از ظهر روز ۱۶ جوزا به وقت مسکو از مسکو بعد از مراسم کل گذاری بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای
برآرمگا سپاهی گمنام دران شهر نباغلی محمد داؤد با نباغلی لیونید عالی و نباغلی الکسی کاسیگین
در این مذاکرات که تا ساعت



نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کریملین.

دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا
دوام نمود از جانب افغانستان
نباغلی محمد خان جلال
وزیر تجارت، نباغلی علی احمد خرم
وزیر پلان، نباغلی وحید عبدا لله
معین سیاسی وزارت امور خارجه،
نباغلی نور احمد اعتمادی سفیر گبر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
واز جانب اتحاد شوروی نباغلی ایوان
ارخبیوف معاون صدارت، نباغلی
اندري گرومیکو وزیر امور خارجه،
نباغلی کوزمین معین وزارت تجار
نباغلی گویریف معین وزارت امور
خارجه و نباغلی الکساندر میخائیلو-
ویچ پوزانوف سفیر گبر اتحاد شوروی
مقیم کابل حاضر بودند.

نامه نگاران باختر علاوه می کنند
که نباغلی رئیس دولت و صدر اعظم
با ذوات معینی شان در دعوتی جاشتی
اشتراک کردند که از طرف هیات رئیسه
شورای عالی و حکومت اتحاد شوروی
در قصر کریملین ترتیب شده بود
طی این دعوت بیانیه هایی از طرف
نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم جمهوریست افغانستان و
نباغلی بودگورنی صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی تعالی گردید.

در این دعوت نباغلی لیونید پرزنف،
نباغلی بودگورنی، نباغلی کاسیگین،
وزیر کابینه و صاحب منصبان ارشد
اردوی اتحاد شوروی سفیر گبر افغانی
مقیم مسکو و سفیر گبر اتحاد شوروی
در کابل نیز شرکت نموده بودند.

قراریک خبر دیگر نباغلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدر اعظم و همراهان
شان ساعت هفت شام بوقت محلی از
نمایش بالتی که در سالون بزرگ
کاتگرس مسکو ترتیب گردیده بود
دین بعمل آوردند.

متن بیانیه رئیس دولت و صدر اعظم در دعوتیکه به افتخار شان در قصر کریملین ترتیب یافته بود

جلالتماب لیونید پرزنف!
جلالتماب نیکولای بودگورنی!
جلالتماب الکسی کاسیگین!
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد
شوروی برای تجدید تماسهای شخصی و خاطره های گذشته با زعامت دولت
دوست اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی از کشور زیبا و همسایه بزرگ خود
بازدید می نمایم و در این محفل گرم و دوستانه موقعی میابم تا مراتب
احساسات گرم دولت و مردم افغانستان را برای زعمای محترم و مردم دوست
ما اتحاد شوروی اظهار نمایم.

اتحاد شوروی یکبار دیگر هنگام انقلاب
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و انفاذ نظام
جمهوریت در وطن مابغوبی آشکار
گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان
ما اولین کشوری بود که جمهوریت
افغانی را برسمیت شناخت.

من عقیده دارم که دوستی بین دولت
ما و ملت های مانه تنها به منفعت هر
دو کشور است و نه تنها برای تأمین
صلح منطقه که دران زیست می کند.

مقدومه و تر می باشد بلکه به حیث مثال
درخشان روابط بین دو کشور همسایه
و دوست و بهترین طریق تقویت صلح
از راه همزیستی مسالمت آمیز و
همکاری های صمیمانه و مثر بین
کشورها ثابت گردیده است.

در حالیکه سخن از علایق بیسن ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم تجاوز
کشور های مابین می آید باید ۲۴ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی ما را
بگویم که در نظر ما دوستی بیسن
افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا
پذیر می باشد، این دوستی صمیمانه
و با ثمر که دارای يك عنعنه درخشان
است بیش از نیم قرن دروقتی آغاز
گردیده که دولت شوروی تحت قیادت
رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن
ظهور نمود و همزمان با آن مسردم
افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد
استقلال خود شانرا کامل کردند.

بنیاد این دوستی با شناسایی دیگر گونیا بهمان آمذولی هیچیک از
رسمی دولت شوروی از دولت مستقل این عوامل نه تنها در صفای دوستی
افغانستان به حیث نخستین کشور و علایق نزدیک بین کشور های ما
همچنان شناسایی افغانستان از دولت تاثیر داشت بلکه این دوستی با
شوروی و اعزام اولین هیات نمایندگی توسعه و تحکیم روز افزون موفغانه
سیاسی مابین کشور شما گذاشته شده از امتحان زمانه بیرون بر آمد.
عقد معاهده دوست مورخ ۲۸ فبروری عنعنه علایق میان افغانستان و

ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقبیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد اعمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دیگران برآورده سازد.

افغانستان موافقت مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سوئز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تأمین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تأمین صلح دوامدار درین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تأمین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنو در باره شرق میانه به تأمین صلح بر این اساسات موفق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومت تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسمت های مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای امداد کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تأمین حق تعیین سرنوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخ داده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد. افغانستان از دینان در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و مناطق ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دینان مستلزم همکاری همه کشور ها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بطرفی فعال و عدم انسلاک همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مش و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوری که میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسود نظر میباشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفوهم های اجتماعی و عمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

طوری که دوستان شوروی ما میدانند طی دهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورنمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار میداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تأمین منافع اصلی ملت ضروری میساخت. در چنین حالات دهه قبل بنیادی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری و دیموکراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم به همان پیمانه آزادی دیگران را نیز محترم میشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیزم را به هر شکل و قیافه که باشد تقبیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمنیات ملی کتله های بشری و قومی نمیگذارند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملت ها خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت. چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تأسف باید اظهار کنم که در موضوع سرنوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بپیوندی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را در این مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطعی و سرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسیپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

مذاکرات در فضای بسیار گرم و صمیمانه صورت گرفت. قرار یک خبر دیگر در سیاست چاشنی که همان روز از طرف بنیاد رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در مهمانخانه دولتی تبه های لینن ترتیب یافته بود بنیاد نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاد الکسی کاسیگین صدراعظم، اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و دیگر از شخصیت های سر جسته عسکری و ملکی اتحاد شوروی و سفرای کبیر هر دو کشور اشتراک نموده بودند.

بنیادلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریمین مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد در آن بنیادلی لئونید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جما هیرا شتر اکیه شوروی

بنیادلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف دهم. مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان با منافع مردمان کشور از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنۀ دیرینه بیش از پنجاه ساله مناسبات استقلال و ترقی اجتماعی و علمی سیاست امپریالیستی و به خاطر تحکیم صلح و امنیت بین المللی استوار است و این به معنی آنست که مناسبات مذکور در سال های آینده نیز پائین بوده و دارای دور نمای اطمینان بخشی می باشد.

در ماه جولای سال گذشته افغانستان در تاریخ خود باز کرد ما به آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خط مشی و تجدید زندگی سیاسی اقتصادی و کلتوری کشور و ترقی آینده آن تقاضا کامل داریم. البته در این راه باید مسایل مشکل و پیچیده حل شود ولی طوری که تجارب نشان میدهد این مسایل وقتی می تواند بصورت موفقیت آمیز حل گردد که خط مشی معینه با متابعت عملی گردد و توده های وسیع به ساختن زندگی نوین جلب شوند و نیرو هایی که به تحکیم نظام آفرین صمیمانه علاقمندند بطور فعال و در حالت همبستگی فعالیت کنند.

با اطمینان می توان گفت که پیشرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساجات مختلف تسهیل یافته می تواند بدو تید بر یژ نف سر منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

شما و تمام مهمانانی که در اینجا حضور دارید از صمیم قلب پذیرایی میکنیم و خیر مقدم میگوییم در اتحاد شوروی شما را به صحت شخصیت برجسته و دولتی به خوبی می شناسند که در انکشاف و همکاری بین کشور های ما سهم بزرگی گرفته اید. مذهب است که مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان سر مشق و نمونه حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است.

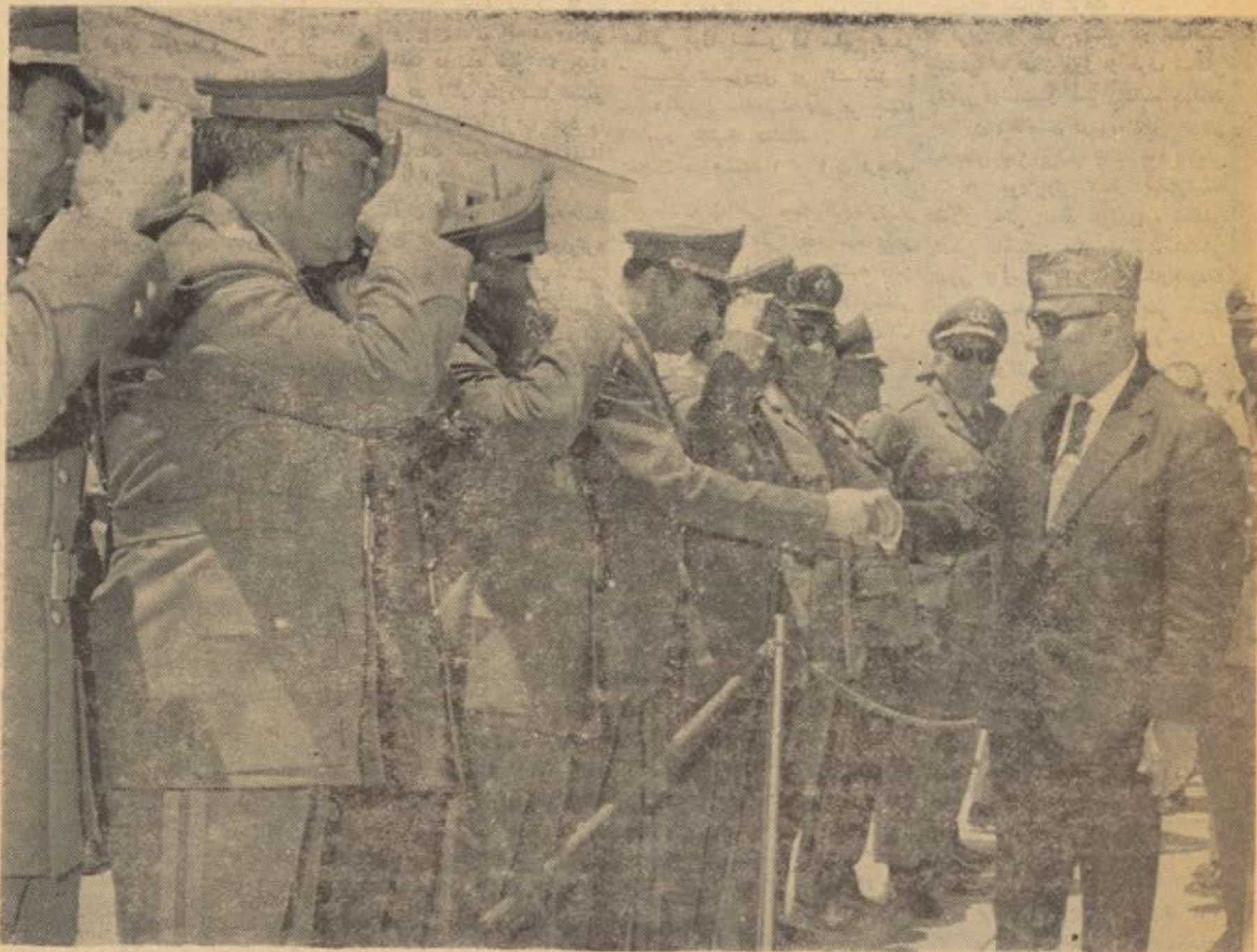
اتحاد شوروی در تمام مراحل انکشاف افغانستان بحیث یک دولت مستقل دایما دوست صمیمی کشور شما بوده، چنانچه در دوره ابتدایی دولت شوروی تحت قیادت لینن بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در بدوام به آزادی بدست آورد و در سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد و استحکام اساسات استقلال اقتصادی و انکشاف کلتوری مساعدت نموده اند و حال هم منظور است.

با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسوی بلند تر ارتقاء یافت و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهوری جدید را برسمیت شناخت و فوراً اعلام کرد که حاضر است در آینده مناسبات دوستی و همکاری مثمر خود را با این جمهوری

جهانی بر جریان انکشاف معا صر است که به اشتراک نیرو های آزادی خواهی ملی و پیشرفت اجتماعی کار میکنند و این نیرو های صلح و نهفت این قبل از همه تأثیر قطعی سوسیالیزم

عالم بطاظر صلح میکوشند. این در نتیجه ادراک توازن تغییر

رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا نسی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات جمهوری ازبکستان اعم از صنعتی ، تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و نقشه های از آن جمهوری با منابع طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود . نامه نگاران باختر مینویسند که صدراعضات رئیس شورای عالی و صدراعظم جمهوری ازبکستان ، سکرتر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و ښاغلی سرگی انتونوف وزیر درکابینه مرکزی ورئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی از حکومت مرکزی و زبران کابینه جمهوری ازبکستان و بعضی دیگر از شخصیت های آن جمهوری ، سفرای کبیر دو کشور ، محصلان ، و افغانهای مقیم تاشکند و همچنان عدّه از شهربان آنجا برای وداع بارهبر ملی ما در میدان هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی و یکسکده از رجال بزرگ جمهوری ازبکستان تانزدیک طیاره ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم راهبر می نمودند و طیاره حامل شان درحوالی ساعت یازده یوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج گرفت .

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه طیاره حامل شان فضای سرحد دو کشور را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی ښاغلی بریز نیف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست ، نیکولای بودکورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و ښاغلی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه که از طرف زعمای و مردم شوروی طی اقامت شان در آن کشور از ایشان و ذوات همسفر شان بعمل آمد ابراز کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هاند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا ښاغلی دوله ولت سفیر کبیر غیر مقیم ها لند در افغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع ښاغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر مپو ری و ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر بودند .

همچنان ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۶ عصر روز ۱۱ جوزا ښاغلی محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تملر اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق یک خبر دیگر: ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی ایتالیا عنوانی ښاغلی جون لیونی رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بـــرـــه گزیده است .

حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته به اتحاد شوروی مسافرت رسمی نموده و با زعمای کشور دوست و همسایه پیرامون مسایل مورد علاقه یکسلسله مذاکرات دوستانه انجام دادند .

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم در راه مراجعت ب وطن در شهر تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان شوروی نیز ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و یکسب اقامت گزیده و قبل از ظهر ۱۸ جوزا از نمایشگاه پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان بازدید فرمودند .

به پیشرفت های اتحاد شوروی در شقوق مختلف آشنا میسازد .

وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح نمایشگاه عکاسی رادرمو قعیکه ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مصروف با ز دید از اتحاد شوروی می باشد قدم مو نـــری در تحکیم روابط بین دو کشور خواند .

همچنان شارژ دایر سفارت کبیرای اتحاد شوروی در کابل از همکاری وزارت اطلاعات و کلتور درتدویر نمایشگاه عکاسی اظهار خرسندی نموده علاوه گردان نمایشگاه معرف پیشرفت های دو صد و پنجاه ملیون نفوس اتحاد شوروی در ساحت مختلف می باشد نمایشگاه عکاسی دیدن نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف که از طرف آژانس تو ستی تهیه گردیده .

ښاغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

نصبان ار شد اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالیرتبه ، بعضی از اعضای کوردر پیلو ماتیک و اعضای سفارت کبیرای اتحاد شوروی مقیم کابل اشتراک نمودند .

پوهاند دوکتور لوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی افغانستان و اتحاد شوروی یاد آور شده گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم ما را

ښاغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سر ز مین و مردم) در تالار پشتی تجارتی با نـــک افتتاح نمود .

برای تماشای این نمایشگاه که به همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است دوکتور محمد حسن شرق معاون صد رت بعضی اعضای کابینه ، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز وعده از صاحب

صفحه ۶

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامداریک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کار کسان ژوندون در يك اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه هابه طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست رست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید: بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنید؟

— بلی چایش میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یاد آوری نشر مضمونش بد فتر می آمد فیکور می گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپور تمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در بیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطاها می هم به متصدی صفحه داده است روز هاییکه به دفتر می آید کرتی سر مه ای رنگ می پوشد و در سینه اش فیهرا که شاید علامت یکی از بازی های سپورتی است به سینه میزند. او خودش را «بادی بلدر» معرفی کرده است و لی خیلی لاغر است. خیلی. از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی خواهد عکس و مضمونش را که از سابقه ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرات هم نمی کند که صریح جوابش بد هد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه گذاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کار های زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه های صنعتی کردن کشور هما ناسرمایه گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هر چه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزیر تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه اندوزی داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مرفقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه های مختلف صنعتی طوری سرمایه گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بسوده نمی تواند. زیرا فابریکاتی که هم اکنون در کشور فعالیت می نمایند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید متوازی شهر نمر واقع گردد. به همین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگان از عدم پلان گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

باتطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتواند. به همین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه ای در یک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیرو های مولده به کار گماشته خواهد شد.

از: ع. حبا



عقیده و وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا از خانه بیرون آمد و از جلو نظر های ایشان بامتانت و ثبات رد شد و راه خانه ابو بکر صدیق را در پیش گرفت و در نتیجه این نقش انبوه دشمنان را نقشی بر آب ساخت

بدر غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه وبدون اندك اذیت در آن شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانه ابوبکر صدیق گردید بدون معطای و صرف وقت از دروازه كوچك عقب منزل بیرون شده و بجانب غار ثور كه در حدود پنج كيلو متر از مكه فاصله دارد براه افتاد ندوبداخل آن غار رفتند.

جوانان قریش كه در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته و او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبكر صدیق روان شدند با این اطمینان كه حتما در آنجا خواهد بود و چون آنجا رسیدند و بداخل خانه حمله كنان پیش رفتند و بهر طرف نظر انداختند و تجسس كردند جز دختران ابوبكر صدیق اثری از دیگران ندیدند و تهدیدات ایشان در برابر دختران ابوبكر صدیق نیز كدام نتیجه نداد. از یثرب از آنجا بر گشتند و سران قریش كه این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناك تمام شده بود در جستجوی كسی افتادند كه در رشته نشان شناسی و در یافتن بی و آثار قسم ها مهارت عجیبی داشت و او را پیدا كردند و گفتند حتمی و ضروری باید این مشکل را حل كند و نشان قدم و پایی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت و محل بود و باش آنها را در یابد.

قریشیان همراه با یك مرد بسی شناسا بهر طرف براه افتادند و بالاخره نقش قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا ندیدند و همانجا توقف كرد و گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

كه در نتیجه طی محفلی كه بر پا كردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انفرادی دست بگیرند و بكوشند اصل و ریشه این درخت ویا محور و مركز این حرکت را از میان بردارند و چون این كار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این پیروان او كه گروهی اندك اند بطور قطع ازین كردار خویش نادم شده بكوشه ای خواهند نشست و مسلمانا بما خواهند پیوست.

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد به بلخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

از آغاز پیوستنش در قطار مسلمین هدفش آمد سوء و اذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تكالیف و محنت های زیاد را دید. و زمانیکه پیغمبر اسلام بهجرت اصحاب به حبشه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بود كه با افراد فامیلیش و بسیار آن دیار گردید و درین امر مشقات زیاد را متحمل شده جهت فرار از اذیت مشركین رنج های بسیار را دید. زمانیکه در حبشه سكوت داشت خبری برایش رسید كه قریش دومكه به بنی مطلبی (ص) گرویده الفت و محبت میان حضرت محمد (ص) و قریشیان محكم شده است. مهاجرین ازین مرده نهایت خرسند شده خود و فامیل شانرا به باز گشت بوطن محبوب شان مرده میدادند و برای سفرمكه و ملاقات خویشان و دوستان در یثرب دعوت نيك اسلامی آمادگی گرفتند و توسط كشتی از جانب غرب بحر احمر به جانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند. چون بمكه رسیدند حال دگرگون بود و خبر واصله حقیقت ندانست و مجبور شد كه در جوار ولید بن مغیره یكی از بزرگان مشرك قریش منزل بگیرد. چندی در آنجا سیری كرد ولی وجدان پاكش اجازه نداد كه در پهلوی شخصی بی ایمان جا داشته باشد.

همان بود كه نزد ولید رفت و برایش پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود. ولید برایش گفت: آیا كسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت: نه! بلکه میخواهم در جوار پروردگارم سكونت كنم. ولید برایش گفت: اگر امر چنین باشد پس با من بمسجد بیا. عثمان بن مظعون این پیشنهاد را پذیرفت و بساوی در اجتماع قریش داخل شد و در میان طایفه كفار در حساب

باقی دارد

این صحابه مبارز حضرت پیغمبر اسلام یعنی عثمان بن مظعون كه كنه اش ابو سائب جمعی قریشی است كه درمكه تولد شده از زمره کسانی بحساب می آید كه قبلا باسلام گرایده اند چنانچه بعد از سیزده تن بشرف دین همین اسلام مشرف شده در هجرت حبشه و مدینه هردو حضور داشته در جنگ بدر اشتراك کرده است.

زمانیکه ابراهیم پسر پیغمبر علیه السلام وفات نمود پیغمبر اسلام فرمود: «بِسَلَفِكَ يا عثمان مظعون پیوست».

این كلمه دلالت به عظمت گوینده و شرف آنكه بوصفش گفته شده است دارد.

این صحابه بزرگ شش از زمره مهاجرین نخستین بوده بتاريخ ۳۰ شعبان در مدینه منوره وفات نمود.

تاریخ می نگارد كه وی از جمله شخصیت عالی بود كه شراب راحتی در زمان جاهلیت نیز حرام میدانست چنانچه درباره زمان جاهلیت از وی پرسیده شد كه چرا شراب نمی نوشند؟ در جواب مانند طیب حاذقی جواب حكیمانه و رفیق ارائه نموده گفت: من چیزی را كه عقل مرا زائل كند و آنالیکه نسبت بمن ادنی تر است بمن بخندد و مرا وادار بسازد كه با محرم خود تكاح كنم هرگز نمی نوشم.

پس كسیكه در دوران جاهلیت چنین سیرتی را دارد در صورتیکه از سر و دستان نخستین اسلام باشد چگونه دارای اوصاف نیکو نباشد كه به معروف امر و از غیر قبیح نبی عمل نیاورد.

عثمان بن مظعون قبل از دخول پیغمبر اسلام به دار ارقم بن ارقم با عبد الرحمن بن عوف، ابو سلمه و ابوعبیده بن جراح نزد پیغمبر اسلام يك وقت آمده باسلام گرویدند

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در موقوف های نهایت خطیری قرار گرفت كه هر يك در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق ساختن جنبش دعوت اسلام می عامل اشپ موثری بشمار میرفت كه در حقیقت این موقوف ها همه موقوف مرگك و زندگی و تعیین كننده سر نوشت شناخته میشوند.

این موقوف ها را بصورت مختصر در سه موقوف و مرحله عمده و مهمی كه در زندگی هیچ از رهبران و قایدین دنیای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده است بدینگونه گزارش میدهم:

الف- شب نخست در خانه محمد (ص)

قرار یكه اشاره شد سران و بزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی و تلاش خویش را برای متصرف ساختن محمد (ص) از ره می كه در پیش گرفته است بنا كافی و شكست مواجه دیدند و وسایلی كه در دست داشتند همه بی اثر و فاقد ماند. تصمیم گرفتند قایم اذیت و انزجار پیروان او در هر سویه ایكه بودند دست زنند از یثرب در كوچه ها و در هر جایی وقتی كسی را از پیروان محمد (ص) می یافتند او را اذیت و شكجه میکردند تا بدین وسیله از پیروی و قبول دعوت او صر نظر نمودند حیات خویش را در امان دارند.

این نقشه ضد انسانی و نقشه وحشت و تجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) همانا بطور در مطابقت و پذیرش دعوت او و كمال ایثار و قربانی یا فشاری و استقامت نمودند و درین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل می كردند و فقط بخاطر حق و حقیقت در مبارزه بودند.

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در پی چاره جویی دیگری انداخت

پرتگال و متصرفات افریقای

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال و بعد از آنکه حکومتی در آن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده اینکه در برابر حکومت آن کشور قرار گرفته و هنوز هم راه حل نیافته است عبارت از سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال میباشد. و این امر نه تنها از نگاه پرتگال و باشندگان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا و افریقای جنوبی و از نگاه سیاه پوستان این کشورها و سایر کشور های افریقای نیز اهمیت فوق العاده دارد چه این موضوع در هر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصرفات و در صورت عدم سیاسی و اجتماعی در بین گوشه جهان خواهد داشت.

دو متصرفه پرتگالی یعنی انگولا و موزمبیق با رودیشیا و افریقای جنوبی در یک ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هر نوع تغییر و تحولی درین متصرفات، در کشور متذکره افریقا و نیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را در پیش دارند که جریان به نفع خود شان تمام شود. بدون شک این دو رژیم اقلیت و تبعیض طلبت مساعی بخرج میدهند تا مسایل به منفعت باشندگان هم مانند آنها در انگولا و موزمبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقش سایر کشور های سیاه پوست افریقای در امر تغییر و تحول درین موضوع انکار کرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اوپند و مذاکرات روی آزادی مردمان موزمبیق در لو ساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشور های افریقای در موهه ریشو مرکز سومال کرد هم جمع شده و روی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضوعات مهم اجندای جلسه آنها مساله سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مار یو سوارش وزیر خارجه پرتگال آرزوی ملاقات و مذاکره را با مقامات مربوط

به این موسسه نموده است. آخرین اطلاعات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خود را راجع به تامین آزادی متصرفات آن کشور در افریقا با ملیون موزمبیق و گینی بیسا و اذمه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیسا و ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال در لندن شروع شده و عنقریب مجدداً آغاز خواهد شد. همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات با نماینده گان جبهه فریلیمو مربوط به متصرفه پرتگال موزمبیق روز چهارشنبه ۱۵ جوزا وارد لوسا کا مرکز زمبیا شده و بعد از دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

موضوع مهم اینجاست که هر یک از متصرفات افریقای یعنی انگولا موزمبیق و گینی بیسا و معضلات خاصی دارند که حل آن یا بسته به پرتگال است و یا بخود آنها و حتی به سایر کشور های افریقای.

در گینی بیسا : جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا و جزایر کپ وردی برای بیش از دوازده سال درین راه فعالیت کرده و واضحاً به تناسب دیگران امتیازات سیاسی درین متصرفه بنفع خود گمائی کرده است.

موضوع مهم مورد مذاکره بین آزادی خواهان گینی بیسا و مقامات پرتگالی این است که نمایندگان گینی بیسا میخواهند راجع به آزادی هر دو ساحه یعنی گینی بیسا و جزایر پرکپ وردی یکجایی مذاکره کنند اما مقامات پرتگالی میخواهند درین زمینه جدا جدا مذاکره صورت گیرد.

حقیقت این است که اعضای جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا اکثر از جزایر کپ وردی و پرتگالی می

باشند و هم گینی بیسا و خود یک ساحه فقیر و نادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که سر زمین گینی بیسا را با همان فقر و ناداری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کپ وردی را سفید پوستان و پرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیسا و قبلا آزادی خود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یک کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیسا و بین سینگال و جمهوری گینی مو قعیت دارد.

اوضاع در موزمبیق : گرچه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موزمبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جبهه فریلیمو یعنی جبهه آزادی موزمبیق

بررسی مسایل روز

که در اوج مبارزات خود قرار داشت بدون شنا سابی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سینو لاریس دولت پرتگال را که گفته است مسایل متصرفات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی را بر جود آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت فریلیمو فعلاً حاضر شده به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوسا کا با نمایندگان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یک طرف در حدود دو صد هزار پرتگالی وجود دارد که یقیناً تمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم از جمله شصت هزار عسکر پرتگالی در موزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایماً معضلاتی را برای پرتگال ایجاد میکنند. اما در هر حال چون فعلاً راه مذاکره در پیش گرفته شده است امید واری های برای حل معضلات این متصرفه موجود است

حالات در انگولا :

از جمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در انگولا سه جبهه جدا آگاه داخل فعالیت میباشند که نه تنها مخالف یکدیگر اند بلکه بعضی از گروه های آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های انگولا کشور زایر طرفداران جبهه هالان و برتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهور زایر آرزو ندارد حکومتی تحت رهبری جبهه اگستینو نیتو تشکیل شود چه این جبهه از طرف یک عده از کشور های تبعیض طلب قرب و جوار حمایت میشود و گفته میشود که این جبهه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جبهه در انگولا عبارت است از اتحادیه آزادی ملی و کامل انگولا این جبهه خامی خارجی ندارد.

گرچه سال گذشته باری موبوتو، ناپیری و گاوندا برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی انگولا و متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که انگولا از متصرفات غنی و متمول پرتگال است و طوریکه چندی قبل شایع شده بود چنان فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خارج شود و به آن آزادی بدهد. بناء عده ای بر آنند که همین اختلافات جبهه های آزادی خواهی انگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا با مصروف نگه داشتن آنها به سر اختلافات خود شان پرتگال درینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصرفات آرزو داشته باشند یا خیر و بالاخره استعمار هر چند بخواهد به حيله و نیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگهدارد، اما جریان تاریخ و اوضاع موجد آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقا و سایر جاهای جهان رخت بر بندد.

زیبارویانی بر فراز ابرها

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تارو حیه دیگران تقویت شود .

در يك پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حتی مسافران ، احساس شادمانی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، در سفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده بی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها همه نادران طیاره ها هستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی

کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل مهماندار جوان خدمت می کنند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یوسف ،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و يك کمی هم محبوب

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یو تی فور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تا يك ساعت دیگر با یکی از طیاران آریانا پرواز کند .

می پرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟ دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از يك طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت را بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه عیش میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت و آمد هشت ساعت را دربر گرفت . هما لحظه بی سکوت میکند ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافری ، کمک به بیماران ، راهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سرویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندار موظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه در بین طیاره

ژوندون



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

میگوید:

فرا نکتورت، لندن، پاریس،
روم، استانبول، بیروت دمشق
دهلی، لاهور، امرتسر، نیپال،
مسکو، تاشکند و کراچی از شهر
هایی است که با طیارات آریانا به
آنجاها سفر کرده ام.

او پیرامون احساس خطر در این
پروازها میگوید:
در یکی از پروازهایی که از
فرانکفورت به استانبول داشتیم،
طیاره نسبت مشکلات فنی
نمی توانست به زمین بنشیند،
نخست و چشمت را فرا گرفت،
راستی تر سیده بودم، ولی وقتی
بیاد آوردم که یک مهماندار وظیفه
دارد تا در سخت ترین لحظات هم
برای تقویه روحیه مسافرین،
لبخند بزند. ترس را فرا مو ش
کردم...

البته چند لحظه بعد کپتان جوان
افغان با مهارت طیاره را بنا لم
فرود آورد.
از همان یو سف می خواهم تا
جالبترین خاطره اش را، برایم
قصه کند، کمی فکر میکند، بعد
می خندد، از چهره اش پی می بریم
که خاطره جالبی را بیاد آورده، او
میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳



خدمت می کنند.

شمنیده ام، از دواج بسیار
مهمانداران طیارات قدغن است،
از هما می پرسم:

ازینکه از دواج کرده نمیتوانی
چه احساسی داری؟

رنگش کمی سرخ می شود،
بروی چوکی حرکتی می کند، آنگاه
میگوید:

این موضوع برای ما ساده است،
البته درست است تا وقتی که
مهماندار هستیم ازدواج کرده
نمی توانیم، ولی هر وقت خواستیم
وازدواج کردیم، در عوض
مهمانداری، در یکی دیگر از شعب
آریانا منتقل می شویم.

بنامی عبدالعلی سرور آمر
تیلیفات آریانا که هنگام این گفتگو
حاضر است، میگوید:

وظیفه دختران مهماندار خدمت
به مسافران هوایی است.

وقتی دختری ازدواج کند، امور
خانه داری، بار داری و اطفال باعث
می شود، تاوری نتواند، زحمته
وظایفش بدرستی برآید لذا
دختران مهماندار تاوقتی که از دواج
نکرده اند به این شغل خود ادامه
داده می توانند.

وی در مورد سایر شرایط
مهمانداران طیارات آریانا میگوید:
سن بین ۱۸ تا ۲۴، دانستن
لسان انگلیسی، حداقل تحصیلات
تا سویه بکلوریا از شرایطی است،
که مهمانداران قبل از شمول بکار،
باید دارا باشند.

فلش کمره عکاس برق می زند،
چند عکس بی در پی از همای میگیرد،
بسوی این مهماندار ورزیده آریانا
می بینم، لبخندی به لب دارد،
لبخندی که شاید جزوی از وظیفه
اش باشد.

می پرسم:

تا حال در مسافرت هایت به
کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا
گاهی درین سفرها احساس خستگی
بتو دست داده؟





ترکیبی از موزیک راک، تیاتر

ترجمه : «رژ»

نوشته «ریچارد شایکل»

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین در امریکا

توسط پرو جکتور انداخته شده بود
این شکل‌های گوناگون عبارت بودند
از هدایات کامپیوتری، علامات
موسیقی و نمود های انتزاعی. نور از
سقف میتا بید و گلوله‌های شیشه
بی جرخان این نور را منعکس و پرا-
کنده میساخت، پنجاه و دو عدد بلند

در این نمایش عده بی چهره های
شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی
به رقص پرداختند. با اینهمه به
حیث يك كل حاضران نظم و ترتیب را
نگه داشتند، زیرا درغیران، به خاطر
اجرای عمدی کار های هرج و مرج
آمیز جریمه میشدند.
که از دیگران فرق داشت.

کوزد) رامیر ساندو «هarp سی کورد»
يك افزار موسیقی بود که دوره های
شانزدهم و هفدهم به کار میرفت.
این نمایش، نمایش شکفتنی
انگیزی بود: در میانه محل ورزش
سالون چندین پرده نیمه شفاف که
سی متر در دوازده متر بزرگی داشت
آویخته شده بود. برین پرده ها
تصویر های انتزاعی و نیمه انتزاعی
که از پرو جکتور ها انداخته شده بود
جلوه گری میکرد. در امتداد دیوار
سالون نزدیک سقف پرده دیگری
دیده میشد که صد متر درازی داشت
برین پرده نیز اشکال گوناگونی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی
به نام (جان کیچ) و همکارش (لجاء-
رین هیلر) که متخصص کامپیو-
تر بود، اجتماع بزرگی را در سالون
پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند
تأخستین (ویگانه) نمایش شان را
که کار تازه بی بود، به تماشاگران
پیشکش کنند. این نمایش را
«اچ. پی. اس. سی. اچ. دی»
نام نهاده بودند که با کاهش بعضی
از حروف، همان کلمه (هarp سی-



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ی ادبی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک هاو نمایش های دیگر، تلاش های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

همه این تلاشها نمایشگر آن است که نظامهای سازمانی ما (که مبتنی بر عقل گرایی، ماده گرایی و آرمان یک دموکراسی لیبرال است) با ناکامی روبه رو شده است. البته ناممکن است که بتوان گفت آیا این ها پایدار است یا ناپایدار. همچنانکه تمایل و برداشت در هنر سخی به دست داد:

— آیا مارچاز یک آشفتگی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکان خواهد داد؟

— آیا مادر یک زمین لرزه انقلابی گیر مانده ایم که همه چیز را ویران خواهد ساخت؟

— آیا این وضعیت نشاندهنده نیاز مندی ما به یک بازساز است؟

رو بهمر فته نا درست خواهد بود اگر بپنداریم که انقلابهای فرهنگی سده های شصت و هفتاد بدون ریشه های تاریخی بوده اند، من بدین باور هستیم که تمام یالات هنری موجود از گذشته ها ریشه میگیرد و جوانه های آن را کم از کم در یک قرن پیش میتوان یافت. مادر گذشته ها تظاهراتی را برای فرهنگ عالی و فرهنگ پوپ سوراخ داریم. در حدود یک قرن پیش هنر مندان امریکایی



وقتی در یابد که آهنگست - کو تاه سخن اینکه، عقیده یی ساز نمونه فرهنگ امریکا بی در وجود داشت که یک سر زمین تازه آغاز سده نزد هم (ستیفن فوست نام دارد) با کیفیت زندگی فرهنگی امریکا آشناتر میتواند شد. کارهای این آهنگساز (مانند خانه من و کنتوکی) و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایی شنوندگان متکی بود. درین کارها میتوان موجودیت سنت و عتقه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عتقه را در سر

زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتری ساخته شده بود، ولی در واقع در اتاق های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده های میانه حالی بودند که به دور پیانوی خانوادگی گرد میآمدند تا بدین آهنگها گوش بدهند.

در ینحال امیدی مبهم و شک گسترده یی همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه یی گیج شود. این نمایشنامه نه تراز یی خواهد بود ولی کمیدی، نه اوپرا خواهد بود ولی فارس، نه میلو درام خواهد بود ولی پانتو یم ولی از همه اینها خصوصیت های عالی شکفتی انگیزی خواهد داشت. این نما یشنا به مرحله عالی تری را معرفی خواهد کرد بدین مرحله نامی نمیتوان داد. زیرا این مرحله هنوز در خیال جهان نیکنجد.

از پایان جنگ داخلی تا پیروزی سینما تمایل عمده در تیاتر بسوی داستانهای رو مانتیک بود. درین قصه ها تلاشی دیده میشد که بیشتر از پیش به ریالیزم نزدیک شود این میلو درامه ها - اگر چه وقتی درچار چوپ ادبیات قرار گیرد، خنده آور به نظر میرسد از نظر منظره یی دارای مطلوب بود. ازینرو غا لبا کلمه های ریالیزم فو تو گرافیک را برای تمایلی به کار نمی برد که در چرخشگاه قرن بر تیا تر امریکا تسلط داشت. بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گادی ها در نما یشنا مه (بن هور) خصوصیت های بالاتر از ارائه ریالستیک وجوه داشت.

در نتیجه تیاتر با کار برد روش های تکنیکی و افزار های نور اندازی به کار های دست میزد که سینما با آسانی از عهده انجام دادن آن پر

لطفا ورق بز نید

در خیال جهان نیکنجد



گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱

با ایهام آنکو نه که تا ریختن یسی به نام (ا.ج. اف مونی) میگوید، این علاقه (محدود به معتقدان طبقه متوسط بود.) از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشد، پدیده یی بود (سبید شده) و این پدیده کشش امر یکایمان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فلمهای درازتر و پر خرج تر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کارهای فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فلم لازم بود، افزود.

تلویزیون، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست پی نبرده با شیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود: از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب را به ترس انداخته بود، ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی و درست آموز بود. اما تلویزیون، همانا تند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، مگر گون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکنواختی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدیده ترس انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون بقیه در صفحه ۳۸

ماتر یالیزم بیرون کشد.

مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روزنامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفت: درست خواهد بود، اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (مو دب) راه نداشت. به صورت فشرده باید گفت که در تمام هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، مرحله یی فرارسیده بود که باید کارهای بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی پدیدار گردد.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی آنرا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنامه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشنامه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجاند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشنوا یطی به میان آید که دلچسپی مردم را به کارهای تازه یی که از خارج میاید، پرا نکیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد. به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینده گان و نوازندگان سیاه پوست دیده میشد.

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمیا نگیخت سینما گران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند. قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود. سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یک و تیم دهه اول به همان طبقه تماشا گران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند. بابررسی فلمهای نفوذمندترین کارگردان امریکایی، یعنی (گر-یفیت)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فلم میساخت، گرامر فلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوند گری و فلمبرداری را انکشاف می داد. هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار است.

کارگردان نا مدار اتحاد شوروی سرگی این نشتین، نشان میدهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه پر پرده سینما معطوف کرد.

گادی پار چه پارچه شده و رواننده اش راه سینما را در پیش گرفت. در اضلاع متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند. بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما و پر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرقت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی وود، شکفتی انگیز بود تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اضلاع متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آنها آن بود که به دست بارزگانان اداره میشد. یعنی این بارزگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پر کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه این سازمان های فلمسازی مانع نشد وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های فلمسازی احساس مبارزه با سازمان های کوچک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه برآورده سازد. ها میتون می گوید که تماشا گران برای خودشان شکلی از سرگرمی میافزیدند که از مقدار زیاد قدرت تحرک روشنگری و آموزش بر خوردار بود برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کیهانشان های ماوراء دور را نظاره میکند ، یز شک بیمار یها را تشخیص میدهد و مبلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهای از طبیعت از مردم و از رویدادهای مهم و جالب تهیه میکنند ولی اشاعه فوق العاده فن عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و سیولت دسترس و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین بحثی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید ، زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است ، بدیهی است هر عکس را نمی توان يك اثر هنری نامید همان طوریکه که هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری عکسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای يك استاد ماهر و علاقمند یا کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که باجه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاس

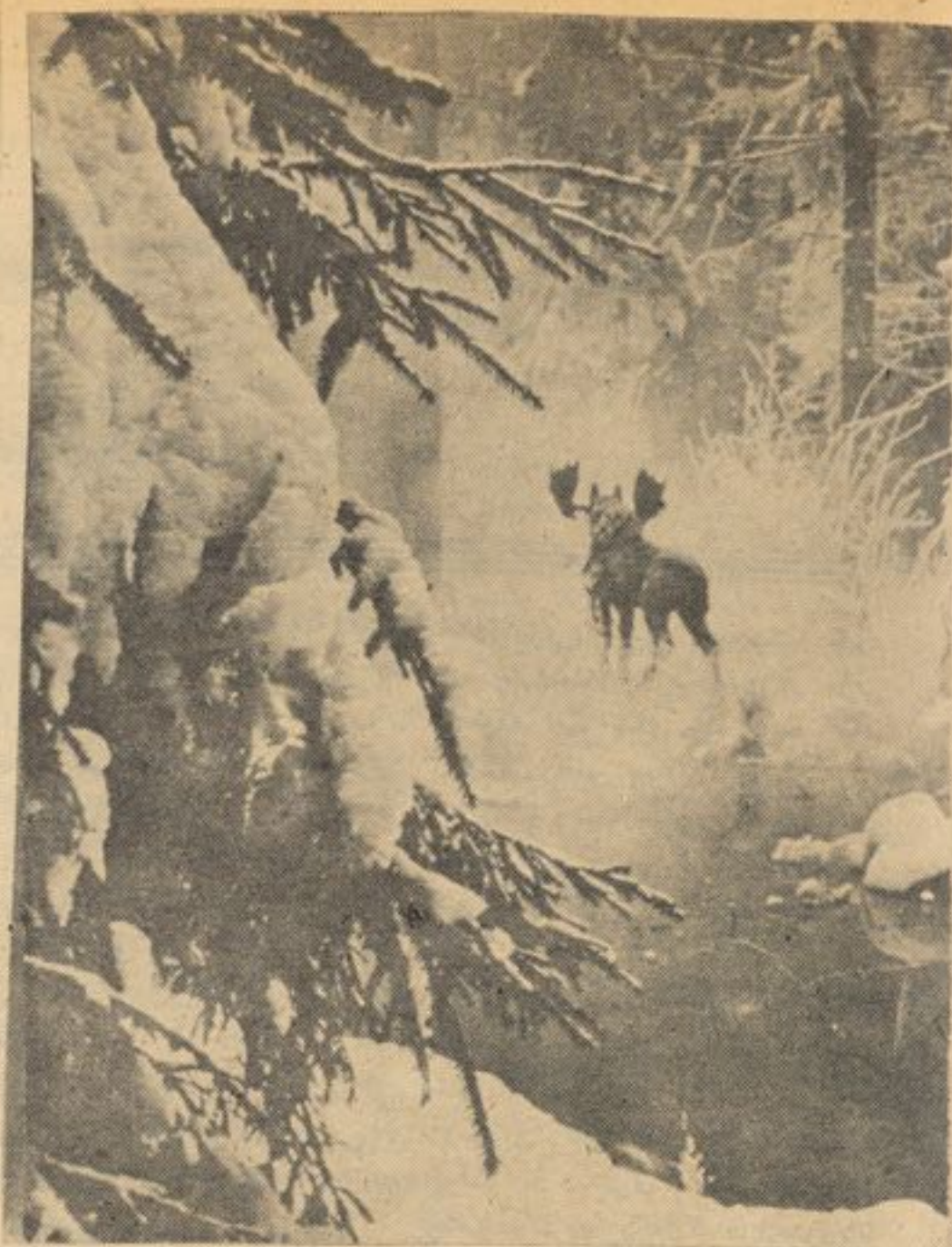
بقیه در صفحه ۶۲

بسی مردم شوروی و جمهوری افغانستان دستهای دیرین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده نمایی فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی بنام اتحاد شوروی ، روزی و مردم در کابل آغاز میگردد ، مردم شوروی يك پندسراسی گرم از شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان که يك سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند .

مردم هر دو کشور و جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی امید دارند تا این سفر دوستانه شاعلی محمد داؤد و ملاقات پارهبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

کشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نو وستی در کابل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخش گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسان هانفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است يك دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوزن وحشی در دام عکاس

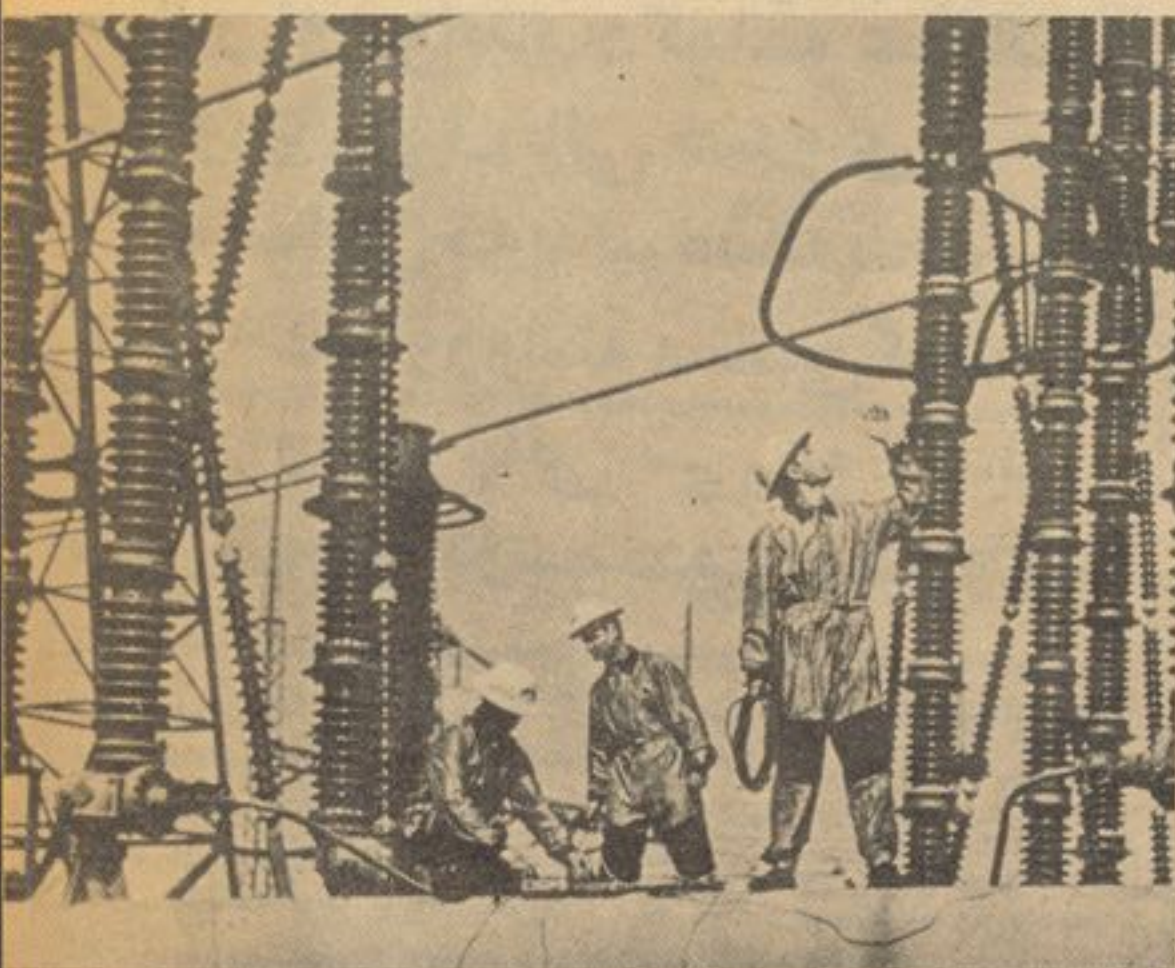
اتحاد شوروی -

«سرزمین و مردم»

نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پا زندگی آنها و با کار و استراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شعبه سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلیل آنشفسان کامچا نکاو پهنای مزارع گندم او کرائین و گلز اخستان را ببینند با جنگل های زیبای درختان توس اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایکای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها به دانش و هنر از شوخ طبعی و زیبایی پرستی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به دوستان و از مقاومت و ایستادگی آنها در دفاع از



توزیع انرژی برق



زمین های بین آرد شوروی همه حاصل خیزند.

کولمی ستاسی د بدن حساس غری

اوډیره گټوره او چټکه دستګاه ده

پاریدل او روحی پروسیدل، ځینی دواګانی او یابکتریا او نور عوامل لکه خپګان او خوابدی د کولمو عملیات کمزوری کوی یالی خنډوی. که غواړی چه په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمتی پاتی شی نو لاندنی شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذا په توګه د بدن وینو ته رسوی. هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو بکتریا ګانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی. د کولمی جوړښت په حقیقت کی طبیعت له شاهکا رڼو څخه دی چه د انسان د غذا د جذبولو دپاره له هغه نه غوره بل څه نه جوړیده. دغه جوړښت له اشنا عشر څخه شروع کیږی چه په معدی پوری نښتی لندوی برخی دی اوله هغه وروسته تریو متر او خوشانتی مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل غوره کوی، پندپیږی او پندوالی یی څلور سانتی مترو ته رسیږی ترهغه وروسته بیا همدغه جوړښت تر څلور مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل کیدای شی جوړښت ډیره حساسه برخه ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له یوو مترو نه لږ څه اوږد والی لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د اسید څارنه کوی او اټا عشر (دوو لسیزه) برخه (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه د بدن نور المعده په کار ولویږی او له خانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی. دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او اټا عشر ته له

تولیدو څخه وروسته د معدی اسید له منځه وږی. که دغه حساس او ژور عملیات (د قلیایی مادی ترشح) ګډوډ شی، انسان د اټا عشر په اولسر اخته کیږی په دی معنی چه د معدی اسید د اټا عشر داخلی پرده سوځوی او قلیی کوی یی. د نور المعده قلیایی ماده په عین حال کښی ددی ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزایمو نو مؤ ظف دی پروتین او غوړ موادو او هیدرو کور بورونه تجزیه کوی او په جذبیدو وړ موادو یی را اړوی سربیره پدی، ځنی نور اوبلن مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته تونییږی. مثلاً هره ورځ

په پاسنی برخه کښی یعنی هغه ځای چه وړوکی کولمه ووتنه ویل کیږی، کولمی بیخی پاکي اوله هر ډول مکروب او بکتریا څخه تشی دی. علت یی دادی چه د معدی (اسید کلورید ریک) ټول وژنی او له منځه یی وړی. مګر په ښکتنی برخه کښی چه په غټه کولمه یادپیږی، دومره مکروب او بکتریا ګانی شته چه د مختلفو مکرو بونو د وحش ښیږی بللای شو په دغه برخه کښی څه دپاسه پنځوس ډوله مکرو بونه ژوند کوی چه د هغو د نفوسو شمیر میلیاردونو ته رسیږی. د غذا هضمیدل له خولی او معدی

خو کولمی هغه تجزیه کوی او دخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی په نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیدای شی یی د کوم خطر له پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی او د بدن ملیونو برخو ته غذا ورسوی او د بدن ته تودوخه پیدا کړی. کولمی د غذا غوړ مواد په ګلسیرول او غوړو اسیدونو اړوی او د غذا غوښی په (امینو اسید) تبدیلوی. په ډوډی او پټاټو کښی (هایدرات ډوکاربن) په قند اړوی. لنډه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه که څوک په کیمیا یی علمو پوه نه وی، به هغو څه نه پوهیږی.

د هغو عجیبو او باارزښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی د بدن دغه غری باید یوه معجزه را وستونکی دستګاه وبولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه وی، که انسان هر څومره غذا وخوری، څو ورځی وروسته به له لوږی مړشی. له سلولز د تازه لوبیا درینو او نورو رینو نه پرته هرشی چه انسان وخوری، کولمی یی هضموی او دغه مهم کار

کولمی د بدن هغه خور احساس غری دی چه په څلور وشت ساعت کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وی، هر څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله نه به مړیدو او مکرو بونو به سم د ستی وژلو.

د انسان د بدن تقریباً ټول غری په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری او په مختلفو لارو او وسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یا ګډوډی جوړوی. یا په خوږ راڅی یا زیات فعالیت کوی او د ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته رسیږی. انسان کله کله فکر کوی چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت او اهمیت خورا زیات دی او په بدن کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو دغابر یکی حیثیت لری. زیاتره غذاګانی چه انسان خوری که یی په خوله کښی په هماغه ټول شوی شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیسوه وژونکی مار د زهر په شان کار کوی او سم د ستی انسان وژلی.

دوه لستره د خولسي لاري ،
دري ليتره انمعدی عصر له څيگرڅخه
يوه اندازه صفرا اوڅه د پاسه يوه ليتره
د کولمو عصير چه له زيات شمير
داخلي مرغیرو څخه تر شخ کوي ،
کولمو ته څي چه په دی حساب هره
ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مسوده
کولمو ته توښیږي .
که ښي له کومو علمی وسایلو
څخه د کولمو داخلي پر څي ولیدلی
شي ، لیدل کیږي چه د کولمو سطح
پخلمی او بدل شوی شکل څخه
پوښل شویږي ، مگر که همدغه شکل
تر مکرو سکوپ لاندی وکتل شي ،
لیدل کیږي چه په دغه سطح کېښی
زرگونی لوړی او ژوری او کنډو نه
شته . په حقیقت کېښی که د کولمو
داخلي سطح هواره وای او کنډی یی
نه در لوی ، د کولمو ټوله سطح به له
دو متره مربع نه زیاته نه کیده ، خو
اوس چه د کنډی او لوړی او ژوری
اوپه اصطلاح اسفنجی شکل لری ،
ټوله سطح یی تقریبا ۳۰ متره مربعو
ته رسیږي .

دوینودانتقالو لوعملیات دکمپیوتر په مرسته ترسره کیږي

فکتورونو دپه نظر کېښی نیولو سره ۱۹۶۷ کال
څخه راپه دیخوا په پرله پسې توگه د شوروی
اتحاد د ماهرانو له خوا د وینودانتالو او په عاجلو
ارځایي مواردو کېښی نارو غانو او مصیبت
خړو ته د وینو د انتقال کولو په برخه کېښی
یو لړ څیړنی او علمی تحقیقات مخ په وړاندی
درومی چه له ښه مرغه دادی په دی وروستیو
پاتی په ۶۱ مخکی

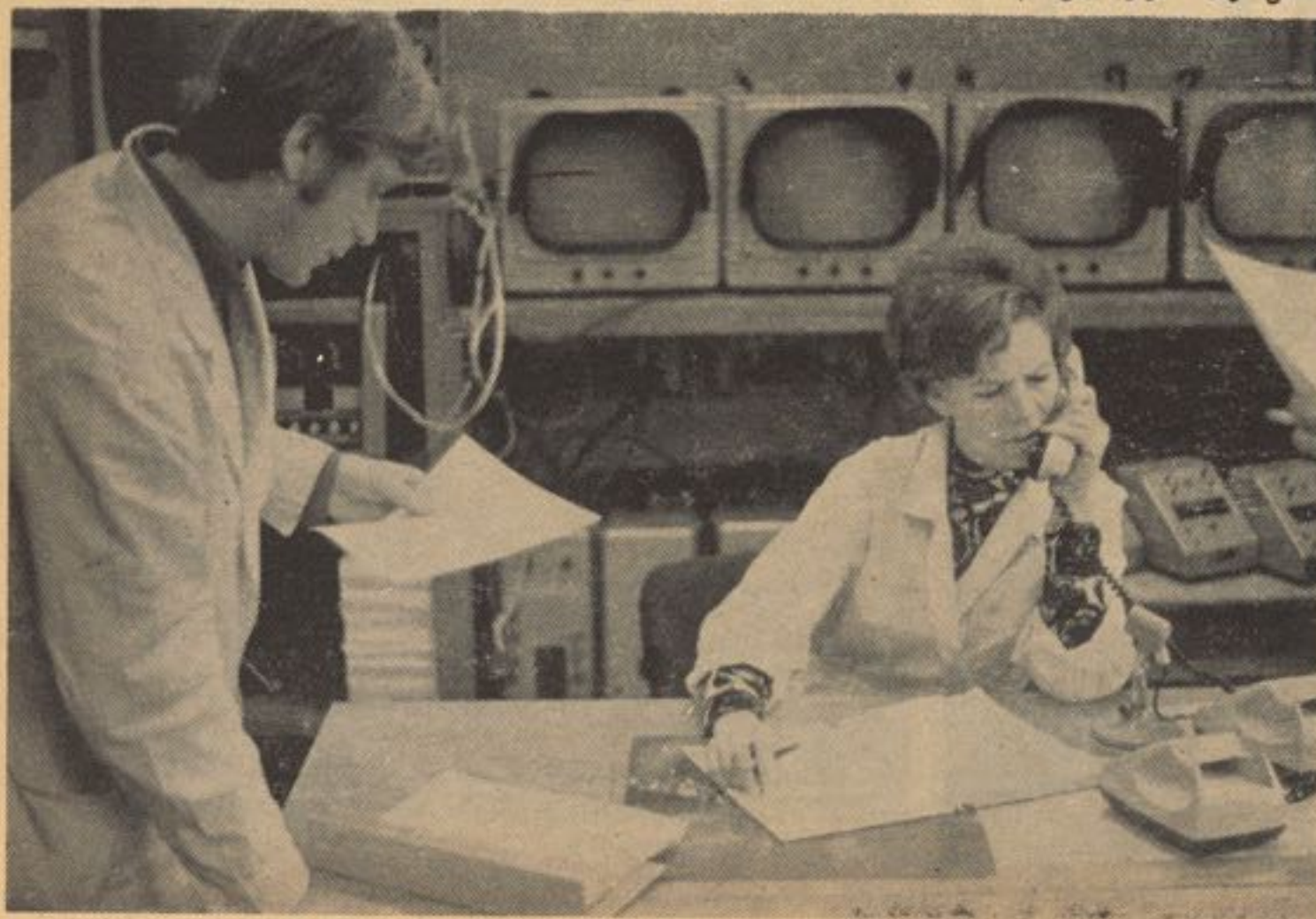
مرغه ددغو سر خوړیو زیاته برخه
مېمه او اساسی نه ده .
کله کله ستا سی نس پرسیږي
اوځینی اوازونه ور څخه اوری چه
دایه حقیقت کېښی کومه مېمه پېښه
نه ده ، یوازی یوه اندازه گاز د کولمو
په ځینو برخو کېښی پیدا کیږي او
زیاتره وختونه دغه گاز هماغه هوا ده
چه د غذا دخوړلو په وخت کېښی مو
تیره کړیده چه دا گناه پخپله ستا
په غاړه څخه چه غذا باید ورو ورو
وژوله او تیره شي ځینی وختونه
کولمی پخپله گاز تولیدوی او دغه
گازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی
چه دفع کوی یی ، کله چه په کولمو
کېښی ددغو گازونو اندازه زیاته شي ،
انسان ته د معدی خوړ پېدا-
کیږي .

کولمی د خپل زیات حساسیت
له امله د انسان دروحي وضع سره
ډیره نژدی رابطه لری او عاطفی
حالاتو تر کلکی اغیزی لاندی راځي .
له همدغه امله کله چه څو کړاو پاریږي

څخه ددغو اوپو دناخیستلو چاری له
۱۲ څخه تر ۲۴ ساعته پوری
اوپدیږي .
ځینی عوامل شته چه ښایي دغه
کار په چټکي سره سرته ورسپیږي
مثلا پاریدل او روحی پرو سیدل ،
ځینی دواگانی او یاځینی بکتیریا
گانی او نور . نور عوامل لکه خپگان
او خوابدی یاد نارو او غیر مقوی
غذاگانو خوړل اصلا د کولمو عملیات
کمزوری کوی یا یسی ځنډوی . په
لومړی صورت یعنی د کولمو عملیاتو
په چټکتیا سره انسان په اسپهال اخته
کیږي حال داچه په دوهم صورت کی
د معدی د وچو الی ډیر احتمال شته .
ددغو دوو نارامیو او نه انډول له امله
ښایي اسپهال انسان ته زیاته صدمه
ورسوی څکه چه د بدن زیاتی اوپه
ضایع کیږي چه دا پخپله ځینی نوری
نارامی منځ ته راوړي . که څه هم
د کولمو په عملیا تو کېښی گېوډی
پېښیدل د انسان دپاره زیات سر
خوړی منځ ته را وړي ، خوله ښه

مترجم : ع.غیوره

ښایي د کولمو دجوړښت شاهکار
په هغو ملیونو وړو کو مکروسکوپي
زیاتی موادو کېښی وی چه د کوتی په
شکل د کولمو په جدارونو کېښی
شته دی . دغه مکرو سکوپي کولی
و ظیفه لری چه له کولمو څخه غذایی
مواد وژیښی او د بدن د وینو جریان
اسلو لو ته یی ورسوی ترڅو د بدن
غړی ژوندی پاتی شي . د کولمو په
شماو خوا کېښی څو حساس غړی
شته دی ، دغه غړی ډری سبب کیږي
چه په کولمو کېښی دوه ډوله حرکت
پیدا شي - یوهغه حرکت چه په
کولمو کېښی موجود مواد وړاندی
بیایی او بل خپانده حرکت چه
غذاگانی د هاضمه عصیرو سره گډوی
کله چه کولمی د فعالیت په حال کېښی
وی په هره دقیقه کېښی له لس څخه
تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری .
د کولمی وړه برخه دپوی غذا د هضمولو
دپاره له دری څخه تر پنځو ساعتو
پوری سخت فعالیت کوی . وروسته
له هغه کولمی پاتی شوی مایعات
غټی کولمی ته لیږي ، غټه کولمه د
دغو مایعاتو اوپه جذبوی او وینو ته
یی انتقالوی ، هغه څه چه پاتی کیږي
نیم جامده پاتی شوی مواد دی چه
کولمی هغه دوتلو ځای ته نژدی
ذخیره کوی . له پاتی شوو موادو



انکشاف و تسریع امور در کشور



موزیم پستی وزارت مخابرات



• قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید .
• کار عمارات جدید پست و مخابرات تخرار ، میدان ، بادغیس ، ارزگان ، غزنی و غوروات جریان دارد .
• سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است ؟
• در موزیم پستی ، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است .
• ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی در سال گذشته توزیع شده است .

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا ، اعم از پیشرفته ، رو به انکشاف و عقب مانده ، به آن احساس نیاز مندی شدید مخابرات ، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را ، در زمانی کوتاه ، امکان پذیر گردانیده است . پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته ، که بدون شک قطع جریان پستی ، باعث سکتة امور يك مملکت میشود .

در چوكات دولت جمهورى افغانستان و وزارت مخابرات مسئول انسجام و انكشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی ، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و با خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد .
انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت :

— از بدو استقرار رژیم مترقى جمهورى در کشور ، همگام با سایر تحولات مملکتى ، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجه اى رونما شد ، چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶ تا ۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست و وزارت مخابرات

درین موزیم تکت های پستى افغانستان ، از زمان امیر شیر علی خان تا به امروز به نمایش گذاشته شده است .

انجنیر زاهر از قانون جدید پستی تذکر داده علاوه میکند .

— برای انسجام و تسریع امور پستی ، قانون جدید پست مطابق روحیه قوانین مملکتی و قوانین پستی بین المللی تدوین گردید ، که پس از طی مراحل آن ، از پانزدهم حمل امسال نافذ گردیده است .

معین وزارت مخابرات ، ادامه می میدهد .

— تعلیم و تربیه مامورین پستی در

پست، تيلفون و تيلگراف

تسريع امور پست اهميت به سزايي دارد، وزارت مخابرات با درك اين مطلب و با استفاده از كمك هاي اتحاديه پستي جهاني، يك عده مامورين - اگر از نصف (۵۰٪) لين جديد ساخته مخابرات صورت گرفته روشني اندازد. وي پس از كمبي تامل مي وي علاوه ميكنند:

ما به شكل عبوري، تبادل و بعد از آنجا به مرا جعتش فرستاده ميشود

وي علاوه ميكنند: - امريكا، آلمان غرب، فرانسه، ايران، پاكستان، چكو سلواكيا و ايتاليا ممالك است كه پسته هاي سر پسته افغانستان مستقيم با آن ها تبادل ميشود.

پسته هاي مالك اروپا بي به استثنای ممالك فوق الذكر از طريق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته هاي ممالك عربي از طريق تركيه، از كشور هاي افريقي از طريق مصر و پسته هاي شرق دور و شرق نزديك، به استثنای جاپان، از طريق هند ارسال ميشود البته پسته هاي كه به كشور مي رسد، چه از طريق زمين باشد، يا فضا نيز به همين ترتيب بصورت مبادله مستقيم، يا از طريق ممالك ارتباطي ميباشد.

معين وزارت مخابرات پيا سنج سوالم، پيرامون سيستم تيلفون و تلگراف كشور، اينطور ميگويد: - مخابره هاي تيلفوني بين ولايات كشور، از طريق دستگاه چينل بقيه در صفحه ۵۶



را شامل كورسي هاي هجده هفته اي و شش هفته اي مركز تربوي مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصين، از تازه ترين ميتود هاي مسلكي آگاه گردند.

تعدیل وترميم عمارات پسته خانه هاي ميوند وات، پنبنتو نستان وات و مكرور يان در مركز و پيشرفت كار عمارت هاي پست و مخابرات ولايات از فعاليت هاي اخير وزارت مخابرات ميباشد.

انجنير زاهر در مورد عمارات پسته خانه هاي ولايات، اينطور توضيح ميدهد:

عمارت پسته خانه و مخابرات ولايت تخار سي فيصد، ميدان ۸۰

فيصد، بارغيس ۴۰ فيصد، ارزگان ۴۲ فيصد، غزني ۷۰ فيصد، و غوروات ۵۰ فيصد پيشرفت است.

از معين مخابرات ميخواهم تا كمی هم پيرامون انگش فاتی كه اخيرا در مراسلات و پارسل هاي ارسال

تيلفون در شهر كابل و (۳۲۰) لين در ولايات بگذريم، به پسته كاري و نصب دستگاه هاي راديو تيلفوني در كابل مي رسيم.

وزارت مخابرات از طريق اداره انگشافي ملل متحد يك تعداد دستگاه هاي راديو تيلفوني را تهيه نموده كه يك قسمت سامان آن نيز بکابل مواصلت كرده است.

نصب اين دستگاه ها در ولايات نيز متعاقبا شروع ميشود.

از انجنير زاهر مي پرسيم:

مراسلات افغانستان در کدام نقاط دنيا وبه چه ترتيب ارسال ميگردد وي در پاسخ اين سوال ميگويد:

- پسته افغانستان با چند مملكت بصورت تبادل مستقيم صورت گرفته و براي رسا نيدن پسته به ساير نقاط دنيا، يك تعداد كشور هاي تعيين گرديده اند تا از طريق آن ها مراسلات و پارسل هاي ارسال

میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

به اشتراك

استاذ فاضل

محبوبه محمود

استاذ موسی معروفی

میرمن لطیفه کبیر سراج

نباغلی سید یعقوب و تیقق آمر نشرات رادیو افغانستان

نباغلی سرشار روشنی

نجیب الله رحیق و روستا باختری

استاذ تعلیم و تربیه

استاذ پوهنځی حقوق

معاون و استاذ فاکولته حقوق

نطاق رادیو افغانستان

نباغلی سید یعقوب و تیقق آمر نشرات رادیو افغانستان

نباغلی سرشار روشنی

نجیب الله رحیق و روستا باختری

رابط می آورند

این محرومیت هادر شهر ها و مراکز که روابط فرهنگی در آن گسترش بیشتر یافته و بسط و توسعه نموده است بشکل بارز تری آشکار است

بسط و گسترش روز افزون روابط

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دو جنس

زن و مرد در زندگی گروهی از یکسو موجب

میگردد که نیاز بیشتر و واقعی تر برای

هر دوطرف از وجود همدیگر شان مطرح

گردد و از جانب دیگر نحوه اندیشه و تفکر

نسل کهن سا لتر که هنوز به قدرت

خود در میان خانواده ها باقی است آزادی

روستا باختری آغازگر جلسه است، او بعد از مقدمه کوتاهی پیرامون اهداف ژوندون از این سلسله بحث ها به موضوع مورد بحث اشاره نموده، میگوید:

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان در مسائل گوناگون خانوادگی و اجتماعی

و تأثیر ی که چنین کمبود های

در ساختن عا طفی و شخصیت روانی

دختران و پسران میتواند داشته باشد، راهی

است که میتواند مارادر شناخت واقعیت های

عینی زندگی اجتماعی مدد نماید و اساس

راهبانی گردد برای سازندگی شخصیت های

سالمتر عاطفی و از میان برداشتن عوامل و انگیزه

هایی که انحرافات اخلاقی، روانی و اجتماعی

ذهنیت های شان بشکل خو بتر و مطمئن تری فراهم گردد

اینک سخن را بشما استادان گرامی میگذارم

استاذ فاضل استاد تعلیم و تربیه:

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان

باتوجه به عوامل گوناگون عاطفی و روانی

از یکسو و شرایط خاص اجتماعی از جانب

دیگر، کاری است بیشبایت مشکل و در خور

تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا در چند جمله و

باصفحه فشرد و خلاصه ساخت

محرومیت های جنسی که نشانه امیال

سرکوب شده و خواست های بر آورده نشده

جوانان در همین رده است. معلول عوامل زیادی

است

از نظر روانی داشتن تمایل به تماس و ارتباط

باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این

علاقه از دوران کودکی بدرجات مختلفی و نظر

به شرایط زمانی و مکانی در احساس دختر و

پسر جایگزین است

کودکان سه چار ساله ناخود آگاه و

لاشعوری دوست دارند همبازی خود را از میان

جنس مخالف انتخاب نمایند در حالیکه اطفال

شش تا ۹ ساله هر کدام گروه خود را میسازند

یعنی دختر با دختر و پسر با پسر همبازی

میگردد

در دوره جوانی یکبار دیگر خواست و تمایل

به تماس باجنس مخالف شدت مییابد، و این دفعه

این تمایل آگاهانه است و شعوری و ناشی

از ضرورت ها و نیازهای بدنی و عاطفی آنها در

این دوره احساس جنسی قوی است، تشد

مارادر چار چوبه تنگی از قیود و عقاید

مخصوص بخود می فشارد و چنین وضعی

است که برای جوان کمبود های روانی را

بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت

عاطفی او را ممکن است در یک جهت

انحرافی سوق دهد

دختران و پسران جوان مابه علل گوناگونی

بهمه نیازی که به تماس معقول و عادی دارند

از هم دیگر واهمه دارند و غالباً در خیال و اندیشه

شان از وجود جنس مخالف عیولا میسازند و

به موجودی دست نیافتنی و رویایی، و این

موجب میگردد که آنها در عین نزدیکی از هم

دور باشند و در آشنایی بیگانه از هم

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه

میگردد

با توجه به شرایط عینی زندگی

اجتماعی و نحوه تفکر خانواده ها از یکسو

و ایجابات زمان برای گسترش روابط فرهنگی

و اجتماعی مشترک میان زن و مرد از جانب

دیگر آنچه که مورد نظر ژوندون است

این است که باجه طرق و شیوه های می

توان برای جوانان خواه دختر و خواه

پسر امکانات بیشتری را فراهم ساخت

که با استفاده از آن کمتر کمبود های عاطفی

رو ی شخصیت شان ا تسر گذارد و

زمینه برای رشد، پرورش و انکشاف



اشتراك کنندگان میز مدور در حال بحث و گفتگو

در خدمت خانواده ها



پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکتفا نماید

پیام های کوتاه

پیغله بسم محصل پوهنتون کابل:
لطفادرجریان همین هفته یکروز بهادرم
مجله تشریف بیاورید ویا اینکه به تلفون
۳۶۸۴۹ با مسئول این صفحات تماس بگیرید.
تا مقدمات رهنمایی شما توسط گروه مشورنی
زوندون فراهم گردد.

دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای
نیست. توصیه ما بشما این است که بگوئید
این همه احساساتی نباشد. آن انسان ارزش
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شدید
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد
ساخت که این عشق های گرم و احساس های
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بگری
هم میگریند.

فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق
دانان ما از هیچ کمکی برای شما مضایقه نمیکنند.
در انتظار تماس تلفونی شما، تشکر.

شاعلی محترم زب و:
نظرات شما را بگروه مشورنی سپردیم تا در
باره آن مطالعه نمایند. اگر ثابت گردد که
می تواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما سپاسگزاریم.
محترمه ره ش از نادر شاه مینه!

نباید در همه موارد مادر شوهران را ملامت
نمود. درست است که عده ای بیشتر از حد لزوم
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد.
اما در آن مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان
هم مقصرید. شیک پوشی و پیروی از مد نه
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص
شخصیت زن.

یک خانم روشنفکر بیشتر به آرامش خانوادگی
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند.
با آن هم بهتر است مسالمت آمیز و دوستانه
با دآوری کنید که بهر صورت اختلافات زن و
شوهر به تصمیم و مشوره خودشان و رهنمایی
دوستانه آن دیگران خواتر میتواند حل
شود. خور سندی شما آرزوی ما است.

شاعلی بسم و اسم:
ما هم از شما تشکریم ایشان در این مجله
همکاری ندارند میتوانند شخصا با خودشان
تماس بگیرند. خوش باشید.
رود. شادی شما را آرزو داریم.

است و آتشین است به همین علت وقتی این
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل
های شدید روانی میگردد و عاطفه دختر و یا
پسر را با تحریف میکشاند و حتی ممکن است
منجر به بیماری های روانی گردد.
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن
است.

متأسفانه در محیط مایه تربیت مسائل
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید
است. تا هنوز حتی در میان خانواده های
مترک کشور ما پدران و مادران بخود اجازه
نمیدهند مقابل فرزندان شان پیرامون مسائل
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی
تفکر ناسالم می پندارند از این رودخبران و
پسران بیشتر در تنهایی باین مسائل
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت
ها تطبیق دارد و همین علتی میگردد برای
رویای شدن و از جنس مخالف بیلایافته
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته
و امکانات تماس میان آنان را از نظر
مقررات مذعی تثبیت نموده است که
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران
زن و مرد در جماعت میباشد شرایط در طول
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مرد
سازندگی گردیده و زن بخاطر پیروی از
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده
که عقده های زن متراکم شده به مرور به عقده
ثابت خود کم بینی بدل گردد.

اکنون او این گام برای از میان برداشتن
چنین شرایطی همچون نمودن حقوق
و مزایای میان زن و مرد و توسعه روابط
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذعی
و اجتماعی و مدنی.

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی
و در محیط درس و کار وقتی میتواند در بر
گیرند ای سودمند در جهت سازندگی
شخصیت های ما کمتر عاقلی میگردد که
کنترل مراقبت هائیک جدی باشد و مداوم.
مراکز فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و
نمودن کفالت ها و مجالس فرهنگی و ادبی

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرون
مساعده گردانند و از جانب دیگر با توجه

باین اصل که نحوه تفکر جوانان امروز زیر
تأثیر شرایط های مخصوصی گذشته است

باید برای جلوگیری از انحراف و یا بسی
شدن باری ها را سازی ها طوری عیار

گردد که بهبود های عاطفی کمتر فر صحت
تبارز یافتن را بیابد.

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع
گردد و این کار میتواند لایزال در مدتی دوام عملی

شود بعد از آن بویست و سبیل نشراتی است
که در این مورد به کمک خانواده ها بشناسد.

از جانی دستگاه معارف کشور باید ساحه
کار مشاورین را توسعه دهد. یکی که گروه
مشاورین فرهنگی مخصوصا نقش برابرم

عوامل مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمائید
و بعد بر اساس این مطالعات طرق و شیوه های
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن
طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نباید فقط
نقش جلو گیری از تولدات را وظیفه خود بداند
و اسامی رهنمای خانواده ها باشد. این موضوع
می تواند ساحه کارش را گسترده تر سازد و
مشکلات خانواده ها را تشخیص دهد و مخصوصا
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت
های زمان سازد.
لطیفه کبیر سراج:

من با باید آنچه که گفته شد طر
تدریس مسوون لایق اجتماع در مکانی
میباشم باید برای جوانان آموخت که
چگونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای
منطقی آن قرار دهند تماس کم میان
دختران و پسران در محیط درس و کار
درست است که ایجاد عقده های روانی را
مکند و درست است که این عقده ها می
بوانند تعین گر راههای زندگی با شنود
یک جهت انحرافی. اما با آن هم اگر بسی
لطفا ورق بزنید

رادیو مسؤول تنوير ۹۸ فیصد مردم ماست، مردمی که جز این و سیله ارتباط جمعی هیچ وسیله دیگری برای تنوير و آگاهی یافتن در اختیار ندارند

کاستن از حجم مجروحیت ها و جلو گیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد .

روز نامه ها و مجلات مخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم از پسر و دختر ورا تنها بی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفه سنگینی به عهده دارند .

تو جبهی به تراکم کمبودها دایره این کماس ها افزون ساخته شود کنترل آن مشکل است و دختران با مضطرب احتمالی زیاد و مواجعه می کردند .

برای بو جود آوری نسل سالمتر از نظر روانی مساله آموزش مسائل جنسی نقش زیاد دارد و در این مورد خانواده ها و مخصوصاً پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگران دارند .

رادیو مخصوصاً برای تنوير خانواده ها و پروگرامهای خاص و عام بهم دانسته باشد

شاعلی وثیق آمر نشرات رادیو افغانستان: مساله پرورش شخصیت سالم جوان کاستن از حجم مجروحیت های جنسی و جلوگیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی . از معاش مطالعه کافی است در جوان در بخش های جداگانه و در دوره ها و مراجلی از کودکی تا جوانی

برای آموزش خانواده ها و تنوير آنها با فرنگی و کلتوری یاد آور میگردید و این درست است . معارف، مطبوعات، بوغتون موسسات نسوان و انجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی و آموزشی انگه برترین با خانواده تماس دارند و با مسؤول از میان برداشتن بخشهای ممل بهمانی فکری و ذهنی میباشند . همه با هم مسؤولیت مشترک دارند و وجایب همگون و مشابه در این زمینه

خوبترین وسیله ارتباط جمعی است که میتواند بیشترین تعداد مردم را در یک زمان آگاه فکری نماید و در سازندگی و تغییر ذهنیت ها کمک نماید .

ولی مساله مشکلات و پیرایم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بسواد و یاکم سواد بیشتر باید در پروگرامهای رادیو و محتوای آنجه که عرضه میگردد مورد توجه باشد . باین دلیل که این ۹۸ فیصد در شرایط اجتماعی ذهنی سو میبرند روابط فرهنگی ندارند . موسسات آموزشی ساحه فعالیت شان در مراکز شان وسیع نمیباشد .

خرافات و کهنه اندیشی و پیروی از رسم و رواجها و سنت های ناهم آهنگ با شرایط نوزندگی در میان شان شایع است و تنها وسیله که میتواند بزبان آنها و برابر با فهم آنها صحبت نماید و در خانه و در محیط کار با آنها باشد رادیو است . در حالیکه نشر روشنفکرانه شما از پیرایم های آنها یاد میکند کتابخانه دارد، کلب دارد

روابط وسیع فرهنگی و اداری دارد . اخبار و محله و کتاب می خواند و خود ذهنیتش تازک نیست و این عامه با کمک میکند بآن هم رادیو از این دو فیصد از پیرایم ها و مشکلات شان چه در ساحه کار و بآدرس و چه در جوگی روابط اجتماعی اس با دیگران غافل نبوده است پروگرام های جوانان گورنی روند . بیخی او نوی روند و تعدادی از پروگرامهای دیگر رادیو و مخصوصاً بهادر بوجود آمدن شرایط تازه و مردمی گنور با محتوای خود در بخش های گوناگون زندگی روشنی میاندازد و گوشیده میشود که به تربیت و آموزش و تنوير و آگاهی باین خانواده عازر مجموع کمک گردد .

در مورد آموزش مسائل جنسی و بالا بردن سطح آگاهی جوانان از رموز و دانستی های مربوط به آن با آنکه نظر شمارا در مورد نوزوم آن نباید ندارم با نوزوم بگویم در این بخش رادیو دلایل متعددی نمیتواند زیاد موثر باشد .

موضوع تربیت جنسی و آگاهی دادن برموز آن عازرا رادیو اگر از نظر یک اقلیت روشنفکر و روشن اندیش قابل تأیید باشد از جانب اکثریت بزرگی که رادیو وظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید و حتی اعتماد شان را به محتوای پروگرامها بر انگیزاند يك اقدام غیر اخلاقی و حتی منافی با عفت و عری می باشد .

کافی روز هوقل سپین زر هر روز از ساعت هشت صبح تا ده شب در خدمت شما .

غذای خوب با سرویس عالی فقط در رستوران هو قل سپین زر .

همیشه بخاطر داشته باشید بهتر و ارزاتر این شعار ماست .

مکرر :

سر سار روسنی :

مناسفانه در این جلسه بشو بحث روی کلیات صورت گرفت . نظرات اسنادان محرم افانان فاضل و معروفی هم جالب است و هم ارزنده . اما آقای معروفی در مورد مطبوعات کشور و اینکه مطبوعات مافوق در فرم خود تقسونه است اندکی افراطی صحبت نمودند .

درست است که مطبوعات در همین بخش خاص، در زمینه پیرایم ها و مشکلات خاص جوانان و در زمینه بوجود آوری شرایطی بهتر برای بوجود آمدن تماس ها و ارتباطات سالمتر میان دختران و پسران و در مجموع خود برای خانواده ها کمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که مطبوعات ما از واقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد و با اینکه در آن حدودی احساس و عاطفه جوان ما اثر منفی گذارد که او را خیال باف سازد و رویایی و ... در مورد این گفته آقای معروفی که ادعا

دارند نویسنده ما بیشتر در محتوای فکری خود انسانی است شاعر شرب و رومانسک من باستناد گفته خودشان که شرایط را سازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعر و در مجموع خود انسان فلهزن مطبوعات ما هم محصولی است از همین بقیه در صفحه ۵۶



ترجمه اوری پیرغ لاندی

دیوه بڼه ژوند او امید بڼو نکی سبا په لور!

هغه ولسونه چې غواړي د خپلي ټولنیزې ودې په لور وڅوڅیږي نو له ځانه سره یو تاریخي تکل توی او له خپل ناپذیره عزم او تصمیم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چې ځانته هدفو نه لري هېو هم دخپل تاریخي تکامل په لویه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کیږي.

همدا چې زموږ جمهوري انقلاب بریالی شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چې د آزادۍ او دیموکراسۍ په لور خوځیدلي دي، یوه هدفمند ولس شو. داسې ولس چې هدف لري اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کوي. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لمر و. د جمهوري انقلاب له بری سره چې د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره د ژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، یعنی د افغانستان خلکو ته د خطاب وینا په کولو سره د ازیري ورکړ چې تردی وروسته هر افغان یوه پیری چې

په کومه لاره روان دي او کومه لاره باید په مخکې ونیسي چې ډېری او نیکمرغی تېر پولي ورسیري. په منسوخ شوی نظام کې زموږ پیری د ټولنیزو لانجو په سمندري کې لاهو وه، اوهره خواله لالېاندی سره کښته پورته کیدله. زموږ ولس هېو په ځان ویسا نه و او هېو یې دا سوچ نشو کولې چې په کومه لاره ځي او ټولنیز هدف یې څه شی دی؟

هدف روښانه، نه و او سرمنزل تیاره ښکاریده.

د ژوند هدف یې په ډیرو کوچنیو هیلو کې لټویده او هغو خلکو ته یې رسیدل خیال گاڼه چې د دې پیری بشر د هغو په خوا ورغلی.

هلته د دې ټولنی انسان په ډیرو ساده شیانو باندې تیرووت او د ژوند، د ترقی او پرمخ تللی ژوند څخه یې درک ډیر قیټ او ډیر ځله میخ و.

خو دا طبیعت او ټولنی د تکامل قانون دی چې ولسو ته پرمخ بیایي او د ولسونو پر مختګ هم د هغه

دینا میزم نتیجه ده چې دننه په ولسي قوتو کې شته دي. ولسونه او ټولنی د تکامل کوی ددغه تکامل په ناموس کې رښتنواله پرته ده. ټولنی هېو په یوه تاریخي پړاو کې نه درېږي، وړاندې ځي او دنویو پړاوونو خواته لاره باسي. هماغسې چې موږ وینو په نړۍ کې داسې هیوادو نه شته چې تاریخي ودې او تکامل په ډیرو وروسته پاتې شرایطو کې دي او داسې ولسونه هم وینو چې نن سبا د ټولنی د تکامل په وروستی پړاو کې دي، په هغه پړاو کې چې نن سبا یې دغه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کیږي او یواځې یې توپیرو نه او تضادو نه له طبیعت سره پاتې کیږي هغه طبیعت چې ډیر پراخ او لاهم ناپېژندل شوی پاته دي. دغه طبیعت باید وپېژندل شي انسان په بدغی نه کشف شوی لاری باندی تر هغو روان وی چې خویې د طبیعت ښیږدو ناپېژندل شوی اړخونه، نه وی کشف کړي او پېژندلای، انسان پدی پړو سس کې لګیادی کار کوي. او یې له شکه چې هغه په بریالی کیږي او طبیعت په پیژني هغه به ویل کوي اود گټې مورد به یې گرځوي.

نوڅېره داده چې د ټولنی د تکامل قانون دروغ نه وایي او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوي اوله بشر ی کاروان سره مخ په وړاندې دانگی، د هغو پړاوونو په خوا چې نوری ټولنی هغو ته ورسیږي دي. داڅکه چې نن زموږ دملی ژوندانه کاروان روان شوی او خوځیدلی دی. ادا د جمهوري انقلاب سیر ده شا تمبیدو ندي. دا انقلاب به مخ په وړاندې دودی او تکامل خواته ځي اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندې خوځوي.

په هغه ښکلی سهار کې چې د لومړي ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملی جمهوري بیرغ د انقلاب د مشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ و وطنوالو ته داسې وویل -

اوهغه څه چې موږ نن پورته کړ، زموږ ملی بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ د خلکو د خپلواکۍ، ورور ولی او برابري سمبول دی. نو ای خویندو او وروڼو! ای وطن زړو او ځوانانو راشی چې د زړه په صفا اوله بشپړ صمیمیت سره خپل لاسو ته سره

ورکړو اود جمهوري ریت تر شعار لاندې اود خپل دغه جمهوري بیرغ په سیوري کې چې نن د وطن په گوټ گوټ کې رپول کیږي، له شور او نه ماتیدونکي عزم سره دیوه بڼه ژوند په خوا اودیوه هیلې ښوونکي سبا په لور دگران وطن افغانستان د نیکمرغی او سر لوړی په هیله پر مخ ولاړ شو.

هوکی، دانې زموږ دملی مشر هغه خبری چې زموږ وطنوالو ته د اهیله ورکوي چې تردی وروسته به یې ژوند ښه کیږي. داپه څه؟ داڅو ندي لپاره چې نن موږ یوه د فمندولس بلل کیږو. زموږ هدف د انقلاب د منشور عملی کول دي، د افغانستان خلکو ته په خطاب وینا کې راغلي هدفونه چې هغه به دخپل ژوندانه په بیلو بیلو ډگرو نو کې پلي کوي او خپل وطن به وناټوو، هغه وطن چې نن د جمهوري انقلاب تر بریالی جنډې لاندې ژوند کوي، خو په سبا باندې باور لري. په هغه سبا باندې چې را رسیدونکي دي. او زموږ وطنوال یې په رارسیدو باندې بشپړ ایمان لري.

داچې زمو وطنوال نن هدف لري او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمايي کوي. څکه چې پوهانو ویلي دي چې تصمیم د کار نیمايي برخه ده. یعنی چاچې تصمیم نیولی وي نو گواکې نیم پړاو یې وهلی دی. داچې د انقلاب مشروایي چې دیوه امید بڼو نکی سبا په لور به وڅوڅیږو څه تشه هیله نده. ادا دیوه ملت روښیدلو، تصمیم او روانیدو سریزه ده.

دا ولس به د ژوند په لویه لاره باندې وڅوڅیږي اود خپلو هدفونو د تر سره کولو په لور به وڅوڅیږي. اودا هدفونه به تر سره کوي. ښایي چې یو دالاره خنډونه ولري، ښایي چې یو لږ ستونزې ولري خودا په هیڅ وجه دا معنی نلري چې گټی موږ دخپلو هدفونو ته رسیدلی نشو او موږ دغه پړاوونه به بریالی توگه نشو وهلي.

زموږ دو لاس دینا میزم، یا هغه زیار ایستو نکی طبقات چې تاریخ جوړوي، او بیا هم زموږ ځوانان د دهمندې لپاره دي چې خپل وطن به و دانوی اود ژوند په لویه لاره به یې روانوي.

پاتې په ۶۲ مخکښی



گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و آفریقایی در

تاشکند

گزارش از :

نجیب رحیق

● فیلم‌اندروز مادر نامه یاد گاری
سینما توگرافی از بکستان را دریافت
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح ،
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون
نگین سبزی در سر زمین پهن‌آورد
از بکستان شوروی موقعیت دارد
از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان
نمایندگان سینمای کشورهای
آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین
بود . سینماگران و خبرنگاران
این کشور ها به تاریخ ۲۰ می
در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم
های شانرا روی پرده سینما های
تاشکند به نمایش گذارند .
فستیوال سینمایی تاشکند
بسیار شش شام ۲۰ می در حالیکه
۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ
هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه
های از طرف مسئولان سینماتوگرافی
جمهوری ازبکستان و برا فراشتن
بیرق فستیوال افتتاح گردید .





این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکنند خوب تمثیل شده است . فیلم اندرز مادر محصول موسسه افغانفلم نیز در یکی از سینماهای شهر تاشکند به نمایش گذاشته شد . این فیلم نامه یاد گاری اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان را گرفت .

هیأت ژوری که روی فیلم های ممالک اشتراك کننده قضاوت کند و کار های سینمایی شانرا محک بزند معین نشده بود . باین ترتیب تمام فیلم هایی که در فستیوال به نمایش گذاشته شده موفق به دریافت نامه های یاد گاری و تحایفی از مراجع موسسات و اتحادیه های مختلف جمهوری ازبکستان گردیدند . ولی اشتراك کنندگان در فستیوال نتایج از فیلمهایی که روی پرده آمد ، گرفتند . چه طی کنفرانسیهای مطبوعاتی که همه روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل از ظهر در سالون اتحادیه کارگران

بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و طنپیر سنی است که بخاطر آزادی سر زمین های خویش بیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ، ریاضی و آن ودانشمند شهیر افغانستان و آسیای مرکزی که بوسیله سینمای ازبکستان تهیه شده فلمی است واقعا عالی و در خور ستایش . سینما گران سینمای ازبکستان توانسته اند قصه پر ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه شرق را با شرایط سخت و دشوار قرون وسطایی که ابو ریحان میزیسته روی پرده سینما بکشند . درین فیلم گذشته از آنکه به نحوی شایسته کارها و تحقیقات وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز عمده اقامت او یعنی شهر کات ، « جر جان » و غزنه نشان میدهد . مبارزات او را علیه جنگ سیزو تعصبات قرون وسطایی روی پرده می آورد . او با نظم و حسن دوستی بیرونی

بوسیله هنرمندی که نقش او را بازی

از ایرو تم بسیاری از فیلم هایی که در فستیوال تاشکند به نمایش گذاشته شد انقلابی و مرقی بود و با شعار فستیوال که ، صلح ، ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ، مطابقت داشت ولی این فیلم ها از نظر تکنیک و هنر سینما اکثرا در یک سطح عادی تهیه شده بودند .

این قضاوت در مورد تمامی کشور های شرکت کننده صدق نمی کند . چه فیلم های بعضی از کشور ها بخصوص جاپان ، جمهوری ازبکستان و گرجستان واقعا خوب و باشکوه بودند و میتوان گفت این فیلم ها در یک سطح جهانی تهیه شده بودند . فیلم های مستند کشور ویتنام شمالی و فلسطین که در یکی از سینما های بزرگ شهر تاشکند به نمایش گذاشته شد بین تماشا چیان غوغا بر پا کرد . این فیلم ها نمایا نگر روز های دشوار و ماجرای

درفش باسرود خاص فستیوال توسط شش تن از نمایندگان سینمای کشورهای آسیایی ، آفریقایی و آمریکایی لاتین در فضای سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد . هنگامیکه بیرق فستیوال برافراشته میشد اشتراك کنندگان در فستیوال همه به پا ایستادند و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال سینمادرتا شکند کف زدند پس از ختم تشریفات معمول سکوت سر تاسر سالون بزرگ کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها به خاموشی گرائیدو فلمی از آمدن مهمانان و استقبال گرمی که از آنها در تاشکند بعمل آمد روی پرده ۱۲ متری کاخ هنر افتاد . و به این ترتیب نمایش فیلم های فیچری و مستند کشور های شرکت کننده در فستیوال آغاز یافت . فیلم های که محصول کار سینمای کشور های جهان سوم است ، البته به استثنای فیلم دو سه کشور بیشتر

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلست زده ام کرده است . چیزی نمائنده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گزشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طولانی تر آمد .

مردی که مرا کنار خودش نشانده است ، شمرده و آرام شروع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانه من خوش آمدید . چه خوب شد که آمدید ، من در باره شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید :

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خنده میکند و میگوید : محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان کمر نشی میکند و چابکوسانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حشوراکسی های متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می کند . علاوه از

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شرمندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است . عرق شرم نرم نرمک از زیر

پوسته میزند و جایی در کنار خودش برایم باز می کند .

اول من می نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در میلسی فرو میرود . وضع چنان تشریفاتی و در

محدوده مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . زدگی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت

می کند

فرخنده جمهوری به چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت و آینده دختران معصوم بازی کنند و آنها را سیاه روز و بدبخت بسازند . اما باوجود این چون لیلا ، فریب انسان دیر صفتی را خورده است ، نباید از زندگی ناامید شود و یاس و حرمان را بخود راه دهد . بهتر است با زندگی مبارزه کند و شاید این مبارزه او را به زندگی امیدوار سازد و از رنج و اندوه او بکاهد . بعقیده من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت و سلامت و با سعادت به زندگی خود ادامه دهد .

غنیة نظامی از خان آباد .

آقای دیدبان !
واقعاً سر گذشت لیلا یک سر گذشت غم انگیز است از وقتی که یاد داشت های لیلا در ژوندون چاپ میشود ، کلمه به کلمه آنها تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام . جواد ، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دختر معصوم و بیگناهی چون لیلا را فدای هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او را لکه دار ساخته و سعادت و خوشبختی را از او گرفته است .

بعقیده من ، انسانهای مثل جواد باید ، نابود شوند ، باید اجتماع ما مخصوصاً در دوران

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من و بعد نبال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می کند ، بهتر است بگویم مبهور و شگفتزده ام می کند . چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی و کمیاب ساخته شده است ، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم . و در کنار در ورودی بهتزرده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی .

آنوقت با فشار ملایمی مرا بسا

خودش بجلو میراند . و من هم مانند انسان راه گم کرده ای لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بدو ورود چشم به من و محسن خان دوخته اند محسن خان تا کمر خم میشود و تعظیم میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند .

مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند گیلان شفاف نیز بچشم میخورد، مرد به ترتیب آنها را روی میز می چیند و برای شنیدن آخرین دستور لحظه همانجا می ایستد. میزبان که دیگر خنده از لبانش دور نمیشود، بی آنکه به خدمتکار نگاهی کند، میگوید:

ساعت ده، شام میخوریم.

خدمتکار دو باره تعظیم میکند و از آنجا دور میشود. انوقت صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را باز می کند و میگوید:

اجازه بدهید، پذیرایی امشب به عهده من باشد. منتظر موافقت کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز می کند و محتوی یکی از بوتل ها را در گیلانها تقسیم می کند. و اولین گیلان تا قطره آخر بسلامتی من نوشیده میشود. محتوی سرخ رنگ گیلان ها با سرعت جذب میگردد و با سرعت وارد خون میشود و با سرعت وضع مهمانان را تغییر میدهد. صحبت های سرگوشی به گفت و گو های بلند می بدل میشود و لبخند ها جای خود را بخنده های صدا داری میدهد و در گیلان سوم به قهقهه های بلند و صدا می بدل میگردد. وضع چه زود دگر گونه میشود و چه زود تشریفات خشک و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی میدهد.

میزبان گیلان پنجم را که قطعات یخ در میان آن میلولد لاجر غسه سر میکشد و در حالیکه خودش را بیشتر بمن چسبانده است، بریده، بریده میگوید:

شاید محسن خان بتو گفته باشد من کی هستم اگر هم ن گفته، مهم نیست، مهم اینست که تو اینجا هستی و من از این بابت خیلی خوشحالم.

گیلان را با دستان خودش به لبم نزدیک میکند و میگوید:

بنوش! چیز خوبی است.

بی اراده خنده میکنم، گیلان را از دستش میگیرم و نصف پیشتر آنرا در حلقم میریزم و او در حالیکه يك دستش را روی شانه ام میگذارد، میگوید:

اسم «ص» است، محسن خان مرا خوب می شناسد. با انگشتش دیگران اشاره می کند:

این ها هم مرا می شناسند، خوب هم می شناسند.... تو هم باید بشناسی..... فهمیدی، باید بشناسی....

محسن خان میخواهد حرفی بزند اما، «ص» انگشتش را روی لبانش میگذارد:

تو ساکت باش! ... خودم همه چیز را به او میگویم... همه چیز را... (نا تمام)



آیرلند شمالي

سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالي درین روزها:
آیرلند دیگر داغ و بحرانی شده است. این وضعیت درین سرزمین تازه کی ندارد. ولی بحرانیات به شکل کنونی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز شده بود. برای آشنایی خوانندگان از جبهه زوینون - پس منظر وضعیت کنونی را که بعد - است (پوب پوروی) نوشته شده است به در یو - میر دانیم.

همه چیز با آرا می تمام آغاز شد: در سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم در یکجا ست جلسه کردند و خودشان را (اتحادیه حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام نهادند این اتحادیه در اعلامیه بی خودی را مشخص ساخت. - معین ساختن حقوق اساسی مردم، - حمایت از حقوق فرد، - نمایان ساختن کار برد نا در دست قدرت، - تضمین آزادی بین و اجتماعات، - آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی شان.

چهار و نیم سال بعد، تلاشی که این اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی قرار داد. آغاز گران اتحادیه حقوق مدنی در صدد به راه انداختن جنگ داخلی نبودند انگیزه آن چیز دیگری بود. آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

بریتانیا را طلب میکردند. تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال ۱۹۶۸ و جود خودش را در (دبری) نمایش داد. درین روز پولیس در برابر گروهی از نظامیان کنترا (اتحادیه حقوق مدنی) عکس العمل ناشی نشان داد. این عکس العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطالبات رادیو وتلوویزیون جهان آوازه جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گستر سازند. این عکس العمل خشن باعث آنشد که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری در آیرلند شمالی دیده شد. درین روز آزادی خواهان آیرلند مارش را از بلفاست تا (دبری) سازمان دادند. شرکت کنندگان این مارش مورد حمله اعضای سازمان (اورنج) قرار گرفتند. بهرتر معلوم شد که در میان حمله کنندگان پوایسپایی که لباس ملکی به تن داشتند

نیز موجود بودند. وقتی مارش کنندگان به (دبری) رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند. شب آنروز گروهی به بخش کاتولیک نشین (بوگساید) حمله بردند. شیشه ها را شکستند و کلمات زشت و زننده بی رابر زبان آوردند.

در ماه اپریل این رویداد تکرار شد و این بار مردم به نام (سوریل دینی) آنقدر لت و کوب خورد که مرد.

بدینصورت (اتحادیه حقوق مدنی) که طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه رو شد. جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) از همان آغاز در بطن خودش با کشمکش رو به رو بود: کشمکش بین رادیکالها و میانه رو ها.

درواقع این میانه رو بودند که ابتکار به راه انداختن جنبش را بدست داشتند. ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت. این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به

وقوع میسر است. در ماه اکتبر ۱۹۶۹ ضربت آخر پس بر نیروی دگرگون ساختن مسالمت آمیز، وضعیت در آیرلند شمالی فرو دمده. در آن روز گروهی از نظامیان کنترا کاتولیک (مورد حمله) اوپادان جوان (قرار گرفتند. بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله برد و مدافعین علی الرغم بهیهای گاز (سی. اس. آنان را به عقب راندند.

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله طرفداران جنبش (اورنج) قرار گرفت. درین حمله شش نفر کشته شدند و صد هاتار زخم برداشتند و خانه های بسیاری در آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز) باید زری کردند. در نتیجه این رویداد ها حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد میدان ساخت و به (بوگساید و فالز) اطمینان داد که حمله خواهد شد.

صلحی که بدینصورت به میان آمد، صلحی مصلح بود. با استدلال (بوگساید) و (فالز) توانایی خودشان را در مقابل بهای نیرو های پولیس نشان داده بودند و بدون شک در صورت لزوم بانبرو های نظامی بریتانیا نیز مقابله میتوانند کرد.

یکروز (جیم کالاهان) در حالی که بیخندی از لب داشت، از میان سیمپای خار دار گذشت تا با مردم کمپزندی به مردم اطمینان داد (همه چیز درست خواهد شد). او گفت که حکومتها ی لندن و بلفاست در صدد هستند اصلاحاتی را برای رفع کینه های



مخبر بدید این ایرلندیها نه تنها به سر زمین خودشان برمیگشتند بلکه تلاش میکردند مادربرابر فرنگ بیکانه (فر هنگ انگلیس) مقاومت کنند و این فر هنگ را در فر هنگ ایرلندی حل نمایند.

در سال ۱۶۰۹ سر ازیر شدن اسکاتلند سپای بی ز من به بخشهای شمالی شرقی ایرلند آغاز شد. این اسکا تلند سپا در ایرلند به عناصر اسوده حالی میدان میدادند. این تازه وا ردان از نظر مذهبی پادشاهان اصلی ایرلند فرق داشتند. اینان پروتستانت بودند. درحالی که مذهب کاتولیکان اصلی ایرلند کاتولیک بودند. بدینصورت بخشهای فر هنگی و اقتصادی این تازه بقیه در صفحه ۵۷

کشته شدند. و این حمله زود خورد و خونین و شد. و امروز تازه دارد. در نتیجه جانیهای بسیاری از دست رفته و مملوینها بودند خساره مالی به بار آمده است.

کشته های دور از تاریخ ایرلند اشغال و انبساط اشغال است. این سر زمین بدست انگلیسها و اشغال شد. حکومت انگلیس کوشید تا با استفاده کارن تازه بی را درین سر زمین حاکمیت سازد و اینر کنند. و از سر زمین بدینر جهان بیرون کنند. هر بار که این حادثه بوجود میو شد. ایرلند سپا به سر زمین خودشان بر میو میشت. اینان با تصویر ت مز زود در زمین دیگران کار میکردند و باز مملوینها از دست رفته رابه قسمهای کمر شکنی باز

کرده بودند. و در نهایت حکومت جان بود که نفرت بیشتر کاتولیکها را بر انگیزد (ای. آر. ای). امروزه مسئله سازمان بیشتر در وقت و قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرد. و زود دی نیروهای بریتانیا دریا و آب گدیا یک جنگ گوریلابی بسیاری رویه رورده است. این جنگ شدید نیرو پیچیده از جنگهای گذشته بود در چند ماه نیروهای نظامی بیشتری توانستند کرد. و از مالدان (ای. آر. ای) مرز و مانعی برای عملیات شان نمی ساختند و با عملیات پیهم نیروهای بریتانیا را سر کجه ساخته بودند.

در همین هنگام باز داشتند آغاز میدان باز داشتند خشونت و تشدد را افزا میزداد و در نتیجه عده بیشتر سو بازار انگلیسی

اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضای اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورد.

بدین ترتیب. وضعیت به آرمی گرایید. راه های باز شد. مردم به کارهای عادی شان پرداختند و در انتظار دگر گو نیهای گمسه باستانی پیش آمد. مانند. حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد نشست. وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل ایرلند شمالی یگراه حل دائمی بدست خواهد آمد. این آرا مشی در حدود یکسال به دراز کشید.

در زیر لایه این آرا مش عناصری شکل میگرفت که باستانی این آرا مش را بر هم زدند. از یکسو جمعیت کاتولیکها. با نظر داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده سازند. از سوی دیگر برونستانتها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الست) رشد یافتند و قوت گرفتند. حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود. بران سدا خلع سلاحی را درین سر زمین عملی سازد. و این کار را از کاتولیکها آغاز کرد.

روابط بین کاتولیکها و نیروهای نظامی حکومت بریتانیا به تیرگی گرایید و این تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیروهای نظامی در تلاش شدند تا (فالز) رابه زور اشغال کنند. در اینر مقاومت باشندگان. این منطقه فرنگین شد و در نتیجه زود خورد ها شش نفره قتل رسید. این فرنگین سر انجام به دست زنانی در هم تنگ شده که از بخش های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند و برای باشندگان آنجا نان و شیر آوردند.

(ای. آر. ای) پدیدار میشود. درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده میشود: سپاه بریتانیا با مقاومت پیگیر (ای. آر. ای) رسمی رویه رو شد که شش ماه به ساعت تمام با نیروهای نظامی کوجه به کوجه جنگید (ای. آر. ای). مخلف آ بریش ریبلیگان آرمی. یعنی سپاه چهارم و ری ایرلند است مترجم. دیگر (فالز) منطقه غیر مسلح یازده ماه پیش نبود. زود خورد های (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست ایرلند نمایان ساخت. این نکته عیار ت بود از نمودار شدن دوباره (ای. آر. ای). بدینر یک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر ایرلند ایندفعه (ای. آر. ای). با باشندگان بخش های کاتولیک نشین پیوند داشت.

در همین هنگام اشغالی در (ای. آر. ای) بوجود آمد و جناح (پرو فسر تل ای. آر. ای) بابه میدان گذاشت علت این اشغال بعد تر بررسی خواهد شد. درینجا کاست گفته شود که (ای. آر. ای) پشتیبانی مرد مراد بسیاری از بخشهای کاتولیک نشین در بلغاست بدست آورد.

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود شرا بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقاومت زیادی از گاز (سی. سی. اس) رابه کار میرد این گاز برسا لغور گان. تازه جوانان و بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تالیر بدی بر جا میگذاشت. هر قدر نیروهای نظامی بریتانیا میکوشید تا پشتیبانی مردم را نسبت به (ای. آر. ای) در هم شکند. بهمان اندازه این سازمان قویتر میشد. هر قدر این سازمان قویتر میشد کاتولیکها به همان اندازه از نیروهای نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت که به شکلی از اشغال (ای. آر. ای) را کم



کوت. دلچسپ. خواندنی

جلو گیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالک تولید کننده نفت برای يك عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نسیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مواد اورگانیک دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او رگانه های که توسط عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتر سازی امریکا، برای آنها که میخواهند با استفاده از موتر های سرویس به سیاحت بپردازند، سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفایش مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و وسایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اطاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.



خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنهانه به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکا است، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یوموترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً يك کمپنی سوئیدی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه

که «ریوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره يك سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود میاید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز تارهای کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کردن از تجمع آنهاست.



ژوندون

سار آورو

درخت غنچه بر آورو و بلبدان مستند

تپیه و توتیب از : ورد

از: دکتور سبیل

دختر کوچی

چراغ این چمن داغ دل کیست؟
که لاله سر زده دامن بدامن
ز مهر شا حد غش دی نشینی
دل من میرو د مامن بدامن

صفا و عشق و زیبایی بصحر است
دل صحر از آ لایش میراست
دل من عاشق صحرانور دیست
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

بدلیا لش روم صحر بصحر
سراغ او کتم چادر بچادر
که تا یابم بتم درخیل کوچی
بگیرم دا من هر ماه و اختر

دل سر گشته آ رامی ندارد
که تا گمگشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرایی خوش پر
ببر دارند رخت آسمانی
پیامی از دل صحر بگیرند
بسا آرند سوز جاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب، دخت رعنا پیشرو بود
غیا بر کبکشان راه گشتم
که عاشق را بدل این آرزو بود

سیه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگاهش مست شور آشنایی
ولی از پیش ما بیگانه میرفت

باو گفتم ز راه آشنایی
بیابان گرد من حال تو چون است؟
تبسم کرد و گفت ازل نوازی
که شادی در دل صحر افزون است

بآرام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال تو چیست؟
تبسم کرد و گفت از دل نوازی
که شادی در دل صحر افزون است

دل شب منزل صحر گزینان
ستاره رهبر صحر نشینان
صدای زنگ اشتر ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ر مروان کاروانی
کنار سبزه و آبی نشستند
مه نیمه چراغ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند
روان گشتند در آغوش صحر
گر بیان افق گردیده پاره
سحرشد در دل خاموش صحر

نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب
در نسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود

از میان باغ پر پیچ و خمی
نغمه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غیجکش
گرم میسازد مرا با هوش و گوش

پیر مرد آرام ، چرتی و خوش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشما نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
از میان سینه اش توفان غم
رفته ، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زند گشت
لیک این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیست

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نر میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین

لیک اکنون سالیان پیهم است
در مصیبت کامرانی میکنند
مست و بی پروا زمانی بی سبب
خنده بر لب شاد کامی میکنند

او ز تنها می نمیگوید سخن
همدم او رشته های تار اوست
لیک او مرده است روحش در عذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن، فریاد

افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه سیاه سر گشتم
اسیر دست افتاب میشود
نگاه کن!

تمام هستیم خراب میشود
شراره مرا بگام می کشد
مرا به اوج میبرد
مرا به دام می کشد
چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کبود غرقه های آسمان

تو مید می و افتاب میشود

از: سعادت الملوك تابش

عشق و فردا

* شب دوده های تیره اندوه خویش را
بر پشت پلک برنگ درختان ریخت
از تپه های نیلی خاموش
اشک ستاره

- نفقه دلگیر چنگ ماه
در بازوان یغزده آب می خزید.

* رقص گل شقایق خونین میان باغ
آواز نای مرد شبان از درون دژ

لرزیدن بنفشه بدلقوئی نسیم
بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند.

* زندان زند گانی من زرد بود و سرد
اندر تمام عمر،

یکبار عشق در دل سر دم فسانه ریخت
یکروز افتاب بدل سر زرد و شگفت
گل های آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم

لیکن چه زود ابر سیاهی ز دور ها
در برگرفت و برد،

آن عشق و آرزو همه در گور یاس و غم!
* امشب ، تمام یاسم و آزرده ام ،

ولی -

فردا چو برمد،

با پنجه های خشم و غضب میدرم زهم
صدها هزار سینه آلوده «آلوده» ابرها
دروازه ای زسوی دگر -

- سوی افتاب

وامی کتم، بجلگه شهر غریب خود
وین کوچه های سردوسیه را بیاس عشق
پرنود می کنم

پر نور تر ز روز
وانگه:

جشنی بیاس عشق توای خوب پارسا
اندر تمام شهر، به صحر ، به دره ها
بانغمه های دلکش خنیاگران پاک

باشملان روشن ر نگین کودکان
بر پای می کنم

بر پای می کنم

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است

باز می لرزد دلم ، دستم

باز می لرزد دلم ، دستم

باز گویی در هوای دیگری هستم

های! میریشی صلی زلکم را باد

های! میخواستی بغفلت گوته ام رایتغ

آبروم را نریزی ، دل !

لحظه دیدار نزدیک است .

شماره ۱۲

ای ما لکله

ای د دنیا میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه
ای د رنگینو افسانو مالکه
د زبونو او زما مالکه
مواز ته دینکو خلقو زړونه راګه
د سوو زبونو احساسونه راګه
دولو لونه ډک دردونه راګه
بلند همت او چټ خيالونه راګه
ای د دنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه



مراوی رنگ

نورو زلفو میخاطر کړو تار په تار
نه یی موم که یی غواړم تار په تار
لکه سبیل چه زړوی کمر د شګو

نړوی می هسی مینه واره واره
له خوازی دیار په خط زړه ښه کومه
د غریب له پښو وکښی شی خار په خار
رهبری په دردو غم غواړم وصال ته
د دستوری چه مونده شی لاریه لار
د اندوخی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لکولی تار په تار
مراوی رنگ زما پوښته له مراو ماترگو
داجه وی خبر داری دخواړ په خواړ
تل حمید په داوینا ستایه مطربه !
چه دی و دعاشقی په چار ناچار
حمید مومند

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن و دملانو
شین سحر او شورو شرو دمرغانو
په سبیل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هر طرف ته دبلبلو ترانی وی
یومره ویل داخو مره ښه دنیاده
ښکلی ښ تازه گلشن تازه هوا ده
په دی شونو پانو کښی ژوند ډیر غنیمت دی
ددی باغ خوی میوی غه لوی نعمت دی
مگر ویره نه په کارله صیادانو
له بی رحمه بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی
ته چه دغه شینکی ښ دارنگه ستایی
داخو خپله هسی ته دی پیدا شوی
انسان ډیر زیار او زحمت پکښی ویستلی
که انسان نه وی دا باغ وچه میره ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغیانه دغه باغ نه پاتی کږی
دا گلشن په سبیره ډاګه باندی بدلیری
په جهان کښی که یی رحمه صیادان شته
ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته
که یو وینی توبوی او خوړی زوی کړی
بل په کار کښی شی خولی عرفی زوی کړی
دیوه لاس کښی که توره او توبک دی
دبل لاس موره تپاکو خفه ډک دی
ای په سرو گلو مینو قندار جیانو
میر وی مه کار او زیار دباغیا نانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهموی دلاس پیدای دا گلونه
«الله»

اختیار دجادی!

چه د ښکلی توره داغی یار دجا دی
چه خطا خطا ملاما کاږه لاسکی
داخوبان دی چه په جود سرخ رویه کږی
هر یو ښکلی می په زړه دباړ غولی کا
عاشقی په اختیار نه کږی هر ښیار شه
جړنی مړی عاشقان واره بی دله
چه خپل یار ور لره ورشی په پو ښتنه
په داغلی زړه شاکر اوسه حمیده
چه خواب ته شی ور وپاندی کار دجادی
دا صحیح او کم خطا ملام دجا دی
مته وده ظلم زور بازار د جادی
موره کوم یو به نی یوسی کار دجادی
خان وا ورته اچول اختیار دجادی
نه یو هیزم چه دلدرد دلدرد د جادی
دغه هسی بختور آزاد د جادی
په هر ځای ومنځ ته ساز گلزار دجادی
(حمید)

د بلبو ناری

سخره د پسونو ناری وې بلبه
ستا بیلتون می ژوی ښایسته مله
هم په دایمی خپګر خون ناله دمشک شه
چه هو فکر کاوو ستاله کاکله
سپین خاطر یی چیری نه چه له ماتو کږی
چه تود منځ دیار تر خټک کښینی چغله
که چغل چغل هر څو په صورت یودی
لا چغل وینم منځ توری له چغله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کرم په خواړو وکړه بی تامله
دعجاز مینه دی ورولی رښتیا نه
ښښم لمر ته لا چه مینه کاله مله
چه دیار په خوی پیدا صفر خوشحال دی
ځکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله
«صفر خټک»

قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه دا چه زړونه لری زوی
زړونه هم گوری عرشونه لری زوی
بس یو آدم صداقت د زړه دیاسه
سوی لوی لریادونه لری زوی
داجلی چه انسان په زړه پری باسی
کله کله آسمانونه لری زوی
یو خاموش دریاب سینه کښی په خوله مېر
چه غوړ زنگ کړی طوفانونه لری زوی
هسی نه څوکی لیوتوب کښی مېله منشی
ستا په پښت پښت نسلونه لری زوی
دژوند په دی کور کښی زلزله وی
اودمرو به دی قبرونه لری زوی
یوه ورځ به تورو خاورونه ودریوی
ځکه سترگی دی جامونه لری زوی
«بیرگوهر»



دهنر گنج

دنیادار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو شخه گنج دخیل هنردی
بیهوده په زور آورو خان ته وایی
دنیا سړی که هر څو زور آوردی
هسی موایه چه زیم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی
ځینی ځینی یی ولیان پیغمبران کړل
نمچه هر سړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یو لمل پکښی پیدا شی
ور جهان واره دتورو کاڼو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واره پراوردی
که دمعرو رفتن ته څو نظر کا
دایه وایی چه آفتاب دنماز دیکردی
چه یی په شمه ایښی وی ویاړ ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی
تعجب زما دپیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دابحر کښی کو مردی
دریا غرقه یی خدای مه کړه په غاړه
رحمان کوډ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان بابا»

آشپز و آشپزخانه



پیرزنده

نوشته از : ام ایلیس

مترجم : نیرو مند

قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن يك صدا كه دروي ایجاد سوظن كرد بيدار شد چنان تصور نمود كه مینی حين بيرون رفتن از اتاق دروازه را پشت از عقبش بسته وبالا يي شغل بي عايدش رفته است. مینی اين كار را بدو ن خدا حافظی کرده بود.

تيد در جایش راست نشسته با خود لگرنمود. اوپيش ازین بمن اعتماد ندا رداو تمام مو فقیهای را در گذشته نا دیده می انگارد. اما زنها همیگونه هستند و ... تيد بي آنکه امیدی داشته باشد صدا زد: مینی، مینی تو کجا هستی؟ اما در آن عمارت کوچک سکونت عمیق برقرار بود. شاید او میخواست جریان صحبت خود را كه دیروز بؤکیل مالیا بعمل آورده بود به مینی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تيد میدید اما تيد می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا يك طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش ریخت.

در ساعت ۳۰۰۸ دقیقه: تيد وارد تشراب شده صورتش را در آینه دید. تارهای بروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بس خود گرفته بود.

تيد با خود اندیشید: ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تيد تصمیم گرفت پیش از تراشیدن ریش و شس بگیرد.

وقتی آب گرم از روی بدنش لغزید مجدداً به نمایندگی وکیل ما فیا فکر کرد. این آخرین چانس برای تيد بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود: قرار گفته وکیل مافینا کاری بود در يك محل مناسب و در يك زمان مناسب. در غیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و کیل مالیا به تيد گفته بود، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را كه ما به این كار گماشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شهر كنسا س به پایا ن نرسا نده است و... تيد با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگي باشد زیرا در وظیفه آخرینی كه بمن سپرده شد هر دورا نتوانسته بودم بصورت دقیق و موافقانه بسر برسانم در يك واقعه گلوله او به شانه قربانی اش التابت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان سلامت برده از توبو ياراك خود شرا به سیسل برساند و در واقع دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری التابت کرده بود اما به اثر دادن خون

بموقع وفالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت. و يك ماه بعد با لباسی خندان در حالیکه سیگاری در دهان داشت به روی خیابان ها میگشت و تيد مجبور شد آنرا گشت و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود يك پول همه در ادای کارش به او بپردازد.

پس ازین دو حادثه بی شرم و ناکام کار رو بارش به رکود مواجه شد ماه را بدو ن کدام قرار داد سیری کرد نه پول داشت و نه هیچ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا کرد و بخت صرا فسر دخل دريك کافی تری شامل کار شد از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد. ضمناً يك بالاپوش پوستی در الماری منزلش داشت كه بیش از پنج هزار دالر می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا بیوشد.

در ساعت ۴:۰۸ دقیقه تيد با پای های لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود. در الماری لباسی وجود نداشت. حتی يك پیراهن پاك در آن نبود او تيد دیروز به مینی گفته بود كه لباسی چرا كه برای شستن به خشكه شویی ببردا مینی فرا مو ش کرده بود مینی درین آواخرباد فرا مو شی پیدا کرده واکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تيد به تشنه برب گشته از میان تکراری البسه چرا كه پس از زیر و رو كردن لباسی چرا كه يك پیراهن را بیرون آورد كه دیروز و دیروز پوشیده بود.

ساعت ۹:۰۵ دقیقه: تيد پس از پو شیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد. بخفا ل تقریباً خالی بود و غیر از نیم بوتل کریم، يكدانه تخم ویکتو ته پشیر سخت بروی يك بشقاب کاغذی شبیه يك پارچه جرم در آن چیزی وجود نداشت. تيد تخم را پوست گرد و از گلگین آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می توانست شامیابن و استیک بخورد و... پیش از آنكه هنری تيد از منزل خارج شده بروی يك ورفه کاغذی مطالب آتی را یادداشت کرد:

من، عزیز: برای نان شب بخود زیاده زحمت نده. من يك مژه بسیار مسر قار برای تو دارم مثل گذشته ها.

تيد ورقه یادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد.

در ساعت ۳:۰۹ دقیقه: تيد مو تر گشته و دلد قديمی اش را در گا را ز زیر ز مینی هوتل و مری مالک متوقف ساخته توسط

در حبه پارک پیدا میکنید.
(تنها است؟)

(غالباً تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنر بازی گلفش، نفر من یعنی کسیكه باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تا به خانه برگردد و وضع سر و برش از چه قرار است؟)

عادی: گا ملا عادی جلوه میکند.
شما کدام عکسی از او ندارید؟
نایا: در عوض عکس يك چیز بهتر برای شما دارم. يك جا كه گلدان با حلقه های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم كه نظیر ندارد و نفر من همیشه او قات بازي گلف آنرا می پوشد و شوهرم به آن جاك بخت نام گذاشته است.

تيد پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جانسن).
ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه: تيد شهر را ترك کرده عازم کلوب (سانیت جورج کنتری) شد درین وقت صرف ۴ عراده موتر در محفل توقف گاه موتر ها ایستاده بود. تيد تمام گوشه و کنار آن محل را به خاطر حفظ سیرده به شهر گشت ساعت ۱۰ و ۵۱ دقیقه: تيد حين رسیدن به شهر چند دانه ساسج خریده با سلاکچالو صرف کرد و يك بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید.

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه: تيد به منزلش برگشت و ساعت شما كه دار را به ساعت ۳:۰۵ دقیقه عصر عیار ساخته جا گشت را کشیده خود را روی كوچ انداخت. در ظرف دقیقه بخواب رفت.

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه: ساعت شما به دارتید بصدا در آمد. تيد چشمهایش را گشوده پس از چند بار فاصله از كوچ بر خاست بطرف الماری لباس رفته ازین آن يكسك بکس دستي طیاره را بیرون آورد. تيد يكسك را باز کرده از میان آن تفنگچه بزركی را برداشت و ضمناً يك صدا خلفه كن را نیز از يكسك گرفته آنرا در ميل تفنگچه بکس کرد. سپس تفنگچه را مجدداً در يكسك دستي گذاشت درین يكسك علاوه از تفنگچه يك نمره بلیت موتر كه از وسط اره شده بود وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشته های رابری بسته بود.

ساعت ۱۴ و ۵۶ دقیقه: در حدود يك نیم کیلومتر دورتر از کلوب سانیت جورج تيد موترش را بروی سبزه ها رانده با نت سر ماشین را بر داشت و طودی جلوه داد كه ماشین موتر را معاینه میکند. سپس هر دو نیمه نمبر بلیت موتر را از يكسك دستي بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب موتر به روی غلام فارقه موتر آنها را نصب نمود. به این ترتیب نه رعادی نمبر بلیت موترش كه ۸۹۸۷۶۴ بود در قسمت پیشروی ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴ ۳۳ تبدیل شد...

لغت به حال بزرگ و بسیار مجلل رفت. از سلفون هوتل با اپارتمان نمبر ۱۲۰۳ تماس گرفت.
يكصدای زنانه در نیلفون پرسید: علو...؟
تيد گفت: (خانم جانسن هستید؟)
بيلي خانم جان جانسن: درست حدس زده اید.
(من آقای تيد هستم كه بارها حرف میزنم.)
آقای تيد: من همین لحظه انتظار شما را دارم.

در ساعت ۹ و ۴۹ دقیقه: تيد آهسته به دروازه اتاق نمبر ۱۲۰۳ حو تل كوبيد تقریباً در همان لحظه خانم دروازه را به روی تيد باز کرد. او نظر به بعضی ملاحظات خود شرا خانم جان جانسن مینامید. او خانم قد بلند و نسبتاً قوی بود موهای سرخ رنگش تا به سر شانه های او را می پوشانند. چشمهای آبی رنگ و لبهای لك داشت.

بصورت مبهمی این زن بیرحم جلوه نم نمود. از دیدن تيد به سخن آمد. اظهار داشت: بفرمایید داخل شوید آن خانم تيد را از روی يك فرش قالین ضخیم عبور داده به يك اتاق نشیمن برد. تلو یزبون چالان بود اما صدایش بگوش نمیرسید خانم به چهره تيد خیره میگریست و پس از لغتی گفت: من شما را كاملاً يك تيب دگر پیش خود تعجب کرده بودم.

بعضاً مرا كه ترا ز آنچه هستم تخمین مینمایند و كم میزنند.
آقای شما تمام اصلی شما چه است؟
تيد متلاً تورستن یا شبیه آن. مثلاً شما خانم، جانسن نام اصلی شما چیست؟

خانم خنده کوتاهی از شما يك بچه خطرناك هستید. قهوه میل دارید؟
نه تشكر هیچ چیز نمی خواهم.
هنرفتی تيد ماموریتی میداشت و بدینند یکی از مشتری ها میرفت از نوشیدن هر نوع مشروب یا کشیدن هر قسم سیگار. معذرت میخواستم حتی از ترس زیاد به هیچ دست نمیزد و ازین هراس داشت كه مبادا نشان انگشت خود را بجای بگذارد.
و خانم اظهار داشت: (بهتر است درباره معامله مورد نظر كم بزنیم.)
مردی كه شما باید با او تماس برقرار سازید، امروز عصر در اختیار شما می باشد شما می دانید كه كلو بؤ سانیت جورج كاترینی واقع است.

خانم جان جانسن تو ضیحات مفصل داد كه چگونه تيد می تواند خود شرا به آنجا برساند و اضافه نمود: (شما در ساعت سه و نیم و چهار مردی را كه واسطه شما می باشد



سفلور

در همان وقتی که کالیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بپایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود، در برابر میز کارش مرد ناشده ای بتن و بکس پاره و کنده ای ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

— سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجیر زیدا رو ف نام دارم.

— بفرمایید بنشینید، آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میزش قرار داشت زد.

— فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتی که زیداروف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با کف دست مرتب کند. و در عین زمان سخن زدن ادامه داد.

— این دیگر ممکن نیست ادامه باید یا فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و لذا فقی در کار موجود نیست لطفا ماده ای را قانون را برای ما در بیاورید و به آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام مشکل زندگی ما خاتمه دهید! — هیچ چی نمیدانم! آرام راحت باشید بر خود تسلط حاصل کنید و همه چیز را معضلا برآیم بگوئید. چه عدم توافقی در شغل تان ایجاد شده است؟

— بعد ازین نمیتوانم باز هم یکجا زندگی کنم نه نه نمی توانم — همین است فقط همین اهر مرتبه ای او بعد از نصف شب به خانه بر می گردد و مرا از خواب بیدار میکند! شما میتوانید تصور کنید که سفلور بودن در تیاتر یعنی چه؟ آمدن بعد از نصف شب خاتمه داستان نیست بلکه علاوه بر آن در همان وقت می خواهد تمام نقش های را که در تیاتر بازی کند تمرین می نماید رول هملت، اقیلیا ...

و آن نکاتی را که هنرمدان درست اد نکرده اند و به او خوب گوش نداده اند به خاطر میاورد ... این دیگر انسان را بجان میاورد! نه ... نه ...

از پس زیداروف هیجانی شده بود نه تنها پیاله قهوه خود را سر کشید بلکه قهوه ای را که وکیل مدافع برای خود ریخته بود نیز قاپه کشید و همیشه قدری سر حال آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام

روز بلیک های رول های مختلف را بی هم بشنود و تحمل کند. — من بهایش افتخار و عذر کردم: (آنا، پس من! مرا راحت بگذار، مرا نقش ها و رول های تو قطعاً علاقمند نمی سازد! من به استراحت و آرامی محتاجم! ...) (نخیر! حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی تواند بدون سفلو کردن من حتی کلمه ای بر زبان آورد. بروف همیشه مونو لوگ خود را براموش میکند. بدون من تیاتر سفلو نمیکند. همه چیز بالای من استوار است) نخیر ... نخیر، بین ما یک عدم توافق کلی است.

فقره ای را جستجو کنید و ما را طلاق دهید.

— همچو فقره ای قطعاً وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی ... — ممکن نیست همچو فقره ای موجود نباشد از عدم توافق شغل و پیشه ممکن است زوجها هم دیگر را لت و کوب کنند حتی ممکن است خون هم دیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد و برای چه خون بیگنا هان را ریخت؟ بگذارید هر کس به راه خویش برود.

وکیل مدافع قدری خاموش ماند و بعدا پرسید:

— شما شاید شما شغل خانم تان را آنطوری که لازم است درست ارزیابی نکرده باشید؟

— چطور درست ارزیابی نکرده ام در صورتیکه من خصوصیات کار او را بیشتر از خودش میدانم.

— شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

— برای من تیاتری که در خانه ایجاد شده آن قدر مرا مصروف نگه داشته که وقت رفتن به تیاتر را از من سلب کرده است من مجبور نقشه نمگیری که روی دست دارم به پایان برسانم.

— با بیهوشی آنا شما به تیاتر سری زده اید و به اصطلاح در فضای آن غوطه ور شده و هوای آنرا استشمام کرده اید و یا شاید یک باری خانم تان را دیده اید که چه رولسی را در تیاتر بازی میکند.

— رول های را که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی بنده را مشغوع ساخته است.

— با وجود اینهم گاهی به تیاتر ...

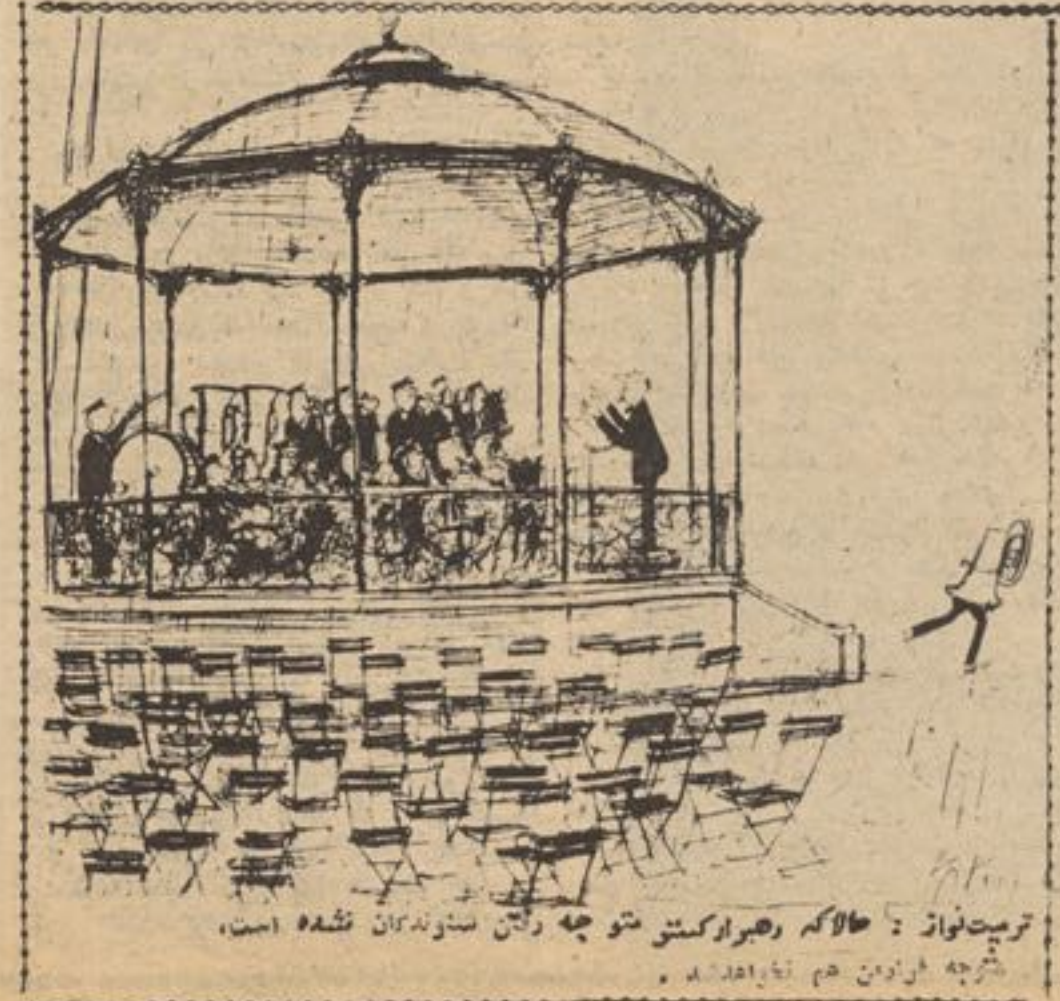
— شاید کدام علت دیگری را سراغ داشته باشید که دلیل جدائی شما با زن تان باشد ...

— مهندس زیدا روف در فکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد و بکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او ودع کرد.

زیداروف مرد خوش چاشنی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنائی سالون تیاتر خیره شد زیداروف دید که اتاق سفلور روشن شد. (یعنی آنا بجای خود است.)

خاموشی سالون تیاتر را فرا گرفت. برده کش شد و هنرمدان روی سن ظاهر شدند. نمایش به شکل عادیش جریان داشت ولی زیداروف که چشمش پیش از همه به وجه اتاق سفلور پود دید.

کریستوف همواره کنار اتاقک



ترتیب نواز: طالع که رهبر ارکستر متوجه رفتن ستودگان نشده است، شرحه فراوان هم نخواهد داد.



باز هم قدم برای کشیدن زیب پیراهنت
کو تا می میکند

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت و او را گرفته و غمگین دید. از او پرسید: چرا غمگین هستی؟ چیزی نیست، در این روزها شوهرم خیلی ناراحت است. چرا... ممکن است پای زنی در میان باشد. بلی همینطور است. پس آن زن کیست؟ خودم.

رهنمائی پدر

پسر به پدر: پدر جان وقتی قالین را تکان میدادم، این پول را یافتم، بگو آنرا چیکنم. پدر: آنرا بمن بده و برو باز قالین را بتکان ممکن باز هم پیدا کنی.



بدون شرح

ابتکار

مردی از جلو يك دكان كبابی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آن شخص که مرد کنجکاو بود هر قدر فکر کرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد، تا چار وارد دکان شد و از صاحب دکان پرسید: «کبابی ۲-۳ یعنی چه؟ آنمرد جواب داد: وقتی از ۳ دو را تفریق کنیم، چندی ماند. گفت: يك کبابی گفت: پس منظور من هم همین است یعنی دکان کبابی درجه اول!



جانم: بیاتان کمربندت را ببندم

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت: آقا ببین امروز باز سگ شما يك مرغ چاق مارا نوش جان کرده. خیلی خوب شد که گفتید، پس امروز برایش غذا نمیدهم، چون سیر است.

های قدیمی...

نمایشی اتاقك جدید سفلیور ساختمان که من طرح آنرا داده ام... پایان

سفلیور پرسه میزند گویا حسا ضر نیست لحظه ای هم از کنار آن دور برود. (آیا لازم است که اینطور مثل پروانه دور آن میچرخد. شاید آن موضوع درم را چطور يکه لازم است حفظ نکرده و ممکن است او به زخم علاقمند شده باشد...)

وقتی که پرده اول ختم شد زیداروف به این موافقه رسید که در تیاتر کار به صداقت و وفا درمی پیش نمیرود. علت انحراف را با ناراحتی منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابد اشتباهی که در مورد خانمش کرده بود برایش طاقت فرسا می نمود.

در پرده دوم تمام تماشا چنان توجه ای خود را بایفای نقش کر کیتوف معطوف کرده بودند. او بدون تزلزل جگر نمایی میکرد.

کلمات را با کمال مهارت به کرسیش مینشاناند ولی دفعتا در این هنر مند خلقی بند شی رو نما شدی خود را آهسته بطرف سفلیور نزدیک ساخت در همین لحظه زیداروف با خود گفت:

(خلاص شو به این عمل) تب عاشقی تیبیک میگوید...

وقتی که نمایش به آخر رسید زیداروف به سرعت بپالایش خود را گرفت و سوی اتاق دیکو ریشمن شتافت هنر مندان با هیجان کامل نمایش را انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی عطریات و گلپسیرین شبنم شده بود خانم زیدا روف در حالیکه دست در دست کریستوف داشت سر رسید مهندس بیچاره بادیدن این صحنه حتی گمی هم خجالت کشید. تمام شد! طلاق!

کریستوف گفت: سعالم های تشکر آنا، تو حتی از رئیسور عمومی هم بمن عزیز تری قسم بخدا که همینطور است آنا شوهرش را دید. فیلیپ! تو دکه اینجا چکار میکنی اتفاقی؟ افتاده؟ فقط دنبال تو آمدم تا ترا به منزل همراهی کنم آنا شوهر ژولیده مو وافسرده خود را به هنرمند مردمی معرفی کرد:

معرفی شوید او شوهر منست شوهر سابق تان؟ چشمان زیدا روف از حدقه بیرون شد. آنا از دست شوهرش گرفت و او را بطرف در خروجی برد.

چه اتفاقی رخ داده است؟ در حاذه آنها همه چیز را به هم شماره ۱۲

علیشیر نوایی

قسمت دوم

و شخصی را نشان داده گفت :

آن مرد دیو پیکر، پهلوان حیدر است...
مفرد قلندر که از عراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) پادانگ پنج ضربه کبری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده میده) شد. اما شیخ حسین جراح توانست پاهای او را در گودال دفن نموده، پس از چهل روز معالجه اش کند... آن جوان مست کاکه را بی توازن گام بر میدارد، می بیند او نواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجاه هزار بیت سروده... و خود نیز شاعر است. اما زلفایش را با پرداخت پول از جیب خود می شنواند! آن پیرمرد ریش دراز که استخوانهای شبانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است... او درسی نوع حرفه صنعت پدسولا دارد: از نقاشی و زرگری تا سر تراشی، از کیمیا گری و صراحی تا خدمتگذاری، شخص نادرو ورزیده زمان خود بحساب می رود... و آن (عامل) سوار بر اسب را حوار قشقه که روی زمین تکان می خورد، شادی بیک پسر عم داروغه شهر می باشد... روزهایی که ریش و سیل خود را اصلاح میکنند، مرکز کوشش نکند بسوی نزدیک شوید!

توگان بیک و سلطان مراد رشت خندیدند... سپس از سرایشی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیماهی از پیشروی قسمت اساسی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند... اینجا قرارگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن بیک ها، امرای بزرگ و سپاهیان، نسبت به فروت دیگر بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین توقف کرده گفت:

سلطان بجایی می رود و یارینکه وصول قاصدی را انتظار می برند...

توگان بیک نکاهی حمید آلود به ارگ افکند گفت:

بی جهت نیست، چشم آدمها وضع عاری ندارد...

زمین الدین به سلطان مراد نگاه کرد:

آیا انتظار میکشیم؟
سزا پروا در پایاقوت نمائند سلطان مراد مردورا بزور از عقب خود کشانید...

همینکه به (چهار سو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانش و روهله بازار نزدیک شدند، توگان بیک دفعتاً استاده شد... او بدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود از آنها جدا شد، در گرداب بازار از نظر هانایدید گردید...

سلطان مراد خنده کنان گفت:
مقل پیانگرو، از شنیدن اشعار گریخت! زمین الدین دست خود را تکان داده اظهار داشت:

باکی ندارد... شاید میخواهد پسرای علاءالدین غذایی دست و پا کند...

شاعر- توایی، مردی باریک اندام، بر سر حرکت، متواضع، با چشمان شوخ و زرنگ که در حدود چهل سال عمر داشت... دور بین سیتی های بزرگ پر از انواع حلو و در کسان کوچک و نسبتاً خراب نشسته بود، دوستان خود را بخوشتندی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیرگاهی آنها را ندیده باشد، از احوال شان جویند و از صحبت و سلامت و مشغولیت های باران و آشنایان امتیضات نمود و پس از مبادله

مقابرو آرامگاه های با ایهت و جلال رجال بزرگ و (اولیای کرام) که همیشه درسگونی عمیق فروخته اند، و امثال اینها- خیلی زیاد وجود داشت... سلطان مراد مکرراً درین مواضع می آمد و از گشت و گذار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد... او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پلهای آن از روی نسخ خطی قدیم، و لیقه ها و افسانه ها آغاز کرده بود... از ولایت و افسانه ها چنین بر می آمد که این شهر را (اسکندر ذوالقورن) بنانیده است... او توانست در مدت یک سال- یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بناهای تاریخی زیبا و صدها بیت و رباعی درباره مرآت گرد آورد... تمام گویندگانی درباره بزرگی، زیبایی و اهمیت مرآت، جمع شده بودند:

مرآت چشم و چراغ جمیع بلدان است جهان تر است و به نیست، مرآت چون جان است... اهل مرآت به شهر خود میبالیدند و خاکش را به زرباب، یاغهایش را به فردوس برین و آبهایش را به آب کوثر تشبیه می نمودند... این شهر منظور تمام سیاحانی قرار می گرفت که از سمرقند، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند...

زمین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمایی مرآت داخل صحبت شد... ازینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر «قلعه اختر الدین» بوضاحت دیده میشد.

این بنای سرافراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، در مستحکم بود که بر آسمان مرآت حاکمیت داشت... توگان بیک که در حیات پرماجرای خود بسا حصار های بزرگ زاده و در جریان جنگ و ستیز بر آنها هجوم برده بود، چشمان کوچک کشیده خود را کوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد... سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دوردست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و در دروازه قیاق زیر پرتو آفتاب می درخشید، حرف زدند... زمین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا میجویدند، چشم دوخت... در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مغرور که سوار بر اسبهای تندرو بی پروا می راندند، بیک زادگان بیک، توانگران با چینی هایی از حریر چینی و مسی های گلدان (پاپوشی) پهلوانی موژه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند (م)، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جانیکاری را بعنوان (تعزیر) در کوچه

و بازار میگردانیدند و درویشهای خاموش و آرام با عباهای نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند... تعداد گدایانی که هنگام سوال راه پر عابریس می بندند و از مساجت زیاد می خواهند بدمان آنها باویرند... نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین نونگای به بازوی سلطان مراد زد

زمین الدین همراهان خود را از عقب کشانده بر سیل عادت یاد آور شد که میبایستی در طول راه بیک روی محل سرزده، در یک چشم بهم زدن برگردد... توگان بیک با نارضامندی عم غم کرد... سلطان مراد خنده معنی داری نمود... اسامیا آنانیکه بلزین الدین میسفر میشدند، خسته و کوفته به منزل می رسیدند... در هر کوی ویرزن، دوستان، آشنایان، رفقای مطبوع و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون منسوب بودند، با وی مواجه میشدند... زمین الدین از یکی حواله غالباً جالبی را که در مرآت روی داده، اما هنوز بگوشها نرسیده و یا ماجرای اسرار آمیزی را می شنید، با دومی لحظه ای بذله گویی میکرد و با گفتن لطیفه ای اطرافیان را تلمسرحد گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسایل بحث مینمود... و همانطور استاده روی پا، غزل نویافته شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز را می شنید، با جوانان کوی ویرزن مرآت توقف نموده بازبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت هایی، شکم گنده قصابی را که از چاقی زیاد پیش پای می خورد، ترازی کپ و کوب بقال خسیس و بالاخره قریبای نان ناوایی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گویی قرار میداد... و بدین سان شخص مضطرب و ناگهان متوجه میشد که از (دروازه ملک) واقع در شمال به (دروازه فیروز آباد) واقع در جنوب رسیده است...

سلطان مراد بالاجابت زیر قول توگان بیک که در نظر داشت آهسته خود را از صف آنان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، با وی گامهای سبک و شاهمانه برداشت... او به نسبتی که در خلال تقریباً یک هفته بسدون خارج شدن از مدرسه در جرحه نمناک نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد...

در مرآت بهار است... در کوچه های پاک شهر که به دوستش خانه های گلی کهنه بود خوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها پناههای دومنزله پیرایه بانقوش رنگین قد افراشته اند، در میدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانها، خورشید پرتو افکن است...

زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنان جدا شده اینچنانجا سر میزند و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر میگردد و قصه های خود را ادامه میدهد...

سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دلفریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید میگریست و قلبش از شدادمانی زیاد و موج احساسات لطیف، لبریز میشد... او مرآت را دوست داشت... درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرافراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشیهای پر تمول آراسته باریزه کاریهای هنر باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادر واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سیگون احاطه شده با درختان سرو،

نایب جای داستان
بهار زیبایی شهر باستانی هرات
را دو چندان ساخته است. دوتن از
پیش آهنگ ترین طلاب علم مدرسه
گوهر شاد- زمین الدین و سلطان مراد
بر اساس دعوت دوست اشاعر خود-
مولانا ترابی حلو فروش عازم بازار
می گردند و توگان بیک همزمان تازه
وارد را نیز با خود همراه می سازند...

سخنان مزین آمیز چندی، آنها را بیلا خانه تکلیف کرد... زمین الدین در بیچه مشرف به کوچه راکشود نسیم طرح بخش بهاری، یکجا با دوشنایی روز بدخل اطلاق وزید... بالاخانه کهنه که فرق آدم نسبتاً قد بلند به سلفش تماس میکرد، با فرشیهای کوچک رنگین و اثاث نفیس و زیبا پیرایه بود...

اینجا محل پذیرایی شخص متواضع عالیجنابی بود که با قلبی افکنده از الهام و مشحون از احساس و تخیلات شاعرانه کار میکرد، حلوای پخت و از صبح تا شام متاع خویش را توصیف کنان به مردم عرضه می داشت و بدون اعتنا به رنج و مشقت فرساینده زندگی عشق و علاقه به هنر را در قلب خویش زنده نگه میداشت... اگر اوقات گروه معینی از علما و شعرای مرآت در اینجا گردمی آمدند، آثار مهمی به زبانهای عربی، دری و ترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد و مشعره ها و مناظرات گرمی صورت میگرفت...

چون تقریباً تمام کتابهای جیده شده در طاق برای آنها معلوم بود، بامید دیدن اثر جدیدی، نگاهی عمومی بر آنها افکندند و آنگاه در پای دربیچه، دوزانو نشستند...

شور و هیاهوی مردم در بازار، صدای (توق، توق) که از دسته های مسگری و آهنگری واقع در فاصله دور بر میخاست، سحرها را به دردمی آورد... شاعر حلو فروش، لحظه ای بعد و در قرص نان گرم تازه با مقداری حلو و در لکن مسین کوچک و نفیس با خود آورد... خوان کوچک را هموار کرده قریبای نان را شگستند و بر طبق عادت، دوستان خود را بخوردن دعوت نمود... مهمانان لقمه های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی از آنها

منصاعه میشد، با حلوای نرمی که زود در دهن آب میگردید یکی نموده بخوردن آغاز کردند و بزودی از صرف غذا فراغت یافتند و سپس به توصیف صنعت حلوای پسری شاعر لب گشودند... زمین الدین که نونگ بر تنهای کم موی نورسیده خویش را پاک میکرد گفت:
حالا که کام ما را شیرینی قند و نبات بخشیدند آرزو مندیم قلوب ما را نیز با



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...
شاعر پریش خود که تازه تار های سفید
در آن دویده بود ، دست کشیده گفت :
چامه هایی که بتواند منظور نظر شما
قرار گیرد ، نتوانستم بنویسم ازها ی
نصیح نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که از
خواندن آن بهره ای نخواهید برد . من اساسا
شعرا برای آن اینجا فراخوانم که ترنمه
صحبت های شیرین تا ن بودم .
سلطان نمراد باقا طعیت ا طهار
داشت :

امشب مادرینجا خواهیم بود ، لطفا
غزلها را بیاورید . باینکه درهرات این شهر
شاعران زندگی میکنند ، از یک هفته باینسو
چیز برای شما و پرتکلف علاو له یں چیزی
نشدید ایم .

حلو فروش بازار می از چاه و خواست و
کتاب شخیص و را از اطاق برداشته گشتند
و از لای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را
گرفته بزمین الدین تقدیم کرد . زمین الدین
ورقها را یکی بعد دیگری از نظر گذراند و روی
زائوی سلطاننمراد گذاشت .

اگر ادعایم که در رهفت اقلیم نیز کسی
در چامه خواندن بنای تو نمیرسد اشتباهانه
خواهم کرد .
لطفا بخوان !

سلطاننمراد شعرا خیلی عالی و زیبا
میخواند هنگام شعر خواندن او ، حتی مصراع
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می
درخشیدند . او برای برخی نواقص عمو می
میزد دوستش را که قبلا حدس
بیشتری بخواندن آغاز کرد ، زمین الدین که
غزل را غالباً از نقطه نظر آهنگدار بود نه با
میداد ، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی
الفاظ آرام آرام به ر خود را حرکت میداد .
او در آخر برای همه ارزش بجای قایل شد .
دوباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر
اطهار نظر کرده ، تخیلات خاص شاعر را در
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواهش کرد
غزلی را که در وصف یکی از زیبارو یا ن
هرات سروده شده بود بوی ببخشد تا در
محافل دوستان آنرا با موسیقی بسرا یند
ورق را چهار قات نموده ، به کنج دستار بزرگ
خود خلا نید .

سلطاننمراد ، غزلی را که بارو صوفیانه
سروده شده بود ، ستود و برخی ابیات آنرا
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی
و عبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه های
این نوع غزلها را سروده اند ، مقایسه کرد
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا تده ها
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی
بحافظه میروده بود ، یکی بعد دیگری خواند و به
تفسیر آنها پرداخت . و پیرامون آن روش
فلسفی هر یک سخن گفت .

چون سخن نسلطاننمراد پایان رسید
شاعر بدکان فرو آمد و از جریان کنار
شاگردش برگرد ولی پلوفتن او صحبت -
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد . زمین الدین
دوباره جنبه های جالب اشعار و یکنماد شعرا ی
جدید یاد کرد . هرات سر و ف نظر از کمال
یا نقصان آنها مثل اینکه بارو شخاص و آنها
را مورد بررسی قرار دهد ، مطالب دلچسپی
اطهار داشت سپس دوباره زید گسیو
خصوصیت های برخی از شاعران یک سلسله
حکایه های لطیفه آمیز نقل نمود . هنگامیکه
غزل های ز ترین مطالب مولانا جامی را با مولانا
ساعری بشیوه دلنشین حکایه میکرد ، سلطاننمراد
چنان قاه - قاه خندید که نزدیک بود روده
بر شود او تازه میخواست از جوش خنده در
حالت لجاجت جلوگیری کند و خطاب به دوست
خود : (عزیزم بس است ، حالا بس است
دگه گویان نفس خود را راست مینمود گه
مولانا توبی وارد شد .

زمین الدین پرسید :

مثل اینکه بجای سر زدن به دکان ،

سراسر شهر را دور زدید .
سلطاننمراد که چشمها نمرط و پ خود را
پاک میکرد گفت :

افسوس که درینجا نبودید و از سخنان
عجیب زمین الدین محروم ماندید .
حلو فروش که علاقم خوشی از چهره -
اش خوانده میشد ، اطهار داشت :
من دربار چنان شخصیتی خیر آورده
که هر یک از سخنانش ارزش از گوهر
است .
مردو طالب (خوب) گویان یکبار به سوی
او چشم دوختند .
علیشیر نوایی به شهر بازگشته اند .

آیا راست است ؟
طیما ، چرا که تمام مردم شهر دروغ
نمیگویند .

بیاید ، استعجاب شان رفت سلطان
مراد از چاچینید .

مستند نه که عا یی خبر مار د ایم و ایشان
حالا بمنزل خود رسیده اند حلو فروش با
دست خود برای نشستی اشاره کرد ، گفتار
خود را دوام داد و زمین الدین ، آیاتو صحبت
علیشیر را دریافتند .
در نیافتیم ، لیکن چند بار به مدرسه
مألفه اند . با استادان با رابطه ای نزدیک
داشتند .

شاعر حلو فروش گفت :
همانطور که پروانه روی گلها پر واز
میکند ، جناب ایشان نیز از همان آوان -
کودکی در بین ارباب دانش و اهل اندیشه
و شعر و هنر تردد دارند .
سلطاننمراد با هیجان گفت :

این گفته علیشیر نوایی را ندیده ام .

ما روزی که درهرا تپا گذاشته ام دره
بازدهان سیمای تابناک جهان سخنان -
نکویی شنیده ام ، معلوم میشود که دریای
دانش و معرفت در درسیه جا داده اند اشعارشان
ناری به تعریف ندارد . شنیدید اشتیاق
داشتیم تا این کوهر شناس شعر و این
فردوسی و نظامی ادبیا ت خود را از نزدیک
ببینیم . سپس خدای را که اگر نه از لای
دیرین خویش خواهیم رسید ، لطفا معلوماتی
را که درباره زندگی جناب شان دارید ، -
مفصل برای مایان کنید . زیرا دربار
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم .
مولانا توبی سر بزمیر الگندهمد تی در
اندیشه فرو رفت و سپس چشمان خود را به
نحو خیال آمیزی نیمه باز نمود . سخن آغاز
کرد :

(راحمه د)

روانشناسی

مشکلات جوانان

ذکی



این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط بمراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلاً مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان را نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر برآمده میخواهند معلومات تازه و وسیعتر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها بخوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسپی این قبیل شان قرار

گیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند ازین رهگذر فوقیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات رسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده میسرود و قتیکه به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.

معلومات تازه

برای جوانان

دفتر ثبت موترها در شهر فلنز بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ماشین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست و یک میلیون موتر در اختیار دارد. هر گونه تغییر و تبدیل که در موترها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند

درین ماشین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سرعت رود و یا راننده آن فرار کند اطلاعات این ماشین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس

و مشخصات راننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار بار اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و عکلفی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم.
آدرس: مزار شریف عبدالواحد از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

• • •

اینجانب کریمه گیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی-صنف دهم (ز).

• • •

اینجانب نسرین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی-صنف دهم (ز).

• • •

غلام سرور دهل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دوره اول ادبیات کلاسیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است.
آدرس: صنف دوم دبیرستان تمنن ژور نالیزم - پوهنځی ادبیات و علوم بشری.

• • •

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت موسیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

• • •

آرزو محمد مکاتبه با پرا دران و خواهرهای خوشی که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم.
آدرس: کندز - محمد زبیر متعلم صنف نهم شیرخان.

صفحه ۴۱

جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده غده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها نیست این غده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها



نیست این غده جوانان که خوشبختانه تعدادشان کم است باوجودیکه تمام وسایل زندگی را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگی میکنند و حیات بسر می برند.

شاید در نزد آنها مفکوره و ایده باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی یک چیز را نباید فراموش کنیم که زندگی ما، محیط ما، شرایط ما با زندگی محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد و ما نباید به تقلید از آنها زندگی ساده خویش را

خوشبختی به کسانی روی می آورد که برای خوشبخت کردن دیگران میکوشند.

(آبه دولیل)

خوشبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد.
(هوکی)

يك نامه از چند نامه

شخصیت معلم

معلم شخصیت برازنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغزها فرو میبرد او که مناسعی و فعالیتهایش باعث ترقی يك ملت میگردد و این معلم است که با تریه به اولاد وطن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را مهیا میسازد.

معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعدادها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خواهد بود. ازین جااست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند و وظیفه این قشر روشنفکر و زحمت کش کشور است که با تریه صحیح و سالم خویش را گردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و وظیفه و شان آنها است. خوشبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند و از همین جا است که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فردای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

از سخنان آموزنده بزرگان

اشک های دیگر آنها مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خوشبختیهاست.

(بودا)

انسان به وسیله سر آوردن تمایلات نمی تواند به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می تواند به آن سر چشمه را دریابد که پای بر سر این تمایلات بگذارد.

(اندره گید)

تنها چیزی که موجب موفقیت می گردید تعلیمات و طرز تربیه مادرم بود.
(ادیسین)

پول را بکودک خود بدهید اما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تأجاییکه دیده شده عموما از پسران و مادران پول را برای فرزند خود میدهند اما راه معقول خرج کردن را به آنها نیا موخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روشی و طریقی را برای فرزند خود بیاموزید که کودک نه تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند؟ کجا خرج کند؟ و چگونه از مخارج زاید چشم ببوشید؟

این نکته زیادتیر متوجه مادران است که چگونه از پول دست داشته خود و از اشیاء خرید شده خود باطل صحبت کند چون طفل از همان آوان کودکی نظریات و عقاید را بدیر گرفته و به هر شکل و هر حالتی که باشد آنرا قبول میکند. چه بسا - زمان دریده شده که طفل در مرحله اول زندگی باشکست موا چه گردید موشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود.

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش و اهمیت ندارد اما ارزش آن به اشیاء تهیه شده است که در زندگی روزمره - از آن کار گرفته میشود وقتی طفل شما نسبتا بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن آنرا آموخت برایش ما خانه و یا هلنگسی مقرر انتخاب کنید. ثابتاً ند هم پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیاموزد. همچنان مادرا نیکه در امور منزل مشکلات زیاد دارند میتوانند که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن میزها، آب دادن گلها، نظافت و غیره چیزها را به کودک محول کردند و در مقابل اش برای کودک پول بدهند.

این کار، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان می باشد. همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تانرا همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برایش اشیاء گران قیمت و ارزان قیمت را نشان بدید تا خوب بهرموز آن آشنا شود ولی تا حد اعتدلی گوشش کنید که طفل از مصارف زیاد و ولخرجی دوری

کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفل میشود طبعاً روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرض کند که قرض کردن بزرگترین دردی علاج ناپذیری است که از همان کودکی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون



تیبیه و ترتیب از فرم صورت

صورت پهن: قاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهتر این فرم عینک با قاب مستطیل شکل است.

* صورت بیضی: برای صورت بیضی تقریباً همه فرم های عینک برازنده است. فقط به اندازه صورت راند نظر گرفت و قاب عینک هماهنگی با آن انتخاب کرد.

* کسانی که صورت های بیضی کوچکی دارند نباید از عینک های بزرگ آن انتخاب کنند.

* صورت گرد: برای این فرم عینک ها با قاب چهارگوشه یا شش گوشه، یا هشت گوشه مناسب است. زیرا صورت را باریکتر نشان میدهد.

* صورت به شکل قلب: برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کرد که صورت را به شکل بیضی نشان بدهد. بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چندگوشه است.

* صورت به شکل مثلث: قابهای بیضی برای این فرم صورت مناسب است. این فرم قاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میگذرد.

تیبیه کننده: سیده شامل.



کدام عینک برای چه نوع چه نوع صورت؟

از عینک زدن نترسید، فرم عینک را درست انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود، از زیبایی صورت میگذرد. برای انتخاب درست، باید ابتداء فرم صورت را در نظر گرفت و بعد عینکی هماهنگ به آن تهیه کند.

* صورت مربع: برای این فرم صورت عینک هایی با قاب گرد مناسب است. قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخورد.

صفحه ۴۲

مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم بدین رویم دست‌هایم همواره مملو از بکته‌داده زخم‌های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم، بکجا بروم و به کی گویم بالاخره از پس حوصله ام تنگ شد. این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آتانشتر کنید و خواننده‌ها بدانند که از بی‌بند و باری بعضی از ما میل‌ها چه بلایی آسمانی بسر آمده است.

چند هفته قبل رفتم حمام. حمام از خانه ای بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم راه خانه را در پیش گرفتم که چه تنگی‌های، فاصله حمام و منزل مارا باهم وصل میکند که این‌گونه تنگی‌ها آنقدر کثیف و پر مکرو با است که نگو و نه برس.

کثافات، سبزیجات گنده‌شده، پوست‌های لیمو، مالت، بادرنگ همه در نزدیکی خانه‌کوت بود گرچه با یلر‌های غر فوس انداختن خاک جاروب و باقی کثافات از طرف‌بشاروالی به‌مر چند قدم می‌گذاشته شده اما این بایلر‌ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لیریز گردیده و بگو چه هم‌سوار شده است همین‌طور از کوچه می‌گذشتم که ناگهان بلا یی آسمانی از بام یکی از خانه‌به

لفظا راه حلی جستجو کنید برای ..

بزرگترین مشکل که یک خانم خانداد در زندگی شخصی‌اش به آن مواجهه

است لکه‌های صورت و بخار روی می باشد

یگانه برابلمی که خانم‌های خانداد و حتی بعضی از دختران به آن «واجانه» علامت‌کلیسیکی و بیماری‌های خطرناک پوست صورت و - نظاهرات پوستی است که مخصوصا در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم‌ها خانه دار پیدا میشود لظفا راه‌علاج برای آن در باید گولی‌های هر رنگ و هر قسم را استعمال نکنید.

خوردن روز افزون دواهای ضد حاملگی باعث لکه‌های زیادی در ناحیه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ماهانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه‌ها و بخارات علاج ناپذیری بصورت ایجاد گردد. افراط در حمام گرفتن در موسم گرما، کیسه زدن

پوست صورت، سبب ناراحتی پوست می گردد. زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کیسه خراب گردیده لکه‌های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما آفتاب شدت حساست نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در آفتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس‌العمل واکثر پوست صورت در مقابل آفتاب آفتاب همان لکه‌ها باشد بصورت



زن از هر نگاه

نویسنده: زن مشرق است که آفتاب سعادت از آن طلوع میکند.
داکتر: زن بهترین دواي رفع خستگی است.
بانکدار: زن در همه جای دنیا اعتبار دارد.
زورگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.
باغبان: زن گل نیست و به همه گل‌ها شبیه است.
تاجر: زن چك سفید امضاء شده است.
آشپز: زن نمک زندگی است.
ریاضی دان زن معادله چهار بعدی است.
فرمانده نظامی: فرماندهی يك سپاه آسان تر از رهبری کردن زن است.
روان‌شنا: احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری فرستاده، س. ش.

مود و فیشن



خشت مالش میدهند تا چهره‌های آن‌ها از بین برود که این عمل باعث چمبو لکسی پوست بدن گردیده و ایجاد زخم‌ها را در ناحیه خشت خوردگی میکند.

خانم‌ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خود داری کند.

برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند. علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادتر از ناحیه پوست صورت شروع میشود چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است.

همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دست‌ها و پاهای خود را توسط

مردی با نقاب بقیه

تأینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر کمر در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو ابارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

تحقیقات پولیس هاکن مد یو کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد

بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت

می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انتای تفتیش بمبی در

دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

زندان در باره عدم استفاده از دوسیه

تجربیر ناراحت می شد.

از صبح تا شام در اتاق مر ببح

شکل زندان قدم می زد و تحت نظر

سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی

سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش

خاطر و خوشحال که در قیافه او

خوانده میشد، سایرین را به تعجب

می انداخت.

رای در لای زندانه های چرخ

حادثات گیر آمده بود و می با نیست

گردش زین چرخ را تحمل کند. او

اصلا مرده بود. هیچکس حاضر

نشد، لافل بخاطر عقب انداختن

حکم اعدامش سعی بخرچ دهد یا

تقاضای تجدیدنظر بر فیصله محکمه

را بنماید. روز نامه ها هم چندان

نشریات جالب و پر وسر و صدا در

باره این حادثه نکردند تا تجدید

جریان محکمه را سبب میشد.

علاوه رای از وکلای مدافع مشهور

هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند

و او شناخته نشده به مجازات

برسد. خوشحال بود که بی سر و

صدا محکوم به مرگ شده است او

به اسم جیم گاتر که نه پدر و ما دلی

دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده

شد اگر او به رسم جعلی جیم کارتر

اعدام میشد، بنا براین بهتر بود،

روزهای آخر زندگی را هم به همین اسم

سپری مینمود. زندان پان که رای

زیر نظر او در زندان نشسته بود

تاریخ اعدامش را به او خبر داده

گفت نظر به قانون پس از گذشت

سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد

شد کاپلان و مدیر محبس همه روزه

از او خبر گیری میکرد فتنه همیشه

ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد

و هر بار که آن ما مور سرخ

موی وارد سلول میشد، رای از

جایش می بر خاست.

کارتر، کدام شکایتی ندارید؟

نی آقای مدیر.

فرمایشی داشتید؟

نی آقا. هیچ تقاضای ندارم.

مدیر به روی میز نظر انداخت

یک دوسیه تحریر که برای استفاده

محکومین در اختیار شان قرار داده

می شود. به روی میز وجود داشت

و بهمان شکل بدون آنکه دستی به

آن خورده باشد، جلب نظر مینمود

مدیر سوال کرد: شما یکسی نامه

ننو شته اید؟ شما میتوانید بنویسید.

بلی، می فهمم. مگر من کسی

ندارم که برایش چیزی بنویسم.

کارتر! اصلا شما کی هستی؟

شما یک ولگرد عادی به نظر نمی آید

شما تریبه بهتر از یک ولگرد دارید

و همین رفتار تان شما را سایر ولگرد

ها متمایز میسازد.

رای در پاسخ گفت: آقا، من یک

ولگرد و یک آدم عادی هستم.

شما اگر کتابی را برای مطالعه

خواسته باشید میتوانید فرمایش

دهید. شما تا ایندم کدام کتابی

خواسته اید؟

رای با سر شاره کرد و مدیر

زندان او را ترک گفت.

همه روزه همینگونه سوالات تجدید

میشد. گا هاگاهی مدیر زندان راجع

به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح

میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر

هر کسی که خودش میخواست می.

توانست برای ملاقات دعوت کند.

اماری از تنهایی خود بسیار احساس

آرامش مینمود.

یک روز مدیر زندان بصورت

رسمی وارد سلول زندان رای شد.

همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را

در روز محاکمه دیده قیافه اش را

بخاطر داشت. این مرد معاون مامور

نظمه بود.

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع

به حرف زند گلویش را صاف

کرد:

کارتر خارتوالی بمن خبر داده

که دلیلی برای امتناع از اجرای اوامر

قانون نمی بیند.

و محکمه عالی استیناف ساعت

۸ صبح چهارشنبه آینده تاریخ

وساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین

کرده است.

رای سرش را پائین انداخته جواب

دار: آقایان از لطف شما تشکر می

کنم.

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.



مهربان شده بالجن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چيز بهتر هم می توانم بتو ببخشم من زندگي يك انسان را بتو ميبخشم ايللا تصور نمود که او در پاره ديك گار دون حرف ميزند .

اما بقة اظهار داشت : من حيات وزندگي برا درت را بتو می بخشم براي چند لحظه تمام اتاق بندورسر

خواهي همسر من بشوي ؟ ايللا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد : نی !

— من حاضر هر چه خواسته باشي بتو ببخشم ، ايللا ...

ايللا جوابداد : واگر شما تمام طلا های روی زمین را بمن هديه کنيد ، حاضر نيستم باشما ازدواج کنم !

صدای آن مرد بيشتر نرم و

که بصورت محذب روی چشما نش را می پو شانده تا پييده ، درخشش وحشتناکی به آن ميداد .

مرد نقاب پو شی گفت : داد و فریاد مکن . من بتو آزاری نمی رسانم . صدای مرد نا شناس بسيار خشك و بيروح بگوش ايللا آمد .

ايللا با لکنت زبان پرسيد : تو کی هستی ؟

مرد بيگانه پا سخ داد : من بقة هستم .

برای لحظات کو تاه که برای ايللا سالها طول کشيد ، آن مرد بی حرکت در چو کات در وازه ايستاده ماند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد .

— ايللا بمنت می توانی بمن بگو یی که چند نفر تو را دوست دارند ؟

گار دون ، جانسن و بقة . بقة نسبت به دگر ها فوق العاده بتو علا قمند است .

آن مرد مکثي کرده منتظر جواب ايللا شد . اما ايللا قدر ت يك کلمه حرف زدن را در خود نمی ديد . بقة اظهار داشت :

— مرد ها برای زن خدمت کرده ، حتی بخاطر زن مر تكب جنا يت و آدم کشي می شوند و بدنيال آنچه از کار های شرا فتمندانها ي سا غير شرافتمندانها که ميکنند ، يك خانم درهمه اين اعمال دست می داشته باشد و اين خانم برای من توهستي ايللا . ايللا سعی برای شد ختن او نمود :

— اما تو کی هستی ؟

آن مرد تکرار کرد :

— من بقة هستم . تو می توانی اين نام را برای خود داشته باشی . اما من می خواهم ترا داشته باشم . وقتی بقة آثار بروز تری را در چهره ايللا خواند ، دست خود را بلند کرده گفت : تو می توانی داوطلبانه پيش من بيايي .

ايللا چيخ زد : شما ديوانه هستيد . من شمارا نمی شناسم چطور ميتوانم که شمارا ... آخ فکر کردن در پاره اين موضوع احمقانه است ... لطفا برويد !

بقة در جوابش گفت : من ميروم . مگر شما ، ماد موازل ايللا ما يل هستيد با من از دواج کنيد ؟

ايللا سرش را به علامت منفي تکان داد .

بقة دو باره پرسيد : ايللا ، می-

تنها یی خوی گرفته بود .

ايللا چای برای خود درست کر ده ضمن نو شيدن آن نا مه عا شقا نه و طویلی برای ديك نو شت . در حدود صد متر دور تر از سر ك يك صندوقچه پستی نصب بود . ايللا تصميم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستی بيندازد . شام قشنگی بود و مردم نزديك در وازه های منازل شان ايستاده با هم شو خي دا شتند . ايللا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستی رسید ، مکتوب خود را از سوراخ آن بد رون بکس انداخت . سپس به منزل بر گشته ، در وازه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته ، اطمینانش را از بسته بودن در وازه حاصل کرد . و آنگاه به اتاق خود رفته بپا فتن يك جوراب را خودشرا تار سيدن موقع خواب سر گرم ساخت .

در اثنايکه می يافت ، افسكارش مجدداً متوجه رای شد . يگانه روشنی در اتاق نا نخوری از چراغ تيل خاکی بود که شيتی بالای آن نصب شده به روی ميز می سو خت و اتاق را بقدر کافی روشن ميساخت .

ايلامی توانست بدون تکليف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد .

ايلامی توانست بدون تکليف در سو راخ شده بود ، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگيز کشيده . در لحظه ايکه چشمش را به چو کات در وازه ايکه بطرف آشپز خانه باز ميشد ، دوخته بود ، سو زن رابه روی بالش فرو برد .

ايللا يك لحظه بيشتر اين در وازه را بسته بود ، اما در وازه اکنون به بسيار آرامی يك يك انچ باز ميشد . ايللا برای يك لحظه د چار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا يیکه نشسته بود پريده صدا زد :

— در آشپز خانه کیست ؟

در همان لحظه در چو کات تا ريك در وازه قيا فة پيدا شد که د يدن شکل آن صدای فر ياد را در گلو ي ايللا خفه سا خت . موجود نا شناس يك بالا پوش سپاه که بتن داشت بسيار تنو مند و قوی جلوه مينمود . صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا برای کهروی آن زوروق و ابرك کار شده بود ، قر ار داشت . نور چراغ به روی شيشه های

منتظر شد تر شر باديك تر شر

شمانا ييداد ير مرد

حت ادا رد و ل ميشد رومند

يك بند:

قرار بايد ته

می

و ی

خیال

پیدا

مايش

های

بود.

در

رنج

بود.

نوی

مانده

داری

شها

ست

ش

رفت

جان

ت که

اش

های

ورد

انها

ل

به

پهلوانان

در سالون پهلوانی موش در برابر پنجهزار تما شاجی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کپ قهرمانی بود که بانیست پرزور ترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنرا بدست می آوردند از چندین سال بدینطرف و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیای مکزیک ما شاهد قهرمانی ها و انکشافات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانسی بودن این ورزش قلمداد کرد. و علت دوم آن را وسیع بودن



تیم ملی فوتبال انتخاب شد

کولکیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبداستار از کلب تساج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدا-لبصیر از کلب میوند استدالله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمدزمان از کلب بامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسمین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب بامیر و محمد فواد از کلب پاس

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میداشتند و همه ساله تور نمندی به اشتراک همه فوتبال ایران کشور اعم از فوتبال آن مرکز و ولایات دایروا و میان ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از بنیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکنه برای انتخاب تیم ملی در تور نمندی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک متبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به قواعد و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد. از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمند اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را برخ هیئت ژوری و تماشاچیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

وزنه هایم در ضرب بهای مختلفه پر داشته.

- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
- ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
- ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
- ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
- ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام

بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دیده شود نتیجه به کجا میرسد؟

شاغلی دلزاد



دلزاد وزن بردار خوب

یکی از وزنه برداران خوب کشور ما بنام شاغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیورت ها دست یابد مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مرضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود بنام شاغلی موصوف به ورزش علاقمند گردید و تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده بنام شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع

ی که در موف نشن با هم رو بر شدند

ورزش سومین بازی است که در مساحه مسابقات تعیین وزنه های مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا پیر مردان میتوانند درین ورزش حصه بگیرند و از خود شا میونمهایی بسازند .
بعد از آبیازی واتلا تیک ایسن بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



منوید در مقابل دورالیف

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط و منوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی حالا دیگر کشورها متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری از قوانین را که خاصه بعضی از کشورها بود تغییر داده مدت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر و غیره را تعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشته ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی برداشته و این مسپورت را ورزش دلخواه مردمان جهان گردانیده است هم چنان برای تدویر مسابقات پهلوانی نیز فعالیت های لمر بخشی را دنبال نموده است تا چند سال قبل شد ۹۰۰۰

پهلوان ترکیه بارو حیه قوی تا هنوز در برابر قبول شکست مقاومت میکند تا موقعیت های گذشته خود را از دست ندهند . در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده وبه درجه سوم نزول کرد . دیده شود که در آینده چه خواهد شد ۹۰۰۰



نیکو لوف قهر مان مشهور اروپا



نو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی شماره ۱۲

جدول کلمات متقاطع

۱- نوعی هنر نمایی در شعرکه بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست - جامش مشهور است - از پرواز کم شده - ۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید - ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است - ۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود - ۶-..... خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده - ۷- در مقابل شیرین - در زبان پښتو مادر را به این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری - ۸- بدون علم و نادان - ۹- سیب (عربی) - اندر دهان ماهی شد - ۱۰- آتش (پښتو - ملا - محوس - ۱۱- لحاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

1. 9 1 2 3 4 5 6 7 8

A 10x10 grid with 15 cloud-like shapes scattered across it. The shapes are located at the following (row, column) coordinates (starting from the top-left corner): (1, 3), (2, 4), (2, 6), (3, 5), (3, 10), (4, 2), (4, 8), (5, 4), (5, 6), (5, 7), (6, 5), (7, 3), (7, 7), (8, 2), (8, 8), (9, 1), (9, 6), (10, 4), (10, 7), (10, 9).

۱- بالا آمدن آب در یا - ۱ زفلا سف یو نانی به لهجه یو نانی که علم منطق را بد و نسبت میدهند ۲- امر از دوختن- پشه چوپر شد بزند ... را - از اصطلاحات عسکری ۳- از ممالك نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولاً بجای روزنامه استعمال میشود - ۴- از و سایل نجاری - معکو سش زنده است (عربی) - ۵- از او صاف موی سر است که پیچیده معنی میدهند - ۶۰۰۰ ایام جوانی جگرم خون می گردد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد - در وسط خزان آمده است ۷- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یکا ۱ نداشت ۸- حروف نفی و نهی عربی



یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از ده نیتن حساب به هوش اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام آتکو ئین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطلاح ما جلاب، رمه ای را که دا را ی ۲۵۰ رأس گو سفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعا صد لیره میشد خریداری کردند، و قتی که خواستند آنها را بفروشدند هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و رمه را به دو قسمت (گو سفند های کلان و گوسفند های خود) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرده رأس گوسفند برای خود آنها ماند. این سوال را چگونه می توانی حل کنی؟

لطفا اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

۸- بهشت - هرگز کشور فرانسه - اگر سه نقطه از حرف او لش کم کنید یکی از غلیمهای مشهور هندی بپاد شما خواهد آمد - ۹- در یافت مطلب - قدر و قیمت - یکی از رنگهای بیرق ملی ما که عرضش باندازه هر دو رنگ دیگر آن است - ۱۰- لبخند ژو گوئند نام دیگر یست که به این تابلوی نفیس داده شده است - از شیر حمله خوش بود و از غزال

... او اړ زبستو نه داسی منځ ته راځی

«ددی کیسی په طرحه کی زه دب» پوروی یم»

بازار هماغه بڼه درلوده، لکه چه زمونږ د هیواد نور بازارو نه یی لری هماغه څنګ په څنګ په یوه څیر جوړی شوی هتی. او دا هتی داسی وی لکه چه د یوه لوړه واک دپتاری دواړو خوا ووتنه پیلی شوی وی. او پدغو هتو کی دبیلا بیلو کسبو خاوندان ناست دی: دم زرګر، پښ، بزاز، ترګان، سابه، خرخونکی، علاف، نانواي او داسی نور... د بازار په منځ کی هر وخت ګڼه ګڼه نه وی یوازی په اونۍ کی یو یانوه واره سخته ګڼه ګڼه نشی. او داد بازار ورځ وی. له لیری او نژدی کلو نه کر وندګر راځی، خپله متاع د بازار خولی ته ورکوی او داپتیاوی شیان یی په بدل کی اخلی. مالګه، تیل، شکره، رخت او داسی نور...

د بازار په منځ او د منډی خواو شاته د اپتیا وې شیان ګڼه شوی وی. او کلیوال د خپلو څیر وېشجو سره د هغو په بدلولو او رانیولو خبری سره کوی. او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه... دېم له هتی نه ور پوری د بازار د منځ ګڼه ګڼه زما غوږ ته دوم د بیاتی د پر له پسې چې قیدو سره یوځای راتللې. او دم زړه او پر له پسې خبری کولی.

خپلی گردی گردی سترګی یی په بیره ږیو لی اود پټنګ په شان زما شاوخوا ته څر خیده. دنو لسم یا شلم وار لپاره یی را ته وویل: (باداره چای نه څښی؟)

او ماد (نه) ځواب ورکړ. او هغه راته ویل:

«هغه ورځ هم د بازار ورځ وه. زه ولاړ وم او (شامیر) سر می ورسکته چه (خونډی) د سترګو یوه اشاره ورته وکړه. او ما د هتی په همدی هینداره کی ولیدل چه د (شامیر) تندی ګونځی شو. او زه یوه شوم چه

د(شامیر) او (خونډی) تر منځه څه خبره ده.»

دم په داسی انداز کی چه ګواکی ډیر هو ښیار او په څه پوه دی خوشی غلی شو، خپلی گردی گردی سترګی یی وړپولی او راته دی ویل. (باداره زه ددی ځای د خلکو په ټولو عادتو اوښو بدو پوهیږم. زه دا خلک داسی پیژنم لکه د خپل لاس رغوی...)

او د خپل لاس رغوی یی ماته راوپاندی کړ او راته ویی ویل: (دا رغوی ګوړی... خو مـره ګونځی لری، زه دارغوی او دالاس ښه پیژنم...)

او زما چه دهغه کیسی نه سخته تلوسه وه دی ته وباله چه خپلسی خبری وغزوی. او دم راته کیسه وکړه:

(هماعه ورځ کله چه ما د(خونډی) او (شامیر) سرونه یی و سگښل بیا می دواړو ته چای یی څښه... دم داسی حال کی چه خپل لاس یی درب په څوکی وواهه ددو ګان وره سره څوکی یی راو ښودله او بیای خپله خبره را واخسته:

(هو... دوی همدلته خبری سره کولی. (خونډی) څو واره سرر څو ځاوه. دبازار په منځ کی یی د کونجاری کوټی ته وکتل. او بیا یی (شامیر) ته وویل چه هلکه دا دوه پیسی ګو چي به پدی آس سپریږی او موږ به ورته ګورو. (شامیر) هم په څیر څیر د کونجاری له کوټی سره ولاړ سړی او دهغه سپین چاند آس ته وکتل. خپلی غټی او مری سترګی یی د کجیر په شان ورواړولی او، ولیدل چه ستر ګک یی ور ته وواهه. وروسته تر هغو دواړه تر هتی ووتل څو زما پام هغه ځوان ته چه د سپین چک آس خاوندو جلب شو.

ماچه د هتی له کرکی نه وکتل نو

هغه می ولید چه سور بختلی راسکټ یی اغوستی او بریتو نه یی په خیال سره تاو کړی. غټی غټی سترګی او غټ منځ یی د هغه ځوانی لاسی مړوله. قوی اقدام یی وو او چه سړی به یی اوږوته کتل نو داسی به ورته ایسیدله چه کم له کمه شل منه پیټی د همدی اوږو وړلی شی.

زما زړه دغه ځوان ته بدیده څو پدی هم پو هیډم چه که (شامیر) او «خونډی» هغه ته څه بد او ګوډ نیت ولری نشی بریالی کیدلی. او دا ورځ همداسی تیره شوه. ماله ځانـه سره پرېکړه کړی و چه که ځوان زما هتی ته راشی زه به هغه پوه کړم چه شاوخوا ته سترګی وغزوی او هوښیار دی وی...)

دم داسی پر له پسې خبری کولی چه زه یی نه پرېښودم چه دی پوښته تر هغو چه، ورته ومی ویل:

(دا «شامیر» او «خونډی» څه وړ خلک وو؟)

(غله وو غله، در خارشم!)

دا خبره دم ډیره چټکه او په بیره راته وکړه او بیا یی زیاته کړه:

(هغوی ددی سیمی ډیر نامتو غله وو. ټول ترینه ویریری او چه څوک یی نوم واورى زړه یی له ویری نه ټپ مه ځای ډیری.)

دم څو شیبی غلی شو. او بیای وویل:

(هغوی غله وو خو داسی اوږه او موزی غله نه وو. په دوی کی یو لږ ښیګڼی وی چه زه به څه ورته ووايم نو...)

ما په تلوسه وېو ښته:

«څنگه؟»

اودم کیسه راته وکړه:

(له هغی ورځی نه چه دبازار ورځ وه یوه اونۍ ووتله. د(شامیر) او (خونډی) دی اشار تونو اود هغه ځوان په ښه کولو زه به دی سوچ

کښی ډوب کړی وم چه هغوی به بیا دچا کور وړانوی. او یوه اونۍ وروسته زه پدی خبره پوه شوم... دم بیا هم غلی شو او وروسته ترڅو شیبو یی خپله خبره داسی را واخستله:

(هغه شپه سخته تودوخه وه دپسرلی و رو سستی شپه او د دو بسی پیل و. د ډښته په چوپتیا او تروپمی کښی ډوبه وه. ټول شیان او ټول ژوی چوپ او په درانده خوب کښی ډوب و. څو دوه تنه ورو ورو اود مارانو په څیر دهغه ځوان، دهغه سپین چک آس دځاوند دکیږدی په خوا وړښو پیدل.

دا دوه تنه شامیر او خونډی وو چه غوښتل یی: هغه ځوان سپین چک آس ترینه وټښتوی. هغوی تیربوژ کي وهلی وی او په یوولس ډزو پاندی سنبال وو. شپه نیما یی ته رسیدلی وه چه هغوی دسپین چک آس دځاوند دکیږدی مخی ته ودریدل.

خوچه ویی کتل دکیږدی شاته څه شی ښوری.

دخدایه دابه څه وی؟

دم به څیره کښی داسی اریانیا نښو څیږی وهلی چه ګواکي هغه په خپله خونډی یا شامیر دی. او بیا یی وویل.

(هغوی یو تر بله نژدی شوی او اریان پاته دی چه دابه څه وی. څو چه لیدلی یی دی دکیږدی له زوی ښوی ښځی بڼه ښکاری او چه څوک ورسره غزیدلی هغه دسپین چک آس خاوند ندی.

دوی سخت په سوچ کښی ډوب شوی چه داڅه نقل دی؟)

له دم نه می پو ښتنه وکړه چه:

(آخر څه پیښه وه؟)

پاتی په ٦ منځ کی

ازدوستان



فر ستند : عادل - الیاس

ای مادر

به اشك توای مادر
 به اشك گرم تو که زبان دارد .
 وبا جان سر گر دان من نجوا
 می کند .
 به انگشتان مهر انگیزت
 که نیمه شبان، به بالین من
 شمع آرزو روشن میکند
 که از رنج های زندگی من
 بریشانی مهتاب زده ات
 آشیان بسته ست
 به دل ناز نیست
 که به خاطر سیمای پر یده رنگ
 نارام است
 به چشمان تو سو گند ای مادر!
 که موج احساس من
 در برابر دریای وجود تو هیچ
 است و آهنگ شعر من
 در مقابل فدا کاریهای تو
 تاراست .
 به من بگو مادر ..
 بکدام روبره آستان تو برگردم ...
 و بنام تو چه بنویسم !؟

از : غلام سخی (راهی)

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای
 لاله ای درد آشنا ئی داغدار افتاده ای
 تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان
 شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای
 شبنم لرزان نهفته در دل خاک سیاه
 شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای
 گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای
 مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای
 ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار
 اختر تا بنده در شبهای تا رفته ای
 آهی سردی کردل اند و بهار آید برون
 اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای
 همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز
 بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای
 در دیار همنا یان چون نسیم آواره ای
 در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای
 رشته الفت بریده «راهی» از بیگا نگان
 از دیار آشنا یا ن بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشناترانه لرمی واوره دایبان
 وصیت در له گوم به هسی شان
 چمی روح ملک الموت له تنه یوسی
 بغیل لاس باتدی می شکسته گره چشمان
 نمی زنی می هم و تیره به زلفو
 چمی غسل ته پری ندی غاسلان
 ته می وگننه کفن پسر و منگلو
 بیامی و بیچه کفن کی به به شان
 جنازه می خپله وباسه نه کوره
 خی جوړه بهراسره ترگورستان
 چمی مونخ به جنازه خلق اداگری
 قدمونه می هم و خله هغه آن
 کپ پشنگ می می دقبر خپله کپرده
 بولتانه بلدی نهراخی انسان
 نوردی نوی ته می شکسته گره لحدته
 نور می وسپاره اسری ته دسبحان
 مخ می لوخ که چه آخر دیدن دی وگرم
 نور وجود می که بغاور و گنسی پشان
 چمی خاوری به بدن باتدی انبارشی
 آبدی بهشم پگور گنسی بندریوان
 «موسی زی» وائی داغز راپسی وکه
 آشنا لاری ترقیامته خدای پامان

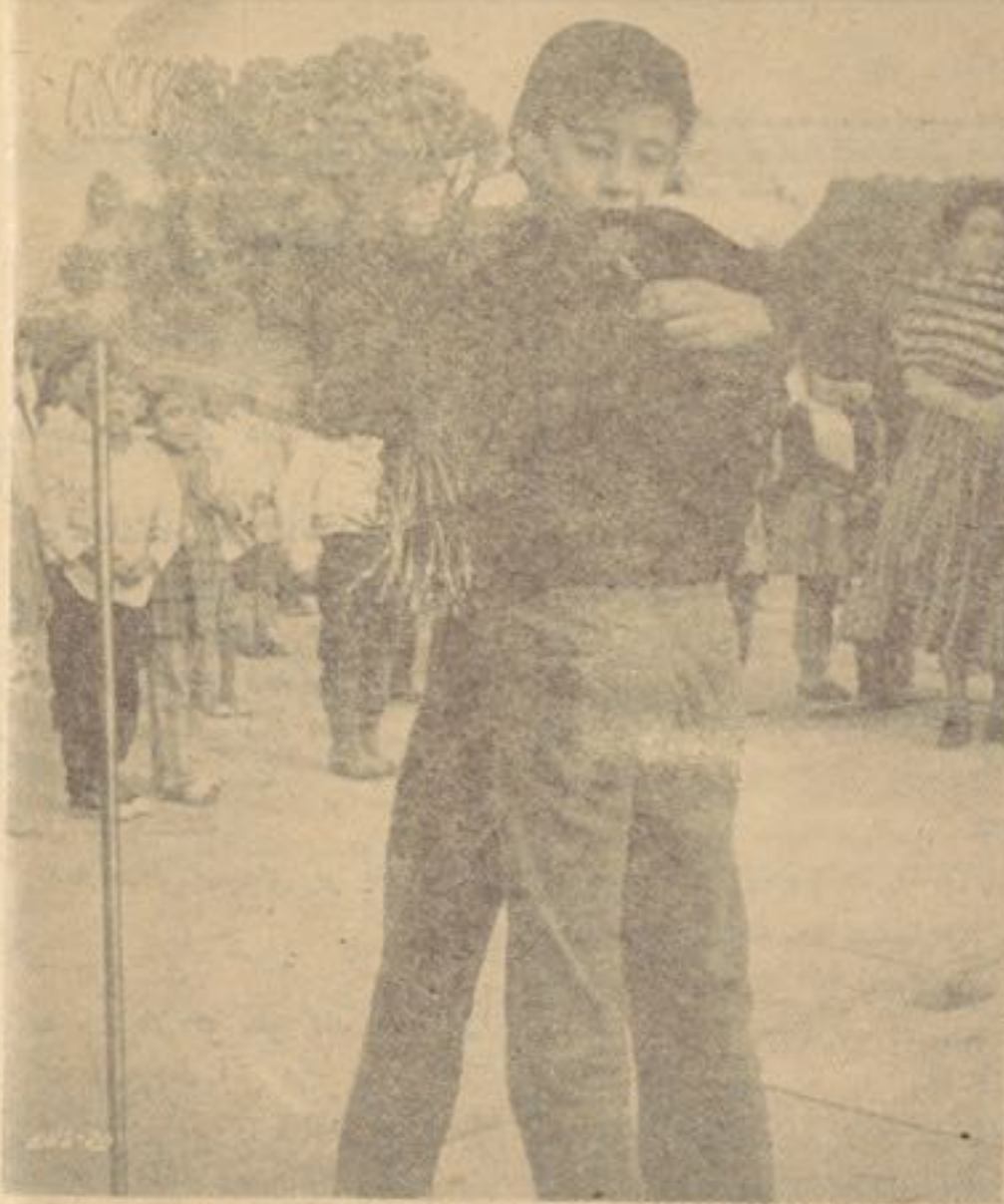
نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم
 این سینه را به رنج جهان و اگذاشتیم
 در گیر و دار با د بلا خیز زندگی
 ما گلبن امید به یغما گذاشتیم
 از پای تا به سر همه مفروق حسرتیم
 شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم
 تا يك زمان زکشمکش رنج وارهیم
 پا در حریم بساده و مینا گذاشتیم
 از بس زدو را ینهمه ایام فسرده ایم
 نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم
 نادم زخلقتیم ندانیم که پای خویش
 آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم
 نفرین کنان به گردش گردون و زندگی
 رفتیم و ما به هستی چلیپا گذاشتیم

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا
 در انتظار خنده من تار کرده ای ؟
 تا بر لبم تو سایه لبخند بنگری
 دل را برای راحت من زار کرده ای
 ما در تو آن نه ای که در چشم ستاره وار
 در انتظار راحت من بوده نیم خواب ؟
 آن دم که در سیا می شب گریه کرده ام
 اشکم فکنده در دل رنج و رت التها ب
 مادر تو آن نه ای که لوی شبانه ات
 در جام من شراب سرود ترانه ریخت
 افسانه های گرم تو در نیمه های شب
 این باده را بساغر من جاویدانه ریخت
 مادر اگر همانی و آنست کودکت
 دیگر که جاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟
 آخر چرا در کلبه من پنا گرفته ای
 زین مرغ شکسته بی آشیانه ات !

گزارشی از فستیوال فیلمهای آسیایی، آفریقایی و ...



مرکز جمهوری ازبکستان دانش میشد سولاتی از هیأت که فیلم شان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود. بعمل می آمد و انتقادات و ارزیابی های در زمینـــــ صورت میگرفت. جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنندگان در روز های کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بازدید انتقادی بر خورد و صحبت میکردند...

پروگرام فستیوال تاشکند فقط به دیدن فیلم ها خلاصه نمیشد بلکه شب های فستیوال برای مدعوین نیز خیلی سرگرم کننده و خواستنی بود. چه بسیار از شب ها محافل از طرف متصدیان امور سینما تو گرافی و غیره مراجع هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد. این محافل در نهایت صفا و صمیمیت تجلیل میشد و نمایندگان کشور های شرکت کننده باشور و شعف به رقص و پایکاری می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستی و صمیمیت بود. هما نظور یکی هنر هفتم کار های والا و شکوهمندی در راه ایجاد تفاهم بین المللی به ثمر رسانده است، هنر مندان



صحنه از فیلم در برابر يك مرد تنها

در برابر يك مرد تنها فلم عربی

سینما گران اعم از سیاه و سفید وزن و مرد باهم کف می زنند میرقصیدند و شادی می کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و سر گذاری فستیوال های بین المللی تاجه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقش دارد.

شرکت کنندگان در فستیوال آنقدر باهم آمیخته بودند که در عرصه ده روز مثل رفقای بسیار نزدیک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگر جهت اشتراك در فستیوال های که در آینده در کشور های شان دایر میشد دعوت می کردند.

سفر به سمرقند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ۵ روز اقامت در شهر تاشکند تمام کسانی که در فستیوال شرکت نموده بودند، از طرف فستیوال تاشکند به سمرقند دعوت شدند.

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر يك از شرکت کنندگان در فستیوال، با دسته های گل استقبال شدند. دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیک و هلله مردم پر کرده بود. شهر کوچک و باستانی سمرقند واقعاً دیدنی و جالب توجه است. این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم و باستانی شاهان زنده چهار در سکه که بوسیله تیمور و اسلاف تیمور بنایافته - رسیده بقیه در صفحه ۶۲

هزار و یک

نوشته: (آشتی)

کر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرگ بلا دیده سر دچار شود. شما قصه کر مک شب تاب و بوزینه های سر ما - خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتما در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیار نجات داد ورنه حالا اگر سرم می بود، خو، حتمی از چند جایی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سر گذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دمنه را در مورد مر غک و کر مک شب تاب برای شما باز گو کنم (گفت: جماعتی از بوزینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فرق مغرب خر مید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت ... باد شمال عنان بر گشاده ... و به بوزینگان شبیخون کرد. بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است همزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بردختی آواز میداد که کر مک است و پر دارد و به شب چون چراغ مینماید آتش نیست، البته التفات نمودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو باز نیستد و تو رنجور گردی مرغ سخن او نشنید و از درخت فرو آمد تا بوزینگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش زتن جدا کردند ...) برآستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

هاتازه بکابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده هارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی پیاده رو ها



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم؟

خطا خورد به جویه افتید. ولی نزدیک بود شهید شوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت! یسن کار، اصلا تر سی ندارد؟ نه من از قصابی ترسیدم که مالک این موتر سایکل و بوجی بود، از تیرش ترسیدم که بان مرا از اینکار باز میداشت، بمن گفت تو اصلا چه کاره استی که اینکار را میکنی، ترافیک و بیماروالی کم است که تو برای ما خونه یک ترافیک ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یک دکان دیگر برای موتر سایکل کراه کنیم؟!

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن در عالم مسافری، آهسته و ترسناک ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتر سایکل ماندن این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بپیی که دیوارها به چه تکلیف و برای چه مناور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند و حمله کنان مرا سرزنش میکند. برآستی من میترسیدم، ولی جمعی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد ورنه مانند مر غک بی چاره، من نیز حالا سرشکسته و پای شکسته در بستر مریضی می افتدیم، برای اینکه تبر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل!

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلوه» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد. «جان گلوه» که همیشه او را در هر جا که میگیرد، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینك دنباله داستان:

بخاطر ثروت





برگزیده الفرهیچکاک

ساعت ۱۰ و ۱۵ : دقیقه تید تفنگچه رابه روی سیت مو تر پهلویش گذاشته از چپ جاکت خود ساچی بیرون آورده در دهانش انداخت.

ساعت ۱۵ و ۳۳ دقیقه: تید صدای بیم خوردن در دروازه را شنید. سپس صدای اشخاص و آواز قدمهای بگو شش رسید. تید کمی خودش را به جلو خم کرده تفنگچه را از روی سیت مو تر برداشت.

سکونت عمیق در منزل بر قرار بود. دومر بر روی پته های زینه که به تیرا ش کلوب میرفت پیداشد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن گرد و پوشیده بود و دیگرش پوشاوتی به تن داشت که خانم جانسی به تید نشان داده بود.

هر دو نفر یکجا بطرف دروازه خر وچی کلوب پیش رفتند. در آنجا مردی که پوشاوت یخن گرد پوشیده بود پس از اظهار چند کلمه با آن دو مرد و داد کرده مجدداً به کلوب برگشت. فردوم که پوشاوت با حلقه های سرخ و زرد پوشیده بود، وارد محل بارکینگ مو ترها شد.

تید دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مرد مستقاروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مرگ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایر نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکوت عینکه یکنفر گوشك را برداشت. تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم.

آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟) جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت.

لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهاری مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در دست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هتل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشاوت بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همراه هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جسم

میزمدور ژوندون

بشاروالی هابه همین ترتیب میتوانند در اعیاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل و مجالسی ترتیب نمایند و در آن ضمن ارائه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد و تنویر نیز بپردازند.

همچنین موسسات فرهنگی و کلتوری مابین ساحه فعالیت خود را در مراکز کارگری و در اجتماعات بزرگ بگشایند.

محبوبه محمود استاد پوهنهی حقوق:

من تقریباً ستادان محترم را و همه گفته هایشان را تأیید میدارم آنچه که در این بخش خاص مهم تر است و درخور تعقیب بیشتر این مساله است که در شرایط کنونی و با در نظر داشت عوامل اجتماعی چگونه و با چه روشی میتوان بر مشکلات فایق آمد، از انحرافات روانسی جلوگیری نمود و تماس میان دختران و پسران رابه شکل معقول تر آن از دیاد بخشید، تمام راهبها و پیشنهادات این مجلس خوب است و عملی و مفید برای سازندگی شرایط بهتر، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم این است که با توجه به کمبودهای عاطفی و روانی

ایمال و پس زده شده جوانان و محرومیت های جنسی آنها اگر یکباره دامنه این تماس ها وسیع ساخته شود نه تنها مفید نیست بلکه

موجب انحرافات بیشتری هم میگردد.

دختران و پسران در جوانی و در بحرانی ترین دوره حیات خود بیشتر زیر تأثیر حالات گونه گونه عاطفی خود میباشند و احساس شان بی انجام است و سرکش.

در چنین شرایطی نزدیک ساختن آنها با هم معنی نزدیک شدن پشه و آتش را دارد با هم و این ممکن است عواقب بدتری رابه دنبال داشته باشد در شرایط کنونی اختلاط مکاتب بشکل رهبری شده آن میتواند یک راه حل باشد و تماس خانوادگی با معلمین راه دوم جاره.

کنفرانس ها و تربیت معلمین نیز برای آگاهی گرفتن جوانان مفید و بارز است.

در مورد مطبوعات من نظر استاد سرشار را تأیید مینمایم و اطمینان دارم در شرایط تازه کشور بعرض این پرابلم حائل میگردد.

ژوندون! باتشکر از استادان محترم و گرانمایه مائترده نظرات ارزنده شما را در زمینه مورد بحث منعکس میسازیم و از اشتراک شما در این محفل و قبول دعوت ژوندون متشکریم.

کوز شوم، دشامیر او خونهای دی کیسی سخت پارولی وم، اور هغه خوان دروند به دی جنه پینه باندی سخت خواشینى وم.

خوله خانه سره می ویل.

(ا: دیوه ولس هغه معنوی نیکنی دی چه نهله نورو ولسونو سره هغه ورته والی پکینی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کیبری چه دا نیکنی اودا معنوی اوچت ارزنتونه بی سنجش شی.

هوا داخو سانه خلک وی چه د ژوند ارزنتونه منخ ته راولی ..)

شرایط و پرورش یافته در همین محیط و اجتماع با آن هم از این نکته که بگذریم گفتیم که مطبوعات مادر راه مجادله با انحرافات و سنسن موهومی در جهت ایجاد یک فضای سالم تر برای خانواده ها کمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است.

اگر مساله وسیع تر سازیم و به شکل بنیادی آن طرح نماییم فکتور اقتصاد بر قدم اول نقش اساسی تر دارد و تا خانواده ها و جوانان در این رده تا مینائی نیابد غیر ممکن خواهد بود که بتوانیم شرایط را بوجه خوبیتری سازندگی نماییم و اگر موضوع را از این نظرگاه

خاص مورد مطالعه قرار دهیم که در شرایط کنونی و تا بوجود آمدن قوانین و مقرره های تازه و بهتر برای جلوگیری از انحراف روانی

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات لیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در لیسه ها و

در خواند لاس و پینی خطا شوی دیوه یی بله کپی چه وینی کیبری ته یی پردی سری به وینو کی لیت پیت پروت ائی اود بنخی له قهر نه یی هم وینی داری وهی.

ورو سته ترخوش شیبو یی دوازه ته لیخی غورولی او له هغوی سره خبرو ته ناست ری. اوپه خبر و خبرو کبسی سپیدی چاو دیدلی او رفا خیره شویله ...)

(تردی پینی یوه ورخ ورو سته مائهمدی بازار په مخ باندی ولیدل چه سپین چک آس خاوند، ولسوالی سپایانو روان کپی او په لاسونوکی یی زولنی ور اچولی دی.

خو شاته یی شامیر به هماغه سپین چک آس باندی سپور روان دی...)

او دم بیا راته وویل چه.

(هماغه شیه هغه خوان خپل آس غلونه وریخنیلی. او خپل خان یی دخپل ناموس دغله دهغه پردی دقاتل په توگه معرفی کپی او سپا یانو زولنی ور اچولی دی ...)

دجم بیسی می ورکپی. دورو ستی خل لپاره یی بیاهم راته وویلی چه جای اخنی که نه دهغه له هتی نه را

ژوند ارزنتونه منخ ته راولی ..)

پلانت ضمن یک بازی کلف دوسا به آن پوشاوت راباحلقه های زرد و سرخ از من برداین پوشاوت را همسر من تحفه داده بود من آن پوشاوت را جاکت بخت نام داده بودم. زیرا هر وقت آن پوشاوت را هنگام بازی کلف به تن میکردم، بازی را میبرد و تا امروز که سر انجام جیم پلا نت مسابقه را در بازی کلف از من برد و در نتیجه آن پوشاوت از آن او شد. او به مجرد بردن پوشاوت آنرا به تن کرد در بست در حلقه ایکه جیم پلا نت از کلوب خارج شد توسط یک آدم کش دیوانه در مقابل عمارت کلوب به ضرب دو گلوله به قتل رسید. جای دو مر می که از پشتش خارج شده به اندازه شش بزرگ می باشد.

ساعت ۱۸ و ۱۰ دقیقه: صدای زنگ تیلیفون بلند شد. هنری تید با دستهای لرزان گوشه تیلیفون را برداشت.

یک صد از آن طرف سیم صدا زد: آقای تید آهسته پاسخ داد: (رای).

شما میدانید که حرکت در شروع نام ناچه معنای میدهد؟

تید: ...

تید: تید نی بلکه تو داست یعنی مرگ صدا از آن طرف سیم این جمله رابه تر می ادا کرده گوشك را سر جایش گذاشت و ...

دومر مخ پاتی

۱۰۰۰ اوارزنتونه دانبی منخ ته

دم خو خوارزه تربی وو یستلی اوبیایی راته وویل چه.

(بازاره دا زمانه دیوه و رانه شوی په خلکو کبسی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس و خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه ...)

دم بیاهم خو خوارزه توبی و کبلی اوبیایی وویل.

(همدا چه داپینه شامیر او خونهای لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونهای په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی یی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه یی رهبازی کپییدی. اوپه همدی وخت کبسی دسپین چک آس خاوند، هغه بنکیلی خلمی راباخیلدلی اوچه لیدلی یی دی چه غله ائی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونهای غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کبسیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی ... لیدی خبری سره دسپین چک آس

انکشاف و تسریع

سیستم و مخابرات تیلگراف فی تو سط دستگاه های سیم دار و بی سیم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار ، هلمند ، فراه ، هرات کندز ، بلخ ، پروان و ننگر هار با دستگاه های چینل سیستم تیلیفون و تلگراف سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر می خواهم ، تا کمی در باره پرو گرام های انکشافی مخابرات روشنی اندازد . وی می گوید :

— توسعه دستگاه های شهر نو ، شیر شاه مینه ، دستگاه جدید نادر — شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات تیلیفون در خیر خانه مینه و توسعه دستگاه های کندهار هرات ، مزار — شریف و شبکه تیلیفون کندز شامل پرو گرام های انکشافی ما است .

معین وزارت مخابرات می افزاید :
— پروژه های چینل هرات ، قلعه نو هرات ، جعفران ، چینل کند هار ، ارزگان ، فراه نیمروز ، مزارشرف حیرتان و انکشاف دستگاه های بی سیم موج کوتاه برای امتیازات مرسله و آخذ به اعمار ساختمان های عصری برای این امتیازات در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :
— پروژه مالکرو یسف تورخم — جلال آباد ، کابل کندهار ، توسط آن در یک زمان میتوانست پیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعه بپردازند ، نیز قابل یادآوری است .

انجنیر زاهر می افزاید :
— عمارت پسته خانه غصیری مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو — سکتور بین جلال آباد و دال هوس هندوستان نیز در زمره پلان های انکشافی ما ، می باشد .

وی علاوه می کند :
— دستگاه های چینل تیلیفون و تلگرافی مزار شریف ، شیرخان ، فاریاب ، تالقان و فیض آباد — انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جمله پرو گرام های آینده وزارت مخابرات می باشد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پرسیم :
بقیه در صفحه ۵۷

آیرلند شمالی

تعلیل یافت . اما این شبهه ، در سر دوران فقط سالی ، آیرلند مقدار زیاد مواد خوراکی به انگلستان صادر میکرد ، به سخن دیگر زمینداران انگلیسی آیرلند مسوول رنجی بودند که آیرلندیها میکشیدند . در نتیجه ، نفرت مردم نسبت به اشغالگران انگلیسی عمیقتر شد .

پس ازین فقط سالی آیرلند بیشتر شکل تهیه کننده مواد ذراتی را برای انگلستان گرفت و از رهگذر سیاست (تجارت آزاد) انگلستان صد ها های بسیار راجع گشت . آیرلند قدرت حمایت از اقتصاد خودش را نداشت و ناگزیر بود فرآورده های رابه بهایی که زیر تأثیر رقابت شدید بازار اروپا تعیین میشد ، به فروش رساند .

این وضعیت ناوضا بیسای بیشتری رابه میان آورد . این ناوضا بیسای در چارچوب حزبی که بنیادگذار آن (پارل) نام داشت تبارز کرد پس ازمرگ (پارل) حزبه دودسته منشعب شد : جناح کاتولیک و جناح (پروموند) .

جناح (پروموند) که از طرف بورژوازی پشتیبانی میشد ، از امپریالیزم امتیازاتی بدست میآورد .

در همین آوان بود که سا زمان (شین فین) به وجود آمد و کلمه های «شین فین» به معنای (خودمان تنها) است و اعتماد بر خود را میسر آند . این سازمان که به دست (آرتور گریت) پایه گذاری شد ، سخنگوی منافع بیسای و ران ، خرده بازرگانان و روشن

واردان از هستهای فرهنگی و اقتصادی آیرلند بیسای فرق داشت . اسکا تلند بیسای بالابالا دستان انگلیسی خودشان به خوبی زندگی و سازش می توانستند کرد ، ولی وجود آیرلند بیسای برای آنان تهدیدی به شمار میرفت . در واقع تفرقه ، بین آیرلندی اصلی و تازه وارد ، بین بیسای زمیندار ، بین صاحب امتیاز و معر و م به شکل تفرقه بیسای پروتستان و کاتولیک متبلور شد . به دین صورت دیگر کونیهای سیاسی اقتصادی در آیرلند ، بیشتر از بخشهای دیگر جهان در جوامع مقله های مدعی متبازگشت . در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند ، مبارزه بین ملت آیرلند و انگلستان شکل یک مبارزه مدعی را گرفت ازینرو هنگامی که (جیمز دوم) به تخت نشست و با پروتس تانت به مخالفت برخاست ، آیرلندیها از پشتیبانی نکردن تاج و تخت خودی را نگهدارند . باشکست (جیمز) و بر تخت — نشست (ویلیام اورنج) پروتستانها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر ساختند .

تازه واردان تنها با باشندگان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روزگاری همه فرارسید که بالابالا دستان شان در انگلستان در تضاد آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان در برابر بالادستان انگلیسی دفاع کنند . برای این کار بایستی با باشندگان اصلی آیرلند از درسا زش درآیند . این سازش صورت گرفت و مساله جدایی آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد باشندگان آیرلند را بدو نظر داشت نژاد بیسای آوردند .

آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه — مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا می توانست ساخت و عهد سستی فرانسه درین عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک داد ، ولی این کمک خیلی دیر رسید و قیام سال ۱۷۹۸ در هم گوییده شد . درین هنگام بورژوازی آیرلند دو راه پیش رو داشت : نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیسی از دسازش درآید . دو دیگر اینکه با طبقه مسلط انگلیسی به مبارزه برخیزد و راه اول برگزیده شد . در نتیجه انگلستان امتیازات خاصی را برای پروتستانها قایل گشت .

ازین زمان به بعد ، جنگ آزادی آیرلند را آیرلند بیسای کاتولیک به پیش برده اند . ناسیو نالیزم آیرلندی راه خودش را یافت و در وجود گروهی تبارز کرد که بدور روز نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه — نویسندگان و سیاستگرانی بودند که سازمان (آیرلند جوان) رابه میان آوردند . این جریان اگر چه در آغاز ، از نظر سیاسی ، محافظه کار بود ولی مر دانی رابه روی صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط انگلیس و زمینداران انگلیسی اندامه و — گسترش دادند .

فقط سالی روستا بیان آیرلند که به صورت عمده از راه گشت کچالو زندگی میکردند با مصیبت بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبارت بود از قحطی گونه ای از بیماری در کچالو این مصیبت در سال ۱۸۴۵ نمایان شد ، در سال ۱۸۴۶ افزایش یافت و در سال ۱۸۴۷ به اوج خود رسید .

گرسنگی ، بیماری و مهاجرت شماره آیرلند بیسای را کاهش داد . بدین معنی که نفوس آیرلندی این سرزمین به یک سوم

بقیه صفحه ۸

عقیده و وطن

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه هیچ مانع و حایلی در میان چشمهایش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظری انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت و از طرف دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی — اشیای یقین داشت که ازین نقطه دیگر جایی نرفته اند و با تعجب میگفت که مگر بال در آورده و به آسمان ها پرواز کرده باشند در غیر آن حتمی است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند در نتیجه آنجا را ترک گفتند و متوجه نقاط دور تر شده شتابزد به جستجو افتادند .

درین مرحله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم امکان سلامت و نجات ایشان درین غار به تصور نمی آمد اما خدایش و آن که او را برای انجام وظیفه ای بزرگ و خطیر گمارده است نجاتش میدهد و او را با یار صدیقش از گزند آن دشمنانی خونا شام برکنار می دارد .

آمده اند و از همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما باید در داخل این غار باشند ، مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبود انسانی بتواند بداخل آن برود و هم علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت در مدخل غار و کبوتر وحشی ، همه — ظاهرا گواه بر آن مینمود که هیچ انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان با ملاحظه او ضاع و کیفیت مدخل غار گفتار آن شخص فنی و بی شناس را باشک و تردید گوش دادند و حتی برای شان ناقابل باور می رسید و در اثر اطمینانسی که این شخص داشت تا اندازه ای بداخل غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز نظر های عمیقانه افکند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخص را بخوبی میدیدند و حرفهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و حتی فکر میکردند که ایشان را در

زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان دوئلث کاسته شد. این وضع انگیزه آن گشت تا روش کهن تولید استدیوئی از میان برود و بدیده‌های پر شکوه پرده بزرگ و فیلم سه بعدی به میان آید.

درین آخرها سخن از (فلم‌های کوچک) به میان آمده است که در آنها مصرف کاهش مییابد و تماشاگران آنها جوانان هستند، زیرا آنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان، هما تگونه که گیتار موسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داده به همین صورت کمره‌های ارزانی قیمتی که به آسانی قابل حمل است، تماشاگران را به عناصر آفریننده بی در کار فلم مبدل ساخته و آنان را (آنجنانکه خود میگویند) از حالت مصرف کننده محض بیرون کشیده است.

مسائل دیگری هم به میان آمده. از جمله تلویزیون کیبلی بیشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسازان فرصت داده که تجربه به کاملاً تازه‌ای را در زمینه توزیع فلم هایشان در پیش گیرند. به همین صورت، به زودی افزارهایی به میان خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی از طرف تماشاگران ثبت و در صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیده شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست. هنوز تخیل امریکایی در پی آن است تا تمام هنرها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان و نژادها را فروز یزد و تصویر بزرگ و روشنی از خود مان به دست دهد. این رویا بیشتر در هنرهای نمایشی نهفته است تا در هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که هنرهای نمایشی بدیده شده. این رویا هنوز باور جاست.

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی در ساحه پست و مخابرات چه اقدامی صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف، به اساس کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه مخابرات شده اند که برای رفع

میامد بیساختن بود پیوند میان کلمه ها و رویدادها روشن نبود در اطراغا تشن عرج و مرجی دیده میشد و هر آنچه که در گذشته اندیشه ما را سازمان میداد، در پیش چشمهایمان در هم میریخت.

تأثیر بیدار نگ تلویزیون بر وسایل رقیب زرف بود. رادیو تقریباً ناپدید شد. سرایتدگان هنوز از ارزش تلویزیون آگاهی درست نداشتند. جوانان دیگر به شیوه های کهن موسیقی بیعلاقه شده بودند و هنگامیکه مردی به نام (الن فرید) نام (راک ان رول) را به میان آورد، در واقع بدیده‌ی را آفرید که نخست رنک ملی و سپس رنک جهانی گرفت. در دهه شصت موسیقی (پوپ) قدیم از روی زمین ناپدید شد. انقلاب (راک) بر تیا تر امریکا ضربت بزرگی وارد ساخت. آهنگ های (برود وی) دیگر در گرامافون ها شنیده نمیشود و جزو فرهنگ جوانان نیست. البته بدیده‌هایی چون (هیر) و جیزس کرایست سوپر استار) ازین قاعده بیرون است.

ین نکته بیانگر نکته عمیقی در باره تیاتر میتواند بود. تیاتر دیگر به حیث یک موسسه دارای قدرت واقعی نیست. نیروی آفریننده‌ی که در تیاتر وجود دارد، گروه های نمایشی (اوان گارد) تمرکز یافته است. این گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی و تماشاگر را وادار سازند که در نمایش سهم گیرند در مواردی هم، چون نمایش (جان کیچ) فاصله بین هنرها از میان میرود. به هر صورت چنانکه در آغاز این نوشته گفتم، بین واقعیت کنونی و رویا های گذشته امریکا پیوندی موجود است. شاید ما به دوره‌ی از تاریخ نزدیک می شویم که در آن فاصله بین هنر بالا و پایین از میان میرود و عناصر و تماشاگران هر دو گونه هنر بهم می آمیزند و شاید هم مادر آستانه عرج و مرجی قرار گرفته ایم و پایه آستانه‌ی گذشته ایم که توسط منتقدی به نام (جان سیمون) (شب سیاه هنرها) نام گرفته است.

قدمهای بعدی:

شاید کلیه دریافت هدفی که به سوی آن روان هستیم، سینما باشد وقتی تلویزیون بدیده شد، سینما بیشتر از هر وسیله دیگری صد مه

ماجی ملا

انگیز شده بودند.

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد. در یکی از شب ها ما جی قصه زندگی خودش را برای ما تعریف کرد: زمانی که دختر بودم ده هسا جوان آرزوی همسریم را در سر می پرورانید اما من به هیچ کدام اعتنائی نداشتم و به این عقیده بودم هر کس را که پدرم لازم ببیند با او ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش و بی درد سری را گذرانیدم. اما افسوس که شوهر مرحومم بیش از چند سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی دچار شده بود. غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد. حتماً آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته بودند. هر قدر تعویذ و طوما را از ما های مشهور گرفتم فایده نکرد حتی دودی و شو یست از ملای جهودی برایش گرفتم اما بسازد نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی بود. همان شبی که تمام کرد و جان داد. مرا به بالین خود طلبید دستهایم را بوسید و برایم گفت که در حقش دعا کنم. همان بود که پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد. ترک دنیا کردم، و دیگر شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز جوان بودم. اما دنیا در نظرم تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم. با خود عهد کردم که روح شوهر مرحوم را از خود راضی نگذارم. و همان بود که نزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملانی کردم و اکنون پنجاه سال است که باین کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از حرف زدن باز ماند. متوجه شدم که ماجی می گریست و آرام اشک میریخت:

(با یسان)

بشنویم ماجی میگفت که: مرده ها شب از گور های شان بیرون شده دور هم گرد می آیند و صحبت و مذاکره می کنند. از زندگی که در دنیا داشتند و از وضع و حال قبر های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده یاد آوری شود - روح آن مرده هما نجا حاضر میشود.

وقتی این حرف را می زد دور و بر اتاق را از نظر میگذراند و ما بسا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطرب میشدیم. درین حال سایه ما جی که جلو روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود - در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت. و همینطور چشمان سرمه شده ماجی مانند چشمهای مرده که باز مانده باشند و حشمتناك جلوه میکرد. يك شب در اثنای افسانه گفتن ماجی، مارا خواب برده بود. یکبار که من بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است. اما ماجی هنوز هم افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی همکی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت: (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس... همی دیوال ها خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ها چطور می شنوند ماجی؟....) و ماجی جواب داده بود: (دیوال ها هم مثل ما و شما روح دارند....) اخی همی دیوال ها هم از خاک آدمهاست دگه.... بعد از آنکه دانستیم که دیوار ها نیز روح دارند و يك زمانی این دیوار ها نیز مثل ما انسان بوده اند - اضطرابم بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم بمانم. دیوار ها برایم هراس

ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیل نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن سوئے علمی يك عده فارغان صنف دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز تاسیس و نه نفر در آن شامل گردیدند.

همچنان برای يك عده مامورین جدید پستی کویس سه ماهه یی نیز دایر شده است.

رهبر ملی ما گفتند

در چوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که هر کار آنها به نفع مردم نمائند شود.

س- تا چاییکه اظهار کرده میتوانم ریفورم اراضی یکی از مسایل عمده افغانستان است برای تقریباً چهار هزار فامیل تو زمین های زراعتی دو تنی را شروع کرده اید شما لطفاً توضیح فرمایید که قسم های بعدی درین زمینه چه خواهد بود ؟

ج- ریفورم اراضی بدو طریق عملی خواهد شد، ریفورم اساسی اراضی توسط یک قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون در حال تحت مطالعه است درین قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب و بچند مرحله توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالک زمین نبوده اند و بیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند و این ناوختی ادامه خواهد داشت که قانون ریفورم اراضی بصورت عمده و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوریت افغانستان در مدت نسبتاً کوتاه نظریه سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جوئیانه و موافقت بین المللی خویش را بیشتر تحکیم بخشیده است. لطفاً توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی و تقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد ؟

ج- کشور هایی که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان میگویند به صلح ضرورت دارند مخصوصاً افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساساً همه کشورهای جهان چه بصورت ملی و چه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند.

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنها را از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یک یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصاً قدرت های بزرگ در ان مین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دوستی و همکاری اتحاد شوروی و دیگر ممالک سوسیالیستی اهمیت زیادی قایل آید با آنها تلف شما خواهد بود نظر شخصی خود را در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آرایه مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسایه بزرگ شوروی مایک کشور سوسیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیرزمان باین طرف با اتحاد شوروی مناسباً دوستانه داریم و امید داریم این مناسبات دوستانه هرچه بیشتر تقویه گردد. همکاری اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی و پلان های انکشافی اخیر - مناسبات ما را بیشتر محکم نموده است - با سایر ممالک سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و یقیناً است این مناسبات بهمین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرست را غنیتر شمرده مردم چپ و ریت دیمو کرا تیک المان چند کلمه اظهار نمایند.

ج- ازینکه بار اول یک ژورنال لیست جمهوریت دیمو کرا تیک المان با افغانستان آمده زمینه مساعد میبینم تا آرزو های

چ- طبقات محروم یا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان، کارگران کسبه کاران و غیره اطلاق میشوند اکثر مردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست با آنها کمک کنیم و شرایط بهتر زندگی را برایشان فراهم نماییم. در افغانستان یک طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده میتوانند در حالیکه اکثر مردم به فقر زندگی میکنند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فراهم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب به مردم مورخ ۲۳ اکتبر سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما در گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور می باشد آیا تصور را می توانی موجود شد که مردم به چه شکل درین امر سهیم گردند ؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی و مسایل اجتماعی حصه گرفته و در سر نوشت و طن خود سهیم و مساعی خود را در امور دخی بخرج دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشورهای سیستم یک پارته برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشور من با همکاری پنج پارته در جنبه ملیسمیکه تمام جوانب از طرف پارته های کلاس کارگری تعیین شده و موافقت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد از یکسال که از اعلام جمهوریت میگذرد نظری تثبیت شده باشد که مطابق بهشرا افغانستان سیستم یک پارته و یا چند پارته موافق خواهد بود ؟

ج- من در حال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یک شکل یو چو خواهد آمد ولی تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشورهای دیگر که در عین شرایط میباشند بهما نشان داده است که سیستم پارته های متعدد مشکلاتی را بر آورده و بعضاً مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانی که بنا ریخ افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله و اهداف شما با آنکه طرق آن از هم تفاوت کامل دارند مشابه میباشند میتوانند در این زمینه نظیر شما نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند ؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در - جزئیات چه همکاری داشتند معلوم نمائیم ولی تاریخ و تجربه خود نشان میدهد که بدون شک مساعی او معطوف به بهبود مردم و کشور بوده است هر که طریق جداگانه را میپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر می آید که جمهوریت افغانستان یک اقتصاد رهبری شده را میخواهند اعمال نمایند کشور من ازین مفهوم چنین آدر ا نمیکند که در همچو اقتصاد افلا معادن صنایع تولید مواد اولیه و انرژی ملکیت عامه و ملکیت دولتی باشد آیا در آنجا از اقتصاد رهبری شده افغانستان با این ترتیب درست خواهد بود ؟

ج- بلی این درک راجع به اقتصاد رهبری شده مادیست است آنچه دارایی عامه است باید در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی و همچنان تهیه ارزاق از طرف دولت اداره میشود. قسم این مامول بر آورده شده و قسم آنچه دارایی عامه پنداشته می شود از طرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات و موسسات تولیدی و چک که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است

رئیس دولت و قاید

دولت و صدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند با بنیاعلی مستا جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاعلی خدای بردی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یک خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی با بنیاعلی محمد داؤد شام روز ۱۷ جوزا در ضیافتی اشتراک فرمودند که از طرف هیات رئیسه شورای عالی و حکومت جمهوریت ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موثر حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم از میدان هوایی تا ایستگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوریت افغانستان اتحاد شوروی و جمهوریت ازبکستان مزین گردیده و در هر جا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یک خبر دیگر بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معینی شان ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند در میدان هوایی مسکو بنیاعلی نیکولای یونگودنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاعلی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیاعلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دو کشور، اعضاء سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع با بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بنیاعلی محمد داؤد و بنیاعلی یوف گورنی هنگام مواصلت به میدان هوایی مسکو مراتب احترام گارد تشریفات را در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنرا معاینه کردند.

بعداً بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم با شخصیت های اتحاد شوروی، اعضاء سفارت و افغانهای مقیم مسکو و نمایندگان شهربان مسکو که برای وداع به میدان هوایی آمده بودند خدا حافظی کردند.

بنیاعلی یوف گورنی، بنیاعلی کاسیگین و بنیاعلی گرومیکو رهبر ملی ما را تا نزدیک قطار همراهی نموده و سفر باعایت برای شان آرزو نمودند.

نمایندگان آژانس باختر مسافرت بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جانبه صورت گرفت در تشدید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی خیلی مفید و مثمر وانمود می کنند. همچنان مذاکرات دوستانه که در زمینه مسایل مورد علاقه بین بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شد و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوریت ازبکستان با احساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که قطار حامل بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرترهای رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی با ایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی گردید. در میدان هوایی تاشکند از بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم بنیاعلی مستا جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاعلی خدای بردی یوف صدراعظم جمهوریت ازبکستان، بنیاعلی سرگی انتولوف وزیر در حکومت مرکزی اتحاد شوروی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهربان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یک دسته از اطفال به نمایندگی از شهربان تاشکند دسته های گل به بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یک خبر دیگر بنیاعلی رئیس

نیک خود را برای سعادت مردم و انکشاف جمهوریت دیمو کرا تیک المان اظهار نمایم این تمنا ت خالصانه و صمیمی است.

آرزو مندم دیدن شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دیدن کنند.

داکتر کولر: یقین دارم خوانندگان چریده

ما با علاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه

مینمایند. تشکر.

کولمې ستاسې د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه خښي .
د کولمو پله ناروغی، د (کولیت ناروغی ده اودا هغه ټپ او پېرسوب دی چه په لویه کولمه کښی پیدا کیږی. په دغه برخه کښی هم که ټپ او پېرسوب سپک وی او څوک سمندستی د هغه تداوی په فکر ولویږی دیوه ډاکتر په مرسته زر معالجه کیږی په دی شرط چه پرمهین ورسره وشي که لاغه ناروغی سخته شي، دوینو تولیدل پیښوی چه په دی صورت کښی د جراحی عملیات ایجاوی .

ځینی کسان د کولمو دوجوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره ځانونه

د ۱۷۵ مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځپېښی دشوروی اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمپیوتر یوه داسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ثانویو کښی دوه سوه سیسی وینه د ناروغ او کمپیوټر ته لیږدولای شي . باید وویل شي چه دکمپیوتر دله نوی دستگاه په روغتونو نوکښی دجراحی عملیاتو په تعقیب اوپه زیږتونونو کښی دواو لادونو د زیږیدو په تعقیب پاته اوسوړورت وپوښته د مخصوصو فریکو نسی گانونه چوکاټ کښی په اتومات ډول رسولای شي . دکمپیوتر دله نومی طبي وسیله چه په بیلو بیلو فریکونسی گانو کښی فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا دحالت دڅر گندولو دپاره مېلو یزونی پردی هم لری چه په هرو دریو دقیقو کښی د ناروغ بدن اوبیلو بیلو غړوته دوینو درسدلو ته وروسته د ناروغ دارگونیزم د عکس العمل، د هغه بدن د هورمونونو او متابولزم تعاملات او په ښ حال کښی د ناروغ دوینو دجریان چه البته د دوه فعالیت هم پکښی شامل دی، ټول په منظم ډول د بیلو یزبون پردی پمخ کښی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه دشوروی ماهرانو وروستیو را پورونو وښودل ددغه راز کمپیو تر و نو خطه دلتیو او اوږدو سفرونو په دوران کښی په زړه پوری استفادی تر گوتو کیدای شي اوهم په ترفیقي څارو، د لومړیو طبي مرستو په مر گزولو، د سرو صلیبونو په دفترونو، د اطلاعاتی په مر گزولو، د ډېرو دسکرو په معدونو، وورزشی او فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوايي او بحری بندرونو کښی په ښه شان سره داستفادی وې گزیدای شي دوینو دانتقالولو دطبی نوي کمپیوتر دپکار اچولو کار ډیرر سیمه او آسان دی او یوازی دیوه تن آپریټور په واسطه فعال کیدای شي، لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمپیوتر خطه لاس ته راځی په وروستیو مرحلو کښی د مخصوصو فیتو په مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتی نور ورسره په ټاکلو وپلټونو کښی ساتل کیږی . ټاکل شویده چه دوینو دانتقالولو دکمپیوتر خطه د ۱۹۷۴ کال دپای ته رسیدلو نه دمخه د نړی په ټولو روغتونونو کښی کار واخستل شي .

د ۲۳ مخ پاتی

تو جمهوري بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقش کی هډو څه شک شته . که یو وار دغه دنیا میز م سم په کار ولویږی او څنگه چه د انقلاب مشر ویل دی د هغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیابه هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښوونکی سبایاندی ایمان او باور او څلورم د ټولنی به

مردی با نقاب بقه

بقیه صفحه ۴۵

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنبال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا سبستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟

بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی که بمن حاضر به از دواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنایتی شده است ؟

- رای بعثت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

ایلا نالید : او لیو را کشته است ؟

(باقی دارد)

انیشن



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

ددفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

گور تيلفون ۳۲۷۹۸

مهتم علي محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داسترا ليه

به باندنيو هیوادو کښی ۲۴۵۰۰۰

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

تيلفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

گزارش فیستوال فلم

خانه اهوریخان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش و ده ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند، محو طبیعت زیبا و رام سرچشمند، ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نکین زده است .

تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دل های مملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما بی شان برسند . پروگرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگوسی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده ای که موفق بند یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بوق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

دیداری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیأت افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق و تانگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان رفتند . برای هیأت

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجیکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هر دو کشور وجود دارد . شهر دوشنبه که فقط پنججاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تانگو در یکی از سینما های شهر دوشنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

بقیه صفحه ۱۵

اتحاد شوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خود را هم در آن متجلی سازد و بعضی و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری با جذایت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یک عکاس به عمق زندگی نفوذ می گیرد قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تأثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قرار دادن آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اماتور در باشگاه ها و بیت شیف میلیون نفر عکاس اماتور در باشگاه ها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خبر نگاران عکاس

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دزروز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجیکستان ادامه می یابد در طول راه پس از هر چند کیلو متری جای بنام جای خانه در مسیر سرک بنایافته همین چایخانه ای که در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی جای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را باشیشه های کو چک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراه گفت :

«جای قشنگی است» و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن جای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماه هستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور را ثبت میکنند و از این طریق کار خلاق و هنر بخشی انجام میدهند . بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری و حرفه ای شما باید بگوئیم که اکثریت قریب باتفاق عکاسان حرفه ای و در واقع بهترین آنها کار خود را از عکاسی اماتوری شروع کرده اند . زیبایی لایزال و طرافت زندگی ، شور و هیجان کار خلاقه که دنیا را تغیر میدهد و آوازه او میسازد . نمونه طبیعت مبین و قبل از همه مردم آن ، منابع تمام شدنی و آنها می بخش اساتادان عکس شوروی میباشد .

ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار آما تور ها و حرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسوسو عکاسان بر جسته مشهوری هستند که عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارک و چه در انجمن شعی عکاسان انگلستان و در بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستند که عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فلیم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجیکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجیکستان فلمی مشتر کی با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکسی و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیست آنها وسایل تخنیکسی زیادی در دسترس دارند .

بهمین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکسی را بکار می اندازد . همچنان کسانی که در رشته های مختلف سینما تو گر افسی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس داود نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکنان کشور از سیری و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری های آسیای میانه گرفته تا کرانه بالتیک و حتی مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کردند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایی خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی پیدا می کند .

مادراینجا از ارائه نمونه های که بیاتکس سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاسر بایرورزی از سنتها یانو آوری های این پد آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و در باره دیگران سکوت می کردیم این بدین معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شد ایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگران می گذاریم .

کلیکسیون ها شامل بعضی از عکسهایم هست که هر چند میاحثات حادی را پر می انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسم شیوه های نو در عکاسی است .

دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده از غذاییده میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که به کمک میر من ورنر خانم شیخ السفر ۱ محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس دیده میشود .

ترکیه، انگلستان، آمریکا، اتحاد شوروی و یوگو سلوایا اشتراک داشتند . درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسس مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفه ها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعوین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

خیر به ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می شد . درین دعوت مجلل نمایندگان ملل متحد، اطیش، بنگله دیش، بلغاریا، چکوسلوواکیا، دانمارک، مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان، هند، اندونیزیا، ایران، عراق، ایتالیا، جاپان، هالیند، بلژیک، لورکسمبرک، پاکستان، عربستان سعودی، سوئیس

با هما خدا حافظی می کنم و برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می آیم ، در حالیکه آخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خا طرم باقی است که گفت : بنویسید ، من از شغلم ، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم .

(در شماره آینده ، گفتگو یی بایک مهماندار دیگر خواهیم داشت .

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید : ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده ، فهمیده بودن ، تا حدی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یک جوان واقعی ، یا یک همسر خوب داشته باشد ...

سائند اینکه یادش آمده باشد ، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند . البته یک کمی هم زیبایی و قواره .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه ، پوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند . درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد

اما ، ایمان با پا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالف می بینم ، هما کمی احساساتی شده ، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبوریم جواب بگوییم ، لذا سخنانش را قطع می کنم و میگویم :

به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی

زیبارویانی ...

در یکی از پرواز ها ، یک مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود ، بی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و پاد ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید و همان مرد ، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود

و سکوت می کند ، با عجله می پرسم : خوب ، باز چه کردی ؟ می خندد بعد می گوید : هیچ ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، بی مقدمه می پرسم : راستی ، عاشق هم شده ای ؟ او که کمی محجوب است ، اینبار با عجله می گوید : نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام ، اصلاً عشق را نمی فهمم که چیست .

بعد از من می پرسد : مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

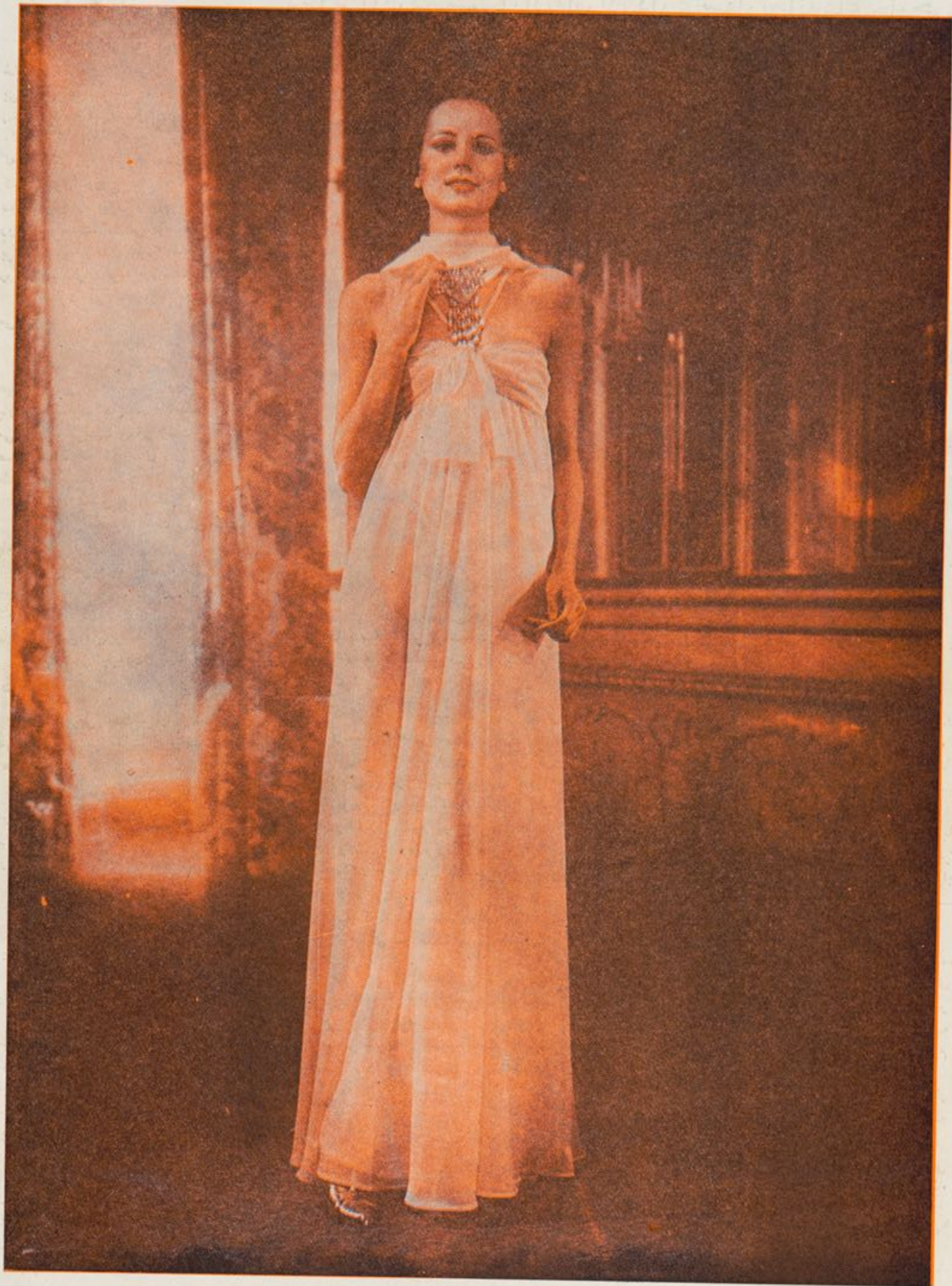
سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد :

عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری ، خوب به هر حال ازین موضوع بگذریم

من هم میخواهم تا موضوع صحبت ماعوض شود ، لذا میپرسم : نظرت در باره مود و آرا یش چیست ؟

هما که آرایش ساده کرده ، میگوید :

من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد . به عقیده من زیبایی یکه زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما ، باید در برابر آئینه ایستاده شوند و پا های لاغر خود را ، با بوت های بلند و عجیب و غریب تماشای کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library